



پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته الهیات و معارف اسلامی

گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان:

بررسی خمس از دیدگاه امام خمینی (ره) همراه با

مقایسه مذاهب چهارگانه

استاد راهنما:

دکتر امیر حمزه سالارزایی

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا کیخا

محقق و نگارنده:

اسمعیلی ملکی علی بابالو

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره‌مند شده است)

بهمن ۱۳۹۲

بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان «بررسی خمس از دیدگاه امام خمینی (ره) همراه مقایسه با مذاهب چهارگانه»، قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی توسط دانشجو اسمعیلی ملکی علی بابالو با راهنمایی استاد پایان نامه دکتر امیرحمزه سالارزایی، تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز هست.

نام و امضاء دانشجو

این پایان نامه واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی امضاء تاریخ

استاد راهنما: دکتر امیرحمزه سالارزایی

استاد راهنما:

استاد مشاور: دکتر محمدرضا کیخا

داور ۱:

داور ۲:

نماینده تحصیلات تکمیلی:



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب اسمعلی ملکی علی بابالو تعهد می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: اسمعلی ملکی علی بابالو

تقدیم به:

اسوه صبر زندگانیم مادر عزیزم به خاطر یاری‌های صبورانه و مهربانانه‌اش.

سپاسگزاری:

از استاد گرانقدر آقای دکتر امیرحمزه سالارزایی که انجام پذیرفتن این پایان نامه مرهون راهنمایی ها و حمایت های اندیشمندانه ایشان می باشد و آقای دکتر محمدرضا کیخا که با مشورت های مفید خویش مشوق بنده به خصوص در انتخاب روش های تحقیق مناسب با عنوان پایان نامه بودند و مدیریت و اساتید محترم گروه و کارشناسان محترم گروه به خاطر همکاری های صمیمانه شان تشکر می کنم.

از مادر عزیزم ممنونم و یاد پدر مهربانم را گرامی می دارم.

چکیده:

خمس در اسلام یک تکلیف مالی - عبادی است. این تحقیق با عنوان «بررسی خمس از دیدگاه امام خمینی (ره) همراه مقایسه با مذاهب چهارگانه» بحث پیرامون اهمیت و حکمت خمس، از قبیل دلالت آن بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) را سرلوحه قرار داده با دلایل مفسران مذاهب خمس، مقایسه می نماید. و معتقد است با وجود منابع مبتنی بر احکام فتوایی، خود آیه خمس (الانفال - ۴۱) تا حدودی مهجور مانده و به مباحثی از قبیل نقد دیدگاه شأن نزول داشتن آیه خمس، نحوه مالکیت دولت اسلامی و دلالت سادات سه گانه بر بنی هاشم به اندازه کافی پرداخته نشده است. و توهم فرضیه هایی از قبیل امکان نبودن حکومت اسلامی، بحث خمس را به بیراهه کشانده است: أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (التین - ۸)؟

پرسش اصلی این تحقیق بررسی یک سهم بودن خمس و دلالت آن بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است؛ آیا حاکم اسلامی حق تصرف مطلق در خمس را دارد، یا سادات مالک خمس به نحو تقسیم برابر، میان گروه های شش گانه مذکور در آیه خمس، هستند؟

امام خمینی (ره) اهمیت تشکیل حکومت در رابطه با اجرای احکام مالی را چنین توصیف می کنند: «ملاحظه می کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد؛ و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست».

از نتایجی که در این پژوهش حاصل می شود عبارت است از این که از نظر امام خمینی (ره)، تصور سهم بندی خمس به طور برابر میان گروه های شش گانه یعنی خداوند متعال، رسول خدا (ص)، ذی القربی، یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان سادات به صورت مطلق، باوری نادرست است و مسئله خمس را از رسالت اصلی اش که همان اداره مصالح و اصلاح مفاسد جامعه است، دور می کند؛ قبل از امام خمینی (ره)، کسانی مثل محقق سبزواری به باور یک سهم بودن خمس تمایل نشان داده اند ولی به خاطر اجماع از آن خودداری کرده اند. در این تحقیق ضمن مقایسه با نظر امام خمینی (ره)، به این پرسش ها پاسخ داده شده، همچنین دیدگاه مذاهب خمس و اختلاف آن ها در موارد شمول یا مصرف خمس بررسی شده است. این پایان نامه با مراجعه به منابع تفسیری و فقه استدلالی، سعی بر استنباط و استحکام باور یک سهم بودن خمس و حق تصرف آن برای حاکم اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، به شیوه توصیفی - تحلیلی، دارد.

واژگان کلیدی: خمس - حکومت اسلامی - مذاهب خمس - اقتصاد اسلامی - امام خمینی (ره)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات و مفهوم‌شناسی تحقیق	۱
۱-۱- کلیات.....	۲
۱-۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱- تعریف مسئله و بیان سؤالات اصلی تحقیق.....	۴
۳-۱- سابقه و ضرورت انجام تحقیق	۵
۴-۱- فرضیه‌ها.....	۶
۵-۱- هدف‌ها.....	۶
۶-۱- کاربردهایی که از این تحقیق متصور می‌شود.....	۶
۷-۱- استفاده‌کنندگان از نتایج پایان‌نامه.....	۷
۸-۱- نوآوری طرح در چیست؟.....	۷
۹-۱- روش انجام تحقیق.....	۷
۱۰-۱- روش و ابزار گردآوری اطلاعات.....	۷
۲-۱- مفهوم‌شناسی.....	۸
۱-۲-۱- تعریف خمس.....	۸
۲-۲-۱- خمس از نظر فقها.....	۱۰
۳-۲-۱- پیشینه تاریخی خمس.....	۱۱
۴-۲-۱- سیره پیامبر(ص).....	۱۲
۵-۲-۱- سیره ائمه(ع).....	۱۳
فصل دوم: مالیات اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره).....	۱۵
۱-۲- رابطه خمس و زکات با مالیات از دیدگاه امام خمینی (ره).....	۱۶
۲-۲- جایگزینی خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی.....	۱۸
۳-۲- جنبه امتحانی داشتن مالیات‌های شرعی.....	۱۸
۴-۲- قواعد فقهی خمس.....	۲۲

۲۲	۱-۴-۲- قاعده نفی ضرر.....
۲۳	۲-۴-۲- قاعده نفی سیل.....
۲۴	۳-۴-۲- قاعده نفی عسر و حرج.....
۲۵	۵-۲- فعالیت‌های اقتصادی حرام.....
۲۶	فصل سوم: بررسی فقهی خمس از دیدگاه امام خمینی (ره).....
۲۷	۱-۳- فلسفه و حکمت خمس از دیدگاه امام خمینی (ره).....
۲۷	۳-۱-۱- نسبیت بودن خمس.....
۲۷	۳-۱-۲- هدف خمس.....
۲۹	۳-۱-۳- عقلایی بودن خمس.....
۳۱	۳-۲- اهمیت خمس.....
۳۳	۳-۳- مبانی وجوب خمس از دیدگاه امام خمینی (ره).....
۳۹	فصل چهارم: مصادیق خمس (موارد تعلق خمس).....
۴۰	۱-۴- مصادیق خمس از نظر شیعه و تسنن.....
۴۵	۴-۱-۱- دلایل روایی خمس از نظر شیعه و تسنن...../.....
۴۶	۴-۱-۲- غنیمت در کلام مفسران شیعی و سنی.....
۵۱	فصل پنجم: مصارف خمس.....
۵۲	۵-۱- تقسیم خمس.....
۵۸	۵-۱-۱- بحث تقسیم خمس به شش قسمت یا پنج قسمت مطابق بعضی قول‌ها.....
۶۸	۵-۱-۲- بحث در تعلق سهم خداوند متعال برای رسول (ص) و سهم رسول (ص) برای امام (ع).....
۷۷	۵-۱-۳- بحث در اینکه منظور از ذی القربی امام علیه السلام است از نظر امام خمینی (ره).....
۸۱	۵-۱-۴- بحث پیرامون شرایط گروه‌های سه گانه سادات از نظر امام خمینی (ره).....
۸۹	فصل ششم: آزمون فرضیات و نتیجه‌گیری.....
۹۰	۶-۱- آزمون فرضیات.....
۹۰	۶-۱-۱- خمس فقط یک سهم می‌باشد.....
۹۰	۶-۱-۲- وجود خمس یا زکات کفایت از سایر مالیات‌های حکومتی نمی‌کند.....

- ۶-۲- جمع بندی و نتیجه گیری.....۹۱
- ۶-۲-۱- یک سهم بودن خمس.....۹۱
- ۶-۲-۲- وجوه اشتراک بین خمس و مالیات.....۹۱
- ۶-۲-۳- آسیب شناسی مالیاتی.....۹۲
- ۶-۲-۴- جایگزینی مالیات با خمس و یا زکات.....۹۲
- ۷-۴- منابع و مآخذ.....۹۸

فصل اول

کلیات و مفهوم شناسی تحقیق

۱-۱- کلیات تحقیق:

۱-۱-۱- مقدمه:

وجود و وجوب خمس فی الجمله از نص قرآن کریم فهمیده می‌شود:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَيُّ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأنفال-۴۱)؛

بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست! (انفال ۴۱)

این آیه از آیاتی است که مورد اختلاف شیعه و سنی است. شیعه‌ها آن را به یک صورت عام تر و کلی تر تفسیر می‌کنند و ما ثابت خواهیم کرد که این تفسیر مطابق با حقیقت است؛ و بعد درباره خمس و فلسفه آن و بعضی ایرادها و سؤالهایی که درباره خمس مطرح است صحبت خواهیم نمود. اختلاف بین مذاهب، علاوه بر موارد تعلق خمس، در تعدد تقسیم نیز هست در حالی که به نظر می‌رسد اصلاً تقسیمی مبنی بر بخش مساوی خمس، میان گروه‌های مذکور در آیه وجود ندارد؛ بلکه خمس باید به صورت کامل در اختیار حکومت اسلامی باشد. چرا که از دیدگاه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، هدف خمس صرفاً برآوردن نیاز سادات نیازمند نیست، بلکه از ضروریات و اهداف تشکیل حکومت اسلامی است.

وجود نهادهای اقتصادی مثل خمس یا زکات نشان‌دهنده جامع بودن احکام اسلامی برای بازگشت به زندگی سالم با ریشه مذهبی و اصالت الهی است، طوری که مطابق نظر امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، حکومت اسلامی حکومت قوانین الهی بر زندگی انسان‌ها است. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه درباره جنبه ولایتی داشتن خمس چنین شرح می‌دهند:

«خداوند متعال که در باب «خمس» می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...» یا درباره «زکات» می‌فرماید خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» یا در باره «خراجات» دستوراتی صادر می‌فرماید، در حقیقت رسول اکرم (ص) را نه برای فقط بیان این احکام برای مردم، بلکه برای اجرای آنها موظف می‌کند. همان طور که باید اینها را میان مردم نشر دهد، مأمور است که اجرا کند: مالیاتهایی نظیر خمس و زکات و خراج

را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند؛ عدالت را بین ملتها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند، و نگذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل نماید»^۱.

اما برای داشتن یک اقتصاد مقاومتی در برابر اقتصاد بیگانه، تعریف الگوی اقتصادی و هم رأیی در آن لازم است. وقتی به اختلافات موجود پیرامون خمس می‌پردازیم می‌بینیم هم در کمیت و هم در کیفیت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که انفعال و عدم بحث در موارد آن و تکرار شنیده‌های رایج چه بسا ما را با خمسی که جز نامی از آن باقی نمانده، مواجه خواهد نمود. با وجود اینکه حکومت اسلامی فراتر از اندیشه صرفاً اقتصادی عمل می‌کند، نظر به وجود نظامات اقتصادی ظالمانه و تحمیلی و با توجه به اختلافات موجود در احکام مالی مورد نظر عموم مسلمانان و دیدگاه خصوص شیعه در مسایل مالی مانند خمس، می‌طلبید تا ببینیم اقتصاد در اسلام چه نقشی دارد و وظیفه اسلام در برابر نا عدالتی‌های اقتصادی چیست؟

اسلام برای مبارزه با نا عدالتی‌های اقتصادی و اداره جامعه، برنامه‌های عادلانه اقتصادی پیش‌بینی کرده است که زمینه استفاده معقول از مواهب اقتصادی موجود را فراهم می‌کنند. اسلام همه اموال را در درجه اول متعلق به خدا می‌شناسد و تعلق آن را به اقشار مختلف مردم جز از طُرُق احکام الهی جایز نمی‌شمارد. روایت است که شخصی به یکی از موالی حضرت امام رضا علیه السلام نوشت که از آن حضرت اذن بگیرد در خصوص خمس، حضرت نوشتند که: «حلال نمی‌شود هیچ مالی، مگر از راهی که خدا آن را حلال گردانیده است. به درستی که خمس یاری ماست بر دین ما و بر عیال‌های ما و بر دوستان ما؛ پس منع مکنید آن را از ما و محروم مکنید خود را از دعای ما به قدری که قدرت بر آن دارید. پس به درستی که بیرون کردن خمس کلید روزی شماس و محو کردن گناهان شماس است چیزی است که پیش می‌فرستید از برای خود و از برای روز احتیاج خود»^۲.

بنابراین این تحقیق ضمن پرداختن به اهمیت خمس در اداره جامعه اسلامی و نیز همه شمول دانستن موارد تعلق خمس از قبیل تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیر زمینی و روی زمینی و به طور کلی کلیه منافع و عواید، بخصوص به نقد قول مبتنی بر تخصیص خمس به غنیمت جنگی و زمان جنگ، می‌پردازد. خمس راهی است که مسلمان در زمان غیر جنگ نیز فرصت ادای دین در راه ترویج احکام اسلام و احترام به اهل بیت علیهم السلام را پیدا می‌کند. خداوند رحیم منت نهاده، بار احساس ادای تکلیف نسبت به مسایل معنوی را بواسطه یک تکلیف اقتصادی و پرداخت خمس مال مکتسبه، تا حدود زیادی از دوش مسلمان بر می‌دارد. اگر قرار است انسان

^۱ - موسوی خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه، ص: ۷۱

^۲ - نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، تذکره الأحاب، ص: ۲۷۵

در مقام خلیفه الهی در ترویج احکام الهی خود را سهمیم بدانند، خمس یکی از این راهها و شاید بهترین آنها می‌باشد، و این جز از طریق تصرف پیامبر (ص) و جانشین او در نحوه هزینه خمس، میسر نیست. بدین لحاظ دیدگاه مسدود به صرف خمس در رفع حاجات سادات نیز از نظر این پایان‌نامه مردود بوده، خمس را متعلق به مقام امامت و ولایت فقیه می‌داند که ارتزاق سادات محترم سه گانه، از جمله موارد شمول هزینه خمس می‌باشد نه همه آن. همچنین لازم به ذکر است چون احکام و فقه فتوایی خمس در تمام رسایل به وضوح آمده است و به نحوه و اهمیت تشریع آن به طور روزمره، به حد کافی پرداخته نشده است - هر چند متون تشریحی به زبان عربی در این خصوص تا اندازه ای موجود می‌باشد - در این پایان‌نامه بیشتر به مسایل استنباطی و اصولی خمس، به صورت تحلیلی با استفاده از احادیث و روایات ائمه علیهم السلام و نظرات علمای عظام به ویژه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه پرداخته شده، مسایل کاربردی به دلیل قابلیت دسترسی آنها در رسایل عملی مراجع محترم، کمتر آورده می‌شود.

در کنار فتاوی کاربردی خمس، چرایی هزینه فراوان وجوه مالی در اسلام بحث برانگیز است؛ اگر بنا باشد ۲۰٪ اموال مردم به خمس به عنوان مالیات مازاد بر درآمد، چندین در صد زکات مالیات بر دارایی و چند درصد مالیات دولتی بعلاوه هزینه بیمه و بازنشستگی کسر شود، این هزینه کلان چگونه توجیه می پذیرد؟ این مطلب نیز، از نظر امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و مذاهب اربعه بررسی می‌شود.

۱-۱-۲- تعریف مسأله و بیان سؤالات اصلی تحقیق:

خمس، یک تکلیف مهم مالی است بر عهده توانمندان به نفع نیازمندان از اولیا و فقها، که در قرآن مجید (الانفال- ۴۱) و روایات به آن تصریح شده است و از واجبات و ضروریات دین اسلام است. در مورد مالکیت خمس دو نظریه وجود دارد: نظریه اول که مشهور بین فقهاست، این است که خمس ملک شخص امام علیه السلام (به عنوان شخص حقیقی) است. نظریه دوم می گوید خمس ملک مقام امامت می‌باشد، و به عنوان شخص حقوقی وظیفه اجرا و نیز حق اعمال نظر در خمس را دارد. امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) تقسیم مساوی خمس را، از این جهت که یک قسمت سهم امام و قسمت دیگر سهم سادات سه گانه (یتیم ها، مسکین ها، ابن سبیل) باشد غیر واقعی می‌داند؛ به این معنی که اگر بپذیریم خمس ارباح مکاسب به طور فراشروط و برای همیشه بایستی تقسیم شود و نصف آن بطور دایم به فقرای بنی هاشم داده شود، چنین حکمی با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

در این تحقیق، ضمن بررسی اهمیت خمس فی نفسه، به دیدگاه های حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در مسأله خمس و مقایسه آن با عقاید مذاهب پنجگانه خواهیم پرداخت؛ مکتب شیعه با تمسک به ظاهر آیه ۴۱

سوره انفال که بر مطلق غنایم دلالت دارد و دیگر دلایل نقلی، قایل است که علاوه بر غنایم جنگی بر همه منافع مالی نیز خمس واجب است؛ ولی اکثر فقهای اهل سنت با استدلال به شأن نزول آیه، خمس را بیشتر در غنایم جنگی واجب می دانند.

سؤالات:

- ۱- از نظر امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) خمس سهم چه کسانی است و در چه جهتی مصرف می شود؟
- ۲- از دیدگاه امام خمینی (ره) سایر راههای مالیاتی چه جایگاهی نسبت به مالیات های ثابت اسلامی مانند خمس را دارند؟
- ۳- چرا اهل تسنن خمس را منحصر در غنایم جنگی می دانند؟

۱-۳- سابقه و ضرورت انجام تحقیق:

وجود خمس فی الجمله، از دلالت آیه ۴۱ سوره انفال برای ما قابل استنباط است؛ اما وجود اختلافها نیز، پژوهش های بنیادینی می طلبد؛ پژوهشی که در جهت قوام و دوام مسایلی از قبیل خمس بتواند مفید باشد. فقها برای اثبات وجوب خمس، به عموم کتاب، اخبار و اجماع استدلال می کنند. پیش از امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، بسیاری از فقها خمس را حق حاکم اسلامی و در اختیار حکومت اسلامی دانستند، ولی فتوای قاطع به آن ندادند. محقق سبزواری در دو کتاب "ذخیره المعاد"^۱ و "کفایة الأحکام"^۲، به این که خمس به سهم های گوناگون، بخش نمی شود، اظهار تمایل کرده است. صاحب جواهر^۳ و شیخ انصاری در مکاسب^۴، تمایل به یک سهم معرفی کردن خمس کرده، ولی به بیان روایاتی در این زمینه، بسنده کرده اند. و چون خلاف اجماع بوده، به یک سهم بودن خمس فتوا نداده اند.^۵

به عبارت بهتر، به نظر می رسد که خود شیعه، بیشتر به روایت اعم از مرسله و مرفوعه ... پرداخته، در نتیجه خود آیه خمس تا حدودی مهجور مانده است. خلاصه اینکه، در اصل وجود خمس اختلافی نیست، اما اختلاف ها هم خالی از بی اطلاعی در نحوه و موضوع خمس و حتی عاری از غرض نمی باشد.

۱-۴- فرضیه ها:

^۱ - محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ص ۴۸۶

^۲ - همان؛ کفایة الاحکام؛ ج ۱، ص ۲۱۶

^۳ - نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۵۵

^۴ - انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، کتاب الخمس، ص ۳۲۶

^۵ - مزینانی، محمدصادق؛ مقاله: خمس حق الاماره، نشریه فقه، بهار ۱۳۷۴، ش ۳، ص ۱۶۸

- ۱- از نظر امام خمینی رضوان الله تعالى علیه، امام علیه السلام، صاحب اختیار در گرفتن خمس و صرف قسمتی از آن در مصالح سادات و بخش اعظمی از آن در راه تبلیغ و ترویج اسلام و اصلاح جامعه می‌باشد.
- ۲- مطابق رأی امام خمینی رضوان الله تعالى علیه، وجود مالیات‌های حکومتی کفایت از پرداخت وجوه شرعی مانند خمس و یا زکات نمی‌کند.
- ۳- منحصر دانستن خمس در غنایم جنگی از طرف فرقه‌های غیر شیعه ناشی از قایل شدن به شأن نزول آیه خمس است که از نظر امام خمینی رضوان الله تعالى علیه مردود می‌باشد.

۱-۱-۵- هدف‌ها:

پایان‌نامه حاضر، بیانگر این است که مواظب باشیم قوام اصول اسلامی حاکم بر تدابیر اقتصادی، قربانی مرور زمان و روزمره‌نگری ناشی از ایده‌های به ظاهر موفق ولی در باطن غیر عادلانه کشورهای استعماری و استکباری نگردد. مرور اندیشه‌های بنیانگذار کبیر انقلاب شکوهمند اسلامی نیز، بر عدم توجیه ارتقای ظاهری و اعتبارهای گذرای مکتب‌هایی از قبیل مکتب کمونیستی یا مکتب سرمایه‌داری به عنوان مدعیان اصلاحات اقتصادی، دلالت می‌کند. با توجه به دیدگاه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالى علیه، این طرح پژوهشی اهدافی از قبیل موارد ذیل را شامل می‌شود:

- ۱- بررسی شمول احکام خمس بر مسایل مستحدثه از دیدگاه امام خمینی رضوان الله تعالى علیه از جمله تقویت امکان الگو گرفتن اکثر مالیات‌های رایج از مالیات‌های اسلامی.
- ۲- بررسی یک سهم بودن خمس و سرپرستی امام علیه السلام در آن از دیدگاه امام خمینی رضوان الله تعالى علیه.

۱-۱-۶- چه کاربردهای از این تحقیق متصور است؟

عدم یادآوری و به روز رسانی فرهنگ اسلامی در جهت عدم تعارض با تمدن نو یا کاربردی کردن آن، گاهی افراد را به ورطه فراموشی می‌کشاند، چرا که هم اکنون در زمینه اقتصاد اسلامی هم شاهدیم که اخذ خمس یا زکات، مثلاً از فلان روستای دور افتاده، خود را باخته و کم رنگ شده است. این گمنامی، غیر از نتیجه شهرت و اهمیت دادن و اولویت بخشیدن یک طرفه به مالیات‌های گوناگون، نیست؛ به عبارت دیگر ما طوری رفتار کرده‌ایم که در جریان رسیدن به هدف، به هر وسیله‌ای تمسک نموده‌ایم. و شدیداً باورمان شده است که هدف وسیله را توجیه می‌کند.

در این پایان نامه سعی بر این است تا زمینه اجرای کاربردی وسیله ای مثل خمس را در برابر مالیات، بواسطه تبیین حکمت خمس در جهت گستره شمول آن بیان کنیم. و علاوه بر جنبه معنوی و تهذیب نفسی خمس، به موارد تأثیر آن در توزیع ثروت بر اساس عدالت اجتماعی- اسلامی بپردازیم.

۱-۱-۷ - استفاده کنندگان از نتایج پایان نامه:

مراکز آموزشی، حوزه های علمیه و مسؤولان اقتصادی می توانند از استفاده کنندگان این طرح باشند.

۱-۱-۸ - نوآوری طرح در چیست؟

مرور مباحث موجود درباره خمس، حاکی از طرح پرسش و جواب مسایل مستحدثه در موضوع و موارد مصرف خمس، بخصوص به صورت استفتائات است. در این میان به ندرت به فرهنگ سازی برای گرایش به خمس توجه شده است. نوآوری طرح، علاوه بر پرداختن به گستره شمول احکام خمس، تلفیقی بودن در زمینه فقهی- اقتصادی، با تأکید به دلالت خمس بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) است. همچنین سعی شده است که زمینه کاربرد نظرات اصولی و قواعد فقهی مورد توجه امام در باب های گوناگون، به صورت تلفیقی در باب خمس نیز تطابق و بررسی شود مانند قاعده نفی ضرر و ...

۱-۱-۹-روش انجام تحقیق:

روش انجام این تحقیق توصیفی- تحلیلی می باشد. از آنجا که احکام خمس بصورت فقه فتوایی در منابع فارسی مراجع عظام قابل دسترسی است. این پایان نامه رویکرد تفسیری و استدلالی داشته، ضمن مراجعه به تفاسیر مختلف و منابع فقه استدلالی سعی بر تعقل در جنبه حکمت خمس را دارد.

۱-۱-۱۰- روش و ابزار گردآوری اطلاعات:

استفاده از منابع کتابخانه ای، استفتائات، مقالات مرتبط

۱-۲-مفهوم شناسی

۱-۲-۱- تعریف خمس:

خمس، در فرهنگ لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخماس» است.^۱
امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در تحریر الوسيله از وسایل، نقل می کند خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه اش - که خداوند نسل با برکت آن ها را زیاد بفرماید -

^۱-ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۷۰

به منظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگی‌های دست‌های مردم است، قرار داده و کسی که از یک درهم آن جلوگیری کند جزء ستم‌کنندگان به آن‌ها و غصب‌کنندگان حق آنان می‌باشد که از مولای ما حضرت صادق علیه السلام است که: «همانا خداوند که جز او خدایی نیست چون که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس را نازل فرمود، پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فریضه، و کرامت برای ما حلال است».^۱

۲. فیء، در لغت به معنای بازگشت است. به هر مالی که از کفار بدون جنگ به دست آید فیء گفته می‌شود.^۲

۳. انفال: جمع نفل است، به معنای غنیمت و عطیه و هبه، یا جمع نفل است به معنای زیاده که منظور در شرع غنایم جنگی و یا هر نوع مالی است که مالک خاص ندارد.^۳ از امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است: «انفال به هر مالی گفته می‌شود که از دار حرب بدون جنگ به دست آید که اهل آن از آن کوچ کرده باشند».^۴ چنان که از امام کاظم علیه السلام روایت است: «الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ بِأَهْلِهَا، وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلاَ رِكَابٍ، وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَجَامُ، وَ كُلُّ أَرْضٍ مِيتَةٍ لاَ رَبَّ لَهَا، وَ لَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ، مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثُ مَنْ لاَ وَارِثَ لَهُ يَعُولُ مَنْ لاَ حِيلَةَ لَهُ.»

«انفال هر زمین غیر آبادی است که اهلیش آن را رها کرده است، و هر زمینی که بدون جنگ به دست آمده باشد، و قله کوهها، و بستر رودخانه‌ها و نیزارها، و زمین‌های مرده که مالک نداشته باشد، و زمین‌های خالصه در دست پادشاهان که غصبی نبوده باشند و میراث میت بلاوارث».^۵

۴. صاحب مفردات الفاظ قرآن گفته است: غنیمت دستیابی به منفعت و سود است. سپس درباره هر سود به دست آمده ای که در سایه پیروزی بر دشمن و یا کسب کار فراهم گردیده، به کار رفته است.^۶

خمس یک نوع انفاق یا بخشش مال است. انفاق در جای جای قرآن حتی همراه با نماز آورده شده است و موضوع خمس نوعی انفاق است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (البقرة-۲۵۴)؛

^۱- موسوی خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۹۷

^۲- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۲۶

^۳- همان، ج ۱۱، ص ۶۷۱

^۴- راوندی، سعید بن هبه؛ الله؛ فقه القرآن، ص ۲۴۹

^۵- حر عملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۵؛ ر.ک: عابدی، فداحسین، مقاله: خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت،

نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۸۰.

^۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، ذیل ماده الغنم، ص ۶۱۵؛ ر.ک: عابدی، فدا حسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع، ص ۸۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد) و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود). و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران). (بقره-۲۵۴)

اما گاهی انسان تا حکم مالی متوجه اش می‌شود، دچار تردید می‌گردد:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقره-۲۶۸)

شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فروزی» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا می‌کند). (بقره-۲۶۸)

این عدم تمایل به انفاق در راه خدا دارای درجات متفاوتی می‌شود تا جایی که به تفسیر به رأی و برداشت‌های گوناگون و حتی تأویل نص قرآن مجید می‌انجامد و سبب تردیدها، از زندگی روزمره گرفته تا نظام ولایت می‌شود. و این در حالی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَيَقَّنَ أَنَّ اللَّهَ مُخْلِفٌ مَا يُنْفِقُهُ لَمْ يُمْسِكْ عَنِ الْإِنْفَاقِ؛^۱

کسی که باور داشته باشد که خدا عوض آنچه را انفاق می‌کند خواهد داد، هیچگاه از انفاق خودداری نمی‌کند. مقصود این است که تفسیر متفاوت از آیه خمس در دلالت آن بر فقط غنیمت جنگی یا اعم از غنیمت، به دور از سلیقه‌های ناشی از حب مال و جاه نمی‌تواند باشد.

۱-۲-۲- خمس از منظر فقها

خداوند، مالک مطلق تمام هستی است. طبیعی است که نحوه انتقال این مالکیت به اشخاص از طرف هم او، اراده شده باشد. از امام رضا (ع) روایت است: خداوند تو را رحمت کند، بدان: "إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ زمین از آن خداوند است هر کدام از بندگان که خدا بخواهد آن را به ارث می‌برد و عاقبت برای تقوا پیشگان است" (اعراف-۱۲۸)؛^۲

^۱ - دیلمی، حسن بن محمد محقق؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۸

^۲ - مجلسی اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۲

اما مالکیت فرد، در برابر مالکیت مطلق خداوند جز از طریق تعریف داده ها و نسبت‌ها نمی تواند متصور باشد و ناگزیر انسان از یک مالکیت نسبی برخوردار است. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ؛^۱

هیچ مالی جز از راهی که خداوند حلال فرموده، حلال نمی‌شود.

امام خمینی (ره): امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در تحریر الوسیله از وسایل، نقل می کند خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه‌اش - که خداوند نسل با برکت آن‌ها را زیاد بفرماید - به منظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگی‌های دست‌های مردم است، قرار داده و کسی که از یک درهم آن جلوگیری کند جزء ستم‌کنندگان به آن‌ها و غصب‌کنندگان حق آنان می‌باشد که از مولای ما حضرت امام صادق علیه السلام است: «همانا خداوند که جز او خدایی نیست چون که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس را نازل فرمود، پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فریضه، و کرامت برای ما حلال است».^۲ و از حضرت امام صادق علیه السلام است که: «هیچ بنده‌ای که چیزی از خمس خریده، معذور نیست که بگوید ای پروردگار من آن را به مال خودم خریدم تا اینکه اهل خمس به او اذن دهند» و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است: «و برای احدی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا اینکه حق ما به ما برسد».^۳

شهید اول: وَ هُوَ حَقٌّ يَثْبُتُ فِي الْغَنَائِمِ لِبَنِي هَاشِمٍ بِالْإِصَالَةِ عَوَضاً مِنَ الزَّكَاةِ؛ خمس حقی در غنائم است که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است.^۴

صاحب العروة الوثقی: خمس یکی از فرایضی است که خداوند متعال برای رسول خدا (ص) و ذریه اش به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است.^۵

در اصطلاح شرعی خمس با تعریف‌های مختلفی معرفی شده است، از جمله: «حق مالی ثابتی است که در اصل به بنی هاشم تعلق دارد مبنی بر این که فقط از حقوق مالی یا از عین مشترک است که به عین یا حاصل مشترک

^۱ - منسوب به امام رضا علی بن موسی علیهما السلام؛ الفقه-فقه الرضا، ص ۲۹۳

^۲ - موسوی خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۹۷

^۳ - همان

^۴ - طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۲۳۰؛ رک: عابدی، فدا حسین؛ مقاله: بررسی خمس از

دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع، ص ۸۰

^۵ - طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۲۳۰

عین حقیقی بین مالک و شرکا، تعلق دارد»^۱ در هر حال خمس از واجبات ضروری نزد هر کسی است که دارای دین اسلام است، هر چند در تفصیل و شعب آن اختلاف باشد و گر نه اجمالاً مورد اتفاق نظر هست.^۲

۱-۲-۳- پیشینه تاریخی خمس

روایت داریم که خمس حتی در زمان قبل از رسول الله (ص) نیز بوده است. سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «أَوَّلُ مَنْ أَخْرَجَ الْخُمْسَ إِبْرَاهِيمُ»^۳

نخستین کسی که خمس پرداخت ابراهیم علیه السلام بود.

همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که در وصیت خویش به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

ای علی، عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت را بنا نهاد که در اسلام مورد قبول واقع شد^۴:

۱- همسران پدران را بر فرزندان حرام کرد، پس خداوند عزّ و جلّ نازل کرد: وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ (النساء-۲۲)

۲- «گنجی یافت و خمس آن را بیرون کرد و صدقه داد، پس خداوند عزّ و جلّ نازل کرد: وَ اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...الآیة». (الانفال-۴۱)

۳- و وقتی در زمزم حاضر شد آب رسانی به حاجیان را مرسوم نمود، پس الله عزّ و جلّ نازل کرد:

أَجْعَلْتُمْ سَفَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (التوبة-۱۹)

۴- خون بهای انسان ها را صد شتر قرار داد....

۵- اطواف طواف را هفت شوط قرار داد....

از تاریخ استفاده می شود دریافت بخشی از غنایم جنگی توسط فرمانده جنگ امری معمول بوده است. همین قانون در اسلام نیز پذیرفته شد، با این تفاوت که در جاهلیت یک چهارم بوده: مربع و در اسلام: یک پنجم (خمس).

^۱ - جواد آملی، عبدالله؛ کتاب الخمس، ص ۹۰

^۲ - همان

^۳ - مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۵۷

^۴ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۵، حدیث ۱۴؛ رک: عابدی، فدا حسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع، ص ۸۰

رسول اکرم(ص) به عدی بن حاتم، پیش از آنکه به اسلام بگردد، فرمودند: (إِنَّكَ لَتَأْكُلُ الْمِرْبَاعَ وَ هُوَ لَا يُحِلُّ فِي دِينِكَ)؛ تو یک چهارم غنایم را می‌گیری در حالی که این در دین تو حلال نیست.^۱

۱-۲-۴- سیره پیامبر (ص)

در این خصوص، شخصی با نام آیت الله احمدی تحقیق ارزشمندی در مجله نور علم (شماره ۵، ۱، ۲)، انجام داده و مؤلف کتاب "اقتصاد صدر اسلام" آن را نقل قول کرده است، به شرح ذیل:

الف) نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای قبیله‌هایی نامه ارسال فرموده و سفارش به پرداخت خمس غنایم کرده که در جزیره العرب، عمان، بحرین، یمن و شام پراکنده و برخی حتی دارای افراد و نیروهای جنگی بسیار اندکی بوده‌اند. پیداست که توان مقابله و جنگاوری ایشان با کفار بسیار نا چیز بوده است. به همین جهت، دستور رسول خدا به ایشان برای پرداخت خمس نمی‌تواند متعلق به غنایم جنگی باشد.

ب) اگر مراد از غنایم در نامه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله، غنایم جنگی باشد، معنای دستور این است که هر کس اجازه دارد در هر زمان و مکانی با کفار بجنگد. این اجازه باعث بروز هرج و مرج می‌شود و مغایر سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و در تاریخ اسلام سابقه ندارد.

ج) در فرمانی که نبی عظیم الشأن صلی الله علیه و آله، برای عمرو بن حزم، تحریر فرمود، به او دستور می‌دهد که خمس غنایم را در یمن بگیرد، همچنانکه موظف است زکات را وصول نماید: «وَأَمْرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْغَنَائِمِ خُمْسَ اللَّهِ، وَ مَا كُتِبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَةِ...»

این مأموریت هنگامی است که مورخان می‌دانند در یمن هیچ جنگی صورت نگرفته بود تا این خمس متعلق به غنایم جنگی باشد.

د) در نامه‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای دو قبیله سعد و جذلم، ارسال فرموده است این دو قبیله را موظف می‌فرماید که زکات و خمس خود را به دو فرستاده رسول خدا، ابی و غنمسه یا به اشخاصی که نماینده این دو نفر باشند، بپردازند. هنگامی این دستور برای دو قبیله یاد شده صادر می‌شود که ایشان تازه مسلمان شده بودند و در راه اسلام جنگی نکرده بودند تا غنایمی به دست آورده باشند.

ه) در بسیاری از نامه‌هایی که حضرت برای قبیله‌های عرب ارسال فرمودند، ایشان را ملزم به پرداخت خمس غنایم و سایر واجبات می‌فرمایند. اخذ این تعهد نشانه آن است که تکلیف متوجه افراد آن قبیله است و بدهی بابت خمس در اموال آنان است.

^۱ - کلانتری، علی‌اکبر؛ مقاله: لزوم گردآوری وجوه شرعی؛ نشریه «فقه»، شماره ۳، ص ۹۷

آیت الله احمدی همچنین شواهدی نقل می کند و نشان می دهد وجوه خمس به اندازه ای زیاد بوده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای جمع آوری آنها مأموران ویژه ای داشت، همانگونه که برای گردآوری زکات، مأموران خاصی داشته است: "در ماه رجب و آغاز هفدهمین ماه هجرت، گروهی به فرماندهی عبدالله بن جحش، به نخله اعزام شدند. چون عبدالله از نخله مراجعت کرد، غنایم را پنج بخش کرد و چهار بخش آن را تقسیم نمود، و این نخستین خمس در اسلام بود و بعدها آیه سوره مبارکه انفال نازل شد"^۱

۱-۲-۵- سیره ائمه (ع)

«بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، مسأله خمس چه از نظر مصادیق و چه از جهت مصارف، از مسیر خود خارج شد و تا حکومت و خلافت ظاهری امیر مؤمنان علی علیه السلام این وضع ادامه یافت و آن حضرت نتوانست خمس را در مسیر واقعی قرار دهد؛ زیرا جنگ های داخلی فرصت را از او گرفته بود. بعد از علی علیه السلام، امامان و شیعیان آنان تا زمان امام باقر علیه السلام تحت فشار و ستم حاکمان بنی امیه بودند و هیچ گونه فرصت و مجالی برای ائمه علیهم السلام پیش نیامد که بتوانند خمس را - آن طور که هست- برای مسلمانان بیان کنند.»^۲

«از زمان امام باقر علیه السلام به بعد، که فرصتی برای ائمه علیهم السلام جهت بیان معارف اسلام ناب و اجرای برخی مسایل اسلامی پیش آمد، آنان افرادی را برای دریافت خمس معین کردند. امام صادق علیه السلام برای جمع آوری خمس و همچنین پاسخ گویی به سؤالات و مشکلات مردم نمایندگانی در بین مردم داشت. از جمله مفضل بن عمر الجعفی، از بزرگان شیعه، از سوی حضرت امام صادق علیه السلام و همچنین امام کاظم علیه السلام وکیل در گرفتن حقوق شرعی (خمس) مردم بود. در زمان امام رضا علیه السلام موضوع پرداخت خمس به علت فراگیرتر شدن مذهب اهل بیت، رواج بیشتری یافته بود. امام علیه السلام برای جمع آوری خمس، وکلای متعددی داشت از جمله: صفوان بن یحیی، یونس بن عبد الرحمن، محمد بن سنان، عبدالله بن جندب و نصر بن قابوس اللخمی، که قبلاً نماینده امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهم السلام بودند. امام جواد علیه السلام برای جمع آوری خمس نمایندگانی داشت از جمله: زکریا بن آدم قمی، علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن سعد اشعری قمی و ابراهیم بن محمد همدانی.»^۳

^۱ - ر.ک.: صدر، سید کاظم؛ اقتصاد صدر اسلام؛ ص ۱۱۲-۱۱۳

^۲ - انصاری، عبدالرحمن؛ آخوندی، مصطفی؛ بررسی تاریخی و فقهی خمس؛ ص ۲۶ و ۲۷

^۳ - همان

در زمان امام هادی علیه السلام، آن حضرت نمایندگانی برای جمع آوری خمس معین کرده بود از جمله: علی بن جعفر الهمانی، حسن بن راشد، ایوب بن نوح بن دراج نخعی. امام حسن عسگری علیه السلام نیز وکلایی برای جمع آوری خمس در شهرهای مختلف داشت که برخی از آنها عبارتند از ابراهیم بن عبده نیشابوری، احمد بن اسحاق الرازی و عثمان بن سعید عمری که امام علیه السلام درباره وی به عده ای از شیعیان که در محضرش بودند، می‌فرماید: شاهد باشید که عثمان بن سعید وکیل من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم، مهدی شماس^۱.

در زمان امام دوازدهم، حضرت حجه بن الحسن العسگری (عج) و زمان غیبت صغری، با وجود آن که شیعیان در حال ترس و اضطراب و فشار حکومت غاصب عباسیان به سر می‌بردند ولی از پرداخت خمس غفلت نمی‌ورزیدند و وجوهات شرعی خود را به وکلای آن حضرت می‌رساندند. نواب اربعه به عنوان وکیل حضرت مهدی (عج) وجوهات را جمع می‌کردند و با اذن آن حضرت در موارد خود مصرف می‌کردند. ائمه (ع)، همه خمس را از شیعیان مطالبه می‌کردند و آنان هم، همواره با ائمه (ع) در پیوند بوده اند و خمس مال خود را به آنان یا به نمایندگان آنان تحویل می‌داده اند.^۲

^۱ - مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ ر.ک.: انصاری، عبد الرحمن؛ بررسی فقهی و تاریخی خمس، ص ۳۳-۳۵

^۲ - همان

فصل دوم

مالیات اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

۲-۱- رابطه خمس و زکات با مالیات از دیدگاه امام خمینی (ره):

در اسلام، مواردی که به عنوان مبنای درآمد برای حکومت در نظر گرفته شده است عبارتند از: خمس و زکات و انفال. هر سه این موارد برای هزینه دولت اسلامی به کار می روند اما هر یک از این موارد دارای خصوصیات منحصر به خود نیز می باشند؛ برای مثال از جمله آن خصوصیات این که در باب خمس، حضرت امام خمینی رحمه الله تصریح داشتند که خمس به طور کلی در اختیار ولی امر است و حتی در باب سهم سادات نیز باید از ولی امر اجازه گرفت. در زکات اگر چه واجب نیست که زکات دهنده آن را در اختیار ولی امر قرار دهد اما هر گاه ولی امر مصلحت بداند که زکات را برای تأمین امکانات مورد نیاز جامعه‌ی مسلمانان از اشخاص مطالبه کند، باید آن را به ولی امر پرداخت نمود. انفال نیز که به طور کلی در اختیار معصوم علیه السلام است، در زمان غیبت در اختیار ولی فقیه می‌باشد. از این رو امام خمینی رحمه الله در پاسخ برخی می‌فرمودند: «استفاده از زمین‌های موات در زمانی که تشکیل حکومت می‌شود باید با اجازه دولت باشد و هر مقدار اجازه داد اشخاص می‌توانند تصرف کنند.»

بیان شد که ولی امر می‌تواند اموالی مانند خمس، زکات و انفال را برای اداره امور جامعه صرف نماید اما در صورت عدم کفاف این مالیات تکلیف چیست.

تاریخ اسلام نشان داده است که حاکم اسلامی علاوه بر مالیات‌های شرعی به پرداخت مالیات‌های حکومتی واداشته است. مشروعیت مالیات حکومتی بر اساس حق ولایتی است که از طرف خداوند برای ولی امر نسبت به جامعه و کشور قرار داده شده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...». در بعضی از روایات، مالیات توسط امام علی علیه السلام به برخی احشام و حیوانات که زکات دادن برای آن‌ها واجب نیست قرار داده شده است، اما بر فرض وجود چنین روایتی، عمومیت از آن استفاده نمی‌شود.

بنابراین، ملاک در تشریع مالیات حکومتی، مصلحت مسلمانان است و چنین مصلحتی را ولی امر تشخیص می‌دهد و به همین لحاظ دایره‌ی چنین مالیات‌هایی وسیع‌تر از فلسفه‌ی تشریع خمس و زکات می‌باشد. یکی از علت‌های وضع مالیات‌های حکومتی تأمین نیازهای مالی حکومت است و اگر سایر منابع درآمد (خمس، زکات و انفال) برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی کافی نباشد، ولی امر می‌تواند بر اساس اختیاراتی که بنا بر ولایت خود دارد، مالیات لازم را جعل کند.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید: مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک

دولت بزرگ است. مثلاً «خمس» یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیر زمینی و روی زمینی و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای [خمس] گرفته می‌شود. به طوری که از سبزی فروش... تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد، یا معدن استخراج می‌کند، همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه بر درآمد را پس از صرف مخارج متعارف خود، به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود. بدیهی است، درآمدی به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هر گاه خمس درآمد کشورهای اسلامی، یا تمام دنیا را اگر تحت نظام اسلام درآمد حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست؛ بلکه قضیه مهمتر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیاتهایی که داریم، یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد نیست، جزیه و «خراجات» (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی)، اداره شود. سادات کی به چنین بودجه‌ای احتیاج دارند؟ خمس درآمد بازار بغداد برای سادات و تمام حوزه‌های علمیه و تمام فقرای مسلمین کافی است تا چه رسد به بازار تهران و بازار اسلامبول و بازار قاهره و دیگر بازارها. تعیین بودجه‌ای به این هنگفتی دلالت دارد بر این که منظور، تشکیل حکومت و اداره کشور است. [خمس] برای عمده‌حواجی مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، قرار داده شده است. مخصوصاً با ترتیبی که اسلام برای جمع‌آوری و نگهداری و مصرف آن تعیین کرده: که هیچ گونه حیف و میلی در خزانه عمومی واقع نشود؛ و رئیس دولت و همه والیان و متصدیان خدمات عمومی، یعنی اعضای دولت، هیچ گونه امتیازی در استفاده از درآمد و اموال عمومی بر افراد عادی ندارند؛ بلکه سهم مساوی می‌برند. آیا این بودجه فراوان را باید به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید^۱؟

یا برای این است که آن روز مثلاً پنجاه نفر سید بخورند؟ یا اکنون فرض کنید به پانصد هزار سید بدهند که ندانند چکارش کنند؟! در صورتی که می‌دانیم حق سادات و فقرا به مقداری است که با آن امرار معاش کنند. منتها طرح بودجه اسلام این طور است که هر درآمدی مصارف اصلی معینی دارد. یک صندوق مخصوص زکات

^۱ - در مصرف خمس، به ویژه نصف آن که «سهم امام» نامیده می‌شود؛ نظر فقهای امامیه مختلف است. برخی گویند که آن ملک شخص امام معصوم است، و باید تا ظهور آن حضرت در زیر خاک مدفون و محفوظ بماند. ر.ک.: عکبری بغدادی، مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة، ص ۲۸۵، ۲۸۶

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۱، ص ۱۸۴.

و صندوق دیگر برای صدقات و تبرّعات و یک صندوق هم برای خمس است. سادات از صندوق اخیر تأمین معاش می‌کنند؛ و در حدیث^۱ است که سادات در آخر سال باید اضافه از مخارج خود را به حاکم اسلام برگردانند؛ و اگر کم آوردند، حاکم به آنان کمک می‌کند.^۲

۲-۲- جایگزین شدن خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی

با توجه به تعلق خمس و زکات به حکومت اسلامی جایگزینی خمس و زکات با مالیات حکومتی بعید به نظر نمی‌رسد و این قضیه دو صورت دارد یا این که ولی امر در گرفتن خمس یا زکات به شرط مالیات حکومتی مدارا پیشه کند یا بنا بر حکومتی بودن خمس و زکات در گرفتن آنها شرایط مالیات حکومتی را اعمال نماید. حقیقت هم این است که ولی امر می‌تواند مردم را به پرداخت زکات مجبور نماید.

در اسلام، آنچه حکومت می‌کند قوانین الهی است. حکومت اسلامی بواسطه قوانین الهی مردم را از سلطه حکام جور و صاحبان گنج و زور در امان نگه می‌دارد. بنابراین در دینی که حاکم شرعش، بشر را به عدم اتخاذ ارباب غیر خدا و اولیای خدا توصیه می‌کند، محال است برای خود در مال و ثروت مردم، اختیار دخالت و تصرف قایل باشد؛ مگر این که این اختیار و تصرف به واسطه امر الهی و در طول یا از قِبَل آن باشد.

۲-۳- جنبه امتحانی داشتن مالیات‌های شرعی

اسلام امور زندگی روزمره را از معنویات متمایز نمی‌کند بلکه حتی به واسطه اعمال قانون، به زندگی هر کس در حد وسع و ظرفیت‌اش، معنا می‌بخشد؛ و این غیر از امتحانات الهی نیست. بلکه امتحان الهی در چارچوب قوانین تحقق پیدا می‌کند؛ به این معنی که انسان چقدر قادر است در بحران‌های مستحده چارچوب این قوانین الهی را تاب بیاورد و از خطا مبرا باشد؛ و در عرصه این کشمکش‌ها است که دست علمای دین و اولیای خدا، به واسطه اصول عقاید و قواعد فقه و شریعت به کمک اقشار مردم می‌آید؛ حال اگر بنا باشد ۲۰٪ اموال مردم با خمس به عنوان مالیات مازاد بر درآمد، چندین در صد زکات به عنوان مالیات بر دارایی، با اضافه مالیات دولتی کسر شود این هزینه علیرغم قابل توجه بودنشان، از نظر قواعد فقهی و حکومتی قابل توجیه و به عبارتی بهتر، معقول و بجا هستند هر چند در نگاه سطحی و ابتدایی حمل بر ضرر شوند. نکته اخلاقی که در اینجا نهفته است، این است که در اصل، غنیمتی که انسان به دست می‌آورد همه از آن خداوند متعال است کسی که ایمان به خدا دارد باید باورش شده باشد که هم او روزیش را می‌دهد و هم او مقدار خمس را، زاید بر در آمدش در

^۱ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی؛ ج ۱، ص ۵۴۰

^۲ - موسوی خمینی، سیدروح الله؛ ولایت فقیه، ص ۳۲

اموال او قرار داده است که می توانست قرار ندهد، پس خمس علاوه بر اهمیت اقتصادی یک امتحان ایمان و عقیده است؛ خدا داده را به خدا ندادن خیلی قبیح است و نشانه سستی بلکه عدم ایمان است. آمدن لله در آغاز موارد تعلق خمس هم از لحاظ تعلق خمس به خداوند متعال می باشد؛ (فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) یک جمله کامل است. از نظر مفسرین خبر (انّ) که (لله) باشد، بر اسم آن که (خمس) باشد، مقدّم شده و به اصطلاح، تقدیم ما حقّه التأخیر، افاده حصر می کند.

بنابراین، آیه شریفه دلالت دارد که همه خمس در اختیار خداست یعنی در تعلق خمس به خداوند متعال جای تردیدی وجود ندارد. گویا انفال اعمّ است و وجوهات دیگر از قبیل غنیمت، فیه و موارد تعلق خمس را - در غیر شرایط خمس - شامل می شود و همین که شرایط خمس محقق شد مشمول خمس می گردد.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «غنائم بدر مخصوص پیامبر (ص) بود و او به عنوان بخشش آنها را در میان جنگجویان تقسیم کرد.»^۱

بنابراین به نظر نگارنده متعلق خمس، مبدل متعلق انفال است که در اصل مال خدا و رسول الله می باشد. پس هیچ ضرری متوجه پرداخت کننده خمس نیست چرا که قبل از اکتساب و تعلق خمس در واقع یک پنجم به اضافه چهار پنجم متعلق خدا بوده و در اصل قرار نبوده بیش از اراده خداوند متعال یعنی چهار پنجم به ملکیت فرد در بیاید. همچنین موارد تعلق خمس با زکات متفاوت است بنابراین نمی تواند قابل جمع از لحاظ هزینه باشد. پس در جواب دشواری مبلغ خمس باید گفت خود قرآن کریم این امتحان را مطرح و یادآوری می کند؛ قرآن مجید در بیان اهمیت خمس، آن را با ایمان به خدا پیوند داده است. قرآن کریم جنگ بدر را که نمود اراده و قدرت خداوند است و در آن تعداد اندک به خواست خداوند در مقابل کثرت قوای دشمن به پیروزی می رسند با آیه پرداخت خمس تلفیق می دهد و به عنوان نمونه مطرح می فرماید:

«...إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال- ۴۱).

به طور کلی باید توجه داشت حدیث های زیادی بر جنبه دیگری، غیر از اقتصادی بودن خمس دلالت می کند و آن جنبه امتحانی داشتن خمس می باشد؛ عمران موسی می گوید: آیه خمس را بر امام موسی بن جعفر علیهما السلام خواندم، آن حضرت فرمود: «مَا كَانَ لِلَّهِ فَهْوٌ لِرَسُولِهِ فَهْوٌ لَنَا ثُمَّ كَانَ وَ اللَّهُ لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ ذَرَاهِمَ قَبِلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةَ أَجْلَاءَ ثُمَّ قَالَ هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَغَبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَعْمَلُ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ

^۱ - طبرسی، أبو علی، الفضل بن الحسن الفضل؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۷

إِلَّا مُمْتَحَنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ؛ هر آنچه از آن خداست به پیامبر (ص) می رسد و هر آنچه از آن پیامبر (ص) گردد، به ما اهل بیت خواهد رسید. سپس فرمود: خداوند ارزاق مؤمنان را به پنج قسمت به آنان ارزانی داشته است، تا یکی را در راه خدا انفاق کنند و چهار قسمت را به حلال بخورند. این دستورها سخت و دشوار است و کسانی به آن عمل می کنند و سختیها را تحمل دارند که خداوند آنان را در راه ایمان امتحان کرده است»^۱.

بنابراین پرداختن به کمیت خمس چه بسا زمینه عناد و تردید را به وجود می آورد و این غیر از بحث چرایی و چگونگی خمس می باشد؛ اما جواب قانع کننده آن را شاید بتوان با این آیه سوره مبارک حج پاسخ داد: لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (الحج - ۳۷)؛

نه گوشتها و نه خونهای آنها، هرگز به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست. این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا او را بخاطر آنکه شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را! (حج- ۳۷) بنابراین با فریضه خمس اراده خداوند بر این تعلق گرفته که پاداش بر بنده را افزون تر نماید نه این که نعوذ بالله به پرداخت بنده نیاز داشته باشد. بلکه ما نیازمند به کرم و نظر الهی هستیم. مَنْ ذَا الَّذِي يقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (البقرة- ۲۴۵)؛

کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند) تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی شود)؛ و به سوی او باز می گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (بقره- ۲۴۵)

اما چرا یک پنجم فرموده و چرا یک چهارم یا یک ششم نگفته؛ باز همین ها پرسش از عدد است که در قرآن مورد نکوهش واقع شده از جمله در داستان اصحاب کهف می فرماید: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (الكهف- ۲۲)؛

گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود!» و گروهی می گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود.» -همه اینها سخنانی بی دلیل است- و گروهی می گویند: «آنها هفت نفر بودند، و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاهتر است!» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی دانند.

پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ کس درباره آنها سؤال مکن! (کف- ۲۲)

^۱ - حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸۵

بنابراین مطلب مهمی که در چرایی خمس نهفته است جنبه ولایتی داشتن آن است؛ مقام ولایت در صدد تمایز خودی و غیر خودی نیست بلکه تمیزخواه مردم است مؤمن در مقام امتحان، هنگام شنیدن ندای خمس در به روی اندیشه مقداری و عددی، از برون و درون می بندد تا چشم بصیرتش به وصلت ولایت روشن گردد و انگیزه مقدس در وجودش شعله ور شود؛ و به راستی که تاب پیچ و خم ظلمات ارض، جز با این انگیزه مقدس حاصل نمی گردد: **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** (التوبة-۵۱)؛ بگو: «هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولا (و سرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!» (توبه-۵۱)

برای همین، حکم خمس از نوع ارشادی است، محقق حلی در شرائع الاسلام^۱ فقه را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرده و کتاب زکات و خمس را ذیل عبادات آورده است.

بنابراین نیت تقرب در آن شرط است؛ و مؤمن در نیت تقرب و در تجارت با خداوند متعال از «کساد» نمی هراسد: **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** (التوبة -۲۴)؛

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از «کساد» شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند!» (توبه-۲۴).

اما بعضی‌ها با توجه به اهمیت خمس از روی غرض می‌گویند سهم امام بخشیده شده است، این افراد هدفشان تخریب دین و انحراف اذهان است. بعضی هم از روی بی‌اطلاعی این حرف را می‌زنند:

قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَّاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ مَا أُمِخِلَ هَذَا تَمَحْضُونَ الْمَوَدَّةَ بِالْإِسْنَتِكُمْ وَ تَزَوُّونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ وَ هُوَ الْخُمْسُ لَا نَجْعَلُ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي حِلٍّ؛ گروهی از خراسان بر علی بن موسی الرضا (ع) وارد شدند و از حضرت خواستند تا خمس را بر آنان حلال گرداند، حضرت فرمودند: «چه فریب و بهانه بزرگی است این سؤال؟! دوستی خالصانه را با زبانان به ما اقرار دارید در حالی که

^۱ - حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۱۶۲

حقى را كه خدا براى ما قرار داده و ما را براى او قرار داده و آن خمس است از ما منع مى‌كنيد؟! آن را بر هيچ كدامتان حلال قرار نمى‌دهيم»^۱.

بعضى ها هم ابراز داشته اند كه سهم امام عليه السلام در زمان غيبت بايد دفتن شود. اما مسايل دين با دين رابطه دو سويه دارد، همانطور كه دين شامل مسايل دين است با غير مسايل دين هم، دين ظهور پيدا نمى كند.

۲-۴- قواعد فقهى خمس:

قواعد فقهى مثل ديگر احكام شامل خمس نيز خواهد بود، بدین ترتيب خمس نيز با بعضى از قواعد فقهى سازگارى پيدا مى كند:

۲-۴-۱- قاعده نفي ضرر:

نبودن امنيت اقتصادى مانع رشد بازار توليد و اشتغال و كسب درآمد مى‌شود؛ بنابراین دولت اسلامى موظف است برنامه‌هاى اقتصادى، بر اساس جلوگيرى از ضرر فردى به فرد ديگر، داشته باشد. يکى از برنامه ها دريافت و مصرف خمس است. اما چون قاعده نفي ضرر در واقع خود كار ضررآفرين و تكليف زيانبار را نفي مى كند و در صدد بيان چگونگى تأمين و جبران زيان نيست و نيز عدم سود را به عنوان زيان و ضرر در نظر نمى گيرد، بنابراین در نفس حكم خمس نمى تواند کاربرد داشته باشد، ليكن در صورتى كه كسى قايل شود كه به مال غير مشمول سود و فايده، خمس تعلق مى گيرد، مى‌شود آن را بواسطه قاعده نفي ضرر، مردود دانست. و اين يکى از خصوصيات خمس است.

همچنين، اين قاعده كه فقها آن را از روايت «لا ضررَ و لا ضرارَ فى الاسلام»^۱ استنباط کرده اند، مى تواند دالّ بر عدالت محورى در برنامه‌ريزى‌هاى اقتصادى باشد؛ زيرا دولت موظف است تمام خطوط كلّى سياست‌هاى اقتصادى خود را به نحوى تنظيم كند كه سبب ضرر و زيان فرد و جامعه نباشد.^۲

بديهى است در خمس نيز، اين خصوصيت رعايت مى‌شود، بعنوان مثال نسبى بودن تعلق خمس بعد از كسر مؤونه سال، تفاوت معقول و آشكار آن را، با در نظر گرفتن حق مالكيّت براى شؤون مختلف جامعه، در قبال نظام هاى مثل نظام كمونيستى (اشتراک گرایی) مشخص مى سازد و ثبات صحت آن را در بستر تاريخ دور از خدشه نگه مى دارد. در حالى كه ركود نظام كمونيستى علنى مى‌باشد، اسلام با قايل شدن فراز و نشيب، به رودخانه اقتصاد جامعه، به آن جريان مى بخشد؛ چرا كه فراز و نشيب هاىى از اين قبيل، خاصيت زندگى دنيا است.

^۱ - طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام؛ ج ۴، ص: ۱۴۰

^۲ - كريمى، محمد مهدي؛ مباني اقتصاد اسلامى، ص ۳۳

۲-۴-۲- قاعده نفی سبیل

مفاد قاعده نفی سبیل، طرد هر نوع سلطه اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، فردی، اجتماعی است که سبب خدشه دار شدن عزت و برتری مؤمنان باشد یا موجبات ذلت و توهین به آنان را (از جانب کافران) فراهم آورد.^۱

این قاعده از آیه «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء-۱۴۱)، استنباط شده است. در فقه الاقتصاد هم به عنوان آنکه اقتصاد یکی از ابعاد زندگی هر انسان را تشکیل می دهد، باید این قاعده مد نظر باشد. در احکام فقهی خمس، مواردی وجود دارد که به نظر می رسد از راه این قاعده توجیه پذیر است؛ مثلاً فقه می گوید: «در زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد خمس است». این حکم علاوه بر روایات، با قاعده نفی سبیل مستحکم و متیقن می گردد. البته برای خمس در این مورد، به دو روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز استناد شده است:

روایت اول: ابو عبیده الحذاء گفت از ابی جعفر علیه السلام شنیدم، فرمود:

أَيُّمَا ذِمِّيٍّ اشْتَرَى مِنْ مُسْلِمٍ أَرْضًا فَإِنَّ عَلَيْهِ الْخُمْسَ^۲

هر موقع ذمی از مسلمان زمینی بخرد، بر عهده اش خمس است.

روایت دوم: از محمد بن محمد المفید روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود:

الذِّمِّيُّ إِذَا اشْتَرَى مِنَ الْمُسْلِمِ الْأَرْضَ فَعَلَيْهِ فِيهَا الْخُمْسُ؛^۳ اگر ذمی از مسلمان زمین بخرد، در آن بر عهده ذمی خمس است.

و این با قاعده نفی سبیل سازگاری دارد، هر چند دیدگاه دیگر در این مورد این است که منظور از خمس در این جا خمس اصطلاحی نیست بلکه دو تا عشر است که عبارت از زکات زمینی است که به مالکیت کافر ذمی در می آید.

«قابل ذکر است که ظاهر، اتخاذ و التزام به وجوب خمس در زمینی است که ذمی از مسلمان می خرد، هر چند زمین، ذیل تعریف غنیمت قرار نمی گیرد و با سایر اقسام موافق نیست»^۴

^۱ - بجنوردی، سید محمد کاظم؛ القواعد الفقهیه؛ ج ۱، ص ۱۶۷

^۲ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، ص: ۱۲۴

^۳ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل؛ ج-۴، ص: ۱۴۶

^۴ - جوادی آملی، عبدالله؛ کتاب الخمس، ص ۲۶۱

۲-۴-۳- قاعده نفی عسر و حرج

گفته اند که عسر در سختی های جسمی، و حرج در تنگناهای روحی به کار می رود.^۱

از قایل شدن به وجوب خمس بر پیامبر (ص) و حاکم اسلامی بعد از ایشان و سادات بنی هاشم چه در زمان جنگ، چه در غیر زمان جنگ، لحاظ دانستن نکات ذیل، اهمیت پیدا می کند.

از آنجا که صدقه، طبق روایات و نیز بعض تفاسیر قرآن، بر بنی هاشم حرام شده است و از طرفی در ادای خمس توسط مکلفان نیز نیت شرط شده، می فهمیم که دریافت صدقه و اصرار یا اجبار به دریافت خمس از طرف ولی امر مسلمانان و سادات، دور از شأن اکرام آنها بوده و موجب عسر و حرج می شود، زیرا سازگاری با روح رسالت طبق آیه ذیل ندارد: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (الفرقان-۵۷)؛ «بگو: من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی بسوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است).» (فرقان-۵۷).

علامه طباطبایی (ره) در المیزان آورده است: «در روایات آمده است غرض خداوند از تشریع خمس، احترام اهل بیت رسول خدا بود. خداوند خواسته تا آنان محترم تر از آن باشند که چرک اموال مردم را بگیرند؛ و ظاهر این روایات این است که نکته مذکور از آیه زکات گرفته شده است که خطاب به پیامبرش می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (التوبة-۱۰۳)؛ از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات)، به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست! (توبه-۱۰۳)؛ چون تطهیر و تزکیه همیشه در چیزهایی است که چرک و آلودگی و مانند آن داشته باشند. وگرنه اگر این معنا در آیه زکات نبود و از آنجا گرفته نمی شد، در خود آیه خمس چنین معنایی وجود ندارد تا بگوییم از خود آیه گرفته شده است.»^۲

۲-۵- فعالیت های اقتصادی حرام

آثار حقوقی برخی از قراردادهای و معاملات در شریعت اسلام نافذ نبوده، در فقه تحت عنوان مکاسب محرّمه نام گرفته اند.

این قراردادهای یا از لحاظ تکلیفی و وضعی هر دو یا یکی از آنها ممنوع شده اند.

^۱ - مصطفوی، سید محمد کاظم؛ القواعد، ج ۱، ص ۳۵۵

^۲ - طباطبایی تبریزی، سید محمد حسین؛ المیزان، ج ۹، ص ۱۳۹-۱۴۰

الف) برخی از کالاها و خدماتی که معامله آنها حرام است به شرح ذیل می باشند.^۱:

۱- کالاهای نجس و ناپاک که دارای منافع مثبت و حلالی نیستند؛ مانند مشروبات الکلی و...

۲- اشیای بی ارزش مانند حشرات؛

۳- کالاهای مخل به سلامت مانند مواد مخدر...

ب) فعالیت های اقتصادی غیر قانونی و ناصحیح:

انعقاد پاره‌ای از قراردادها هر چند از نظر موضوع بدون اشکال است، ولی از آن رو که موجب بهره‌برداری‌های ناصحیحی می گردد، در فقه ممنوع و حرام یا مشتبّه به حرام قلمداد شده است، مثل قرارداد فروش سلاح به دشمنان اسلام، زیرا فروش سلاح به دشمنان اسلام کمک به دشمن و معاونت به ظلم به حساب می آید.

ج) قرارداد ارایه خدمات نا مشروع: مثل اجاره دادن مسکن یا چهار پا یا فروش بعضی محصولات به کسی که از آنها مواد حرام تهیه می کند.

د) شیوه های نا مشروع کسب درآمد: مثل قمار، شرط بندی، رشوه خواری و ربا و...

بنا بر اینکه، این دسته از مکاسب حرام، ممکن است در معاملات روزمره انجام گیرد؛ ناخواسته و خواسته، مال در دسترس فرد، مشتبّه به اختلاط با حرام می‌شود که در صورت عدم امکان سوا کردن و تشخیص مالک ذیحق آن، یعنی وجود عسر و حرج، باید خمس تمام مال حلال مشتبّه به اختلاط با مال حرام، پرداخته شود. اکثر فقهای صاحب توضیح المسایل، فتاوی‌ای مربوط به پاکی مال حلال مخلوط به حرام را در ذیل عنوان خمس آورده اند، چرا که این اموال غالباً بصورت کسب نا مشروع وارد مال شخص می‌شود؛ و با در نظر گرفتن تعلق خمس به ارباح مکاسب، خمس به همه آنها تعلق می گیرد. شاید بتوان گفت که مال حرام جزء مال خمس نداده، محسوب می‌شود که حاکم اسلامی در آن حق دارد؛ و تصرف در هر مال غیرمخمس (خمس نداده)، حلال نیست. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در فتاوی‌ای خود می فرماید: «اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم «اذن» بگیرد»^۲

به نظر می رسد این «اذن» فقط در صورت حق داشتن حاکم شرع در مال مشتبّه به حرام است و فقط در صورت احتمال غیر مخمس بودن مال مذکور به عنوان ارباح مکاسب، توجیه پذیر می‌شود.

^۱ - عاملی، شهید اول، محمد بن مکی؛ لمعه دمشقیه، کتاب المتاجر، فصل اول، ص ۱۰۳

^۲ - موسوی خمینی، روح الله؛ رساله محشّی، ج ۲، ص ۵۰، م ۱۸۱۴

فصل سوم

بررسی فقهی خمس از دیدگاه امام خمینی (ره)

۳-۱- فلسفه و حکمت خمس از دیدگاه امام خمینی (ره)

فلسفه خمس در طول فلسفه مالکیت حاکم اسلامی قرار دارد. در واقع حاکم لایزال خداوند متعال است. حق امامت هم به واسطه حکم خداوند متعال مستقر است، که مربوط به بحث ولایت می‌شود. خداوند متعال، مالک مطلق تمام هستی است. طبیعی است که نحوه انتقال این مالکیت به اشخاص از طرف هم او، اراده شده باشد. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَخْلَهُ اللَّهُ؛

هیچ مالی جز از راهی که خداوند حلال فرموده، حلال نمی‌شود.^۱

۳-۱-۱- نسبیه بودن خمس

متغیر بودن میزان مالکیت افراد مختلف، در چارچوب مالکیت نسبی قابل توجیه می‌شود. و رژیم‌های سرمایه‌داری، یا نظام های کمونیستی و اشتراکی، هر کدام به نوعی آلوده انگاره مالکیت مطلق برای انسان به صورت افراط و تفریط شده اند. در نظام اشتراکی (کمونیستی)، عده ای با از بین بردن مالکیت، خودشان مالک اندر مالک شده‌اند؛ مگر نه این است که اینها در صدد تعریف مطلق حدود مالکیت برای نوع انسان هستند؛ به نظر می‌رسد، هم تعریف مالکیت مطلق برای فرد انسان و هم تعریف حدود مالکیت، هر دو از یک مسأله ناشی می‌شود؛ و آن، خود را حاکم دانستن برخی و عدم توجه به مالکیت مطلق خداوند و شمول احکام الهی، به نحو حق برخورداری از مواهب طبیعی است. مالکیت دولت اسلامی به این معناست که منابع مذکور جزء ثروت های عمومی است اما، از آنجا که مردم در استفاده از این ثروت های عمومی از افراط و تفریط مُبَرَّأ نیستند، خداوند آنها را نیز در قلمرو حکومت مشروطه اسلام تعریف می‌کند. حکومت اسلامی یا حکومت در اسلام، مشروط به احکام الهی است. بنابراین هر گونه تسلط باید از مجرای همین حکومت اسلامی و مشروط به قوانین شرعی و حتی احکام ضروری حکومتی باشد.

۳-۱-۲- هدف خمس

از دیدگاه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، هدف خمس صرفاً برآوردن نیاز سادات نیازمند نیست، بلکه از ضروریات و اهداف تشکیل حکومت اسلامی است. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در ضمن شرح دلایل وجود حکومت اسلامی می‌فرماید: «استعمارگران به دست عمال سیاسی خود، که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات

^۱ - منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، الفقه - فقه الرضا، ص ۲۹۳

اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند؛ و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک طرف، صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر، اقلیتهایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی، که عیاش و هرزه‌گرد و فاسدند. مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند، تا زندگی بهتری پیدا کنند، و این کوشش ادامه دارد؛ لکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جائر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین علیه السلام به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌فرماید: "وَكُنَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا"؛ دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج البلاغه، نامه ۴۷).^۱

وجود نهادهای اقتصادی مثل خمس یا زکات نشان دهنده جامع بودن احکام اسلامی برای بازگشت به زندگی سالم با ریشه مذهبی و اصالت الهی است، طوری که مطابق نظر امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، حکومت اسلامی حکومت قوانین الهی بر زندگی انسان ها است. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه درباره جنبه ولایتی بودن خمس چنین شرح می دهند :

«خداوند متعال که در باب «خمس» می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى...» یا درباره «زکات» می‌فرماید خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» یا در باره «خراجات» دستوراتی صادر می‌فرماید، در حقیقت رسول اکرم (ص) را نه برای فقط بیان این احکام برای مردم، بلکه برای اجرای آنها موظف می‌کند. همان طور که باید اینها را میان مردم نشر دهد، مأمور است که اجرا کند: مالیاتهایی نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند؛ عدالت را بین ملتها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند، و نگذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل نماید»^۲

در فلسفه مالکیت دولت اسلامی می‌گویند: مالک نشدن دولت بر مهم‌ترین ثروت‌های طبیعی موجب تسلط بخش خصوصی بر این ثروت‌ها و پیدایش نابرابری‌های شدید اقتصادی و توزیع ناعادلانه درآمد می‌گردد. انحصارگران با استفاده از ابزارها و فن‌آوریهای جدید به راحتی می‌توانند ثروت‌های زیادی را در اختیار خود در آورند و عمل گردش ثروت را در جامعه به نفع خود تغییر دهند.^۳

^۱ - موسوی خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه؛ ص ۳۷

^۲ - همان؛ ولایت فقیه، ص ۷۱

^۳ - کرمی، محمد مهدی؛ مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۶۲

امروزه با توجه به تدابیر اتخاذ شده در جهت خصوصی سازی، فقط یک راه برای جلوگیری از انحصار یاد شده در تعریف بالا به نظر می رسد و آن رعایت ادای حق دولت ها و تشریک مساعی با دولت ها، از طریق سهیم کردن آنها در درآمدهای اکتسابی اشخاص حقیقی و حقوقی است. و خمس و احکام مالی دیگر تا حدود زیادی این نقش را ایفا می کنند. دولت در برابر خدماتی که در جهت رفاه مردم و آماده سازی زمینه های فعالیت برای آنها، انجام می دهد، باید از پشتیبانی مالی برای شرایط اضطراری و غیر مترقبه برخوردار باشد. در مورد اشخاص، این نقیصه با نهاد بیمه جبران می شود. اما برای مصالح عمومی در یک جامعه اسلامی چه کار باید کرد؟ بی تردید، عوامل بسیاری در جهت دستیابی اشخاص به یک سامانه اقتصادی در جهت امور زندگی آنها دخیل می باشند؛ امنیت، نظارت، مدیریت داخلی و بین المللی و موارد بی شمار دیگر از این قبیل می باشند. اینها نهادهای ارائه خدمات و به عبارت دیگر عاملان و کارمندان نهاد بزرگ جامعه اسلامی می باشند، و ادامه امور مد نظرشان، همان شرایط کارفرما و کارگری عمومی را می طلبد. به عبارت دیگر خمس به نوعی بیمه کننده اموری است که حاکم اسلامی برای اداره جامعه با آن ها مواجه است. البته توجه به این نکته لازم است که حاکم اسلامی بالاتر از مدیریت یک کشور صرفاً اقتصادی ایفای نقش می کند؛ اما چون از طرفی با برابری توزیع ثروت از نوع نظام کمونیستی مخالف است، و از طرف دیگر دغدغه نظام سرمایه داری در جهت کمیت و انحصار ثروت در دست گروه حاکم را ندارد؛ با وجود اینکه در طی طریق رسالت اسلامی چه بسا تحت فشار تحریم گروه های اقتصادی قرار می گیرد؛ در تمام این فراز و نشیب، نسبیّت احکامی مانند خمس و زکات زمینه تحقق عدالت اسلامی را تسهیل می کند. نظام اقتصادی توزیع و تولید ثروت ها و پرداخت خمس و زکات و سایر مسائل مالی مانند کفارات، دیات و غیره نیز، وجود عدالت اجتماعی را در بُعد اقتصادی روشن می سازد.

۳-۱-۳- عقلایی بودن خمس

نظر این است که اضافه اسلام در برخی علوم در جهت تبیین آن در دایره شریعت اسلامی است. همانطور که ضروریات عقلی مورد تایید اسلام است، اما بسته به نیت افراد، همین ضروریات هم قابل انتقاد است و نیاز به تبیین دارد. امروزه پیشرفت های علمی فراوانی را شاهد هستیم که در راه های غیر مشروع به کار رفته می شود؛ حال چگونه مشروعیت در مسأله کلانی مثل اقتصاد باید نادیده گرفته شود. و عرصه زندگی معنوی، به بازار رقابتی برای معاش مادی مبدل گردد. ثروت به ثروت برسد و محبت پامال چپاول اصحاب کمیت گردد؟ بنابراین حتی نگرش فلسفی و حکمت آمیز به مسأله، فقط برای تحکیم حقیقت آن و در جهت اتمام حجت بواسطه تبیین طرق مختلف است، و گر نه در اصل آن، طبق آیات صریح قرآن کریم و قول و تقریر معصوم تردید جایز نیست: خمس

وظیفه فردی و عبادی فرد مکلف است، بنابراین پرداختن به چرایی ارجحیت اشخاص متعلّق و متصرّف در خمس، باعث زحمت و چه بسا عسر و حرج مضاعف است:

آیا ما باید از مبانی اقتصاد خود غافل باشیم و دست بر روی دست بگذاریم تا یک اقتصاد وابسته دامنگیر جامعه شود، همانطور که امام خمینی (ره) می‌فرماید:

ما می‌گوییم که این اقتصاد را ما باید درستش کنیم. اینها که سر کار بودند و سر سلطنت و دولت و اینها ... دیدید که چقدر از این مال مردم [را] خوردند؛ اقتصاد ما را به عقب راندند. آقا مصیبت‌ها بر این ملت وارد شده و ما غافلیم. ما الآن زراعت نداریم. مخازنمان هم اگر چند سال دیگر این مردم بود از بین رفته بود. ایران می‌ماند [به صورت] مملکتی که هیچ مؤونه ندارد، هیچی ندارد. مؤونه ما نفت است. نفت را - همه‌اش را [غارت کردند] و هی هم وعده می‌داد که ده تا بیست سال دیگر تمام است این! آن وقتی که تمام می‌شد چه داشتیم؟ وعده‌ها زیاد است البته! وعده به اینکه صنعتی می‌کنیم مملکت را! کدام صنعتی کردید شما؟ ذوب آهن‌تان برای این بوده است که یک دسته از این شوروی‌ها را بیاورید در اینجا بر شما حکومت کنند!

آن چه از فرمایش امام (ره) اتخاذ می‌شود نکته مهمش این است که به عنوان کشور اسلامی چرا باید حدود اقتصادی ما مشخص نباشد. مرتضی مطهری اهمیت اخلاقی اقتصاد را در ثبات قدم و تعبد اسلامی دانسته چنین توضیح می‌فرماید:

"... می‌دانیم اصل «نُؤْمِنُ بَبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید مطرود است. علی‌هذا یا باید اسلام را درست بپذیریم و یا باید درست رد کنیم. پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است. در این جهت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می‌باشند. اسلام مردم را توصیه می‌کند به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار، منع دزدی، خیانت، رشوه. همه اینها در زمینه ثروت است و یا قسمتی از قلمرو این مفاهیم، ثروت است. تا حدود مسائل اقتصادی روشن نشود حدود عدالت و امانت و عفت و احسان و همچنین حدود دزدی و خیانت و رشوه روشن نمی‌شود."^۱

بین شیعه راجع به حکم خمس در زمان غیبت امام علیه السلام چند قول است؛ به گفته مؤلف نهاییه، در این باره نص خاصی نرسیده و هر کس از علما آن چه را مطابق احتیاط دانسته اظهار داشته است از این قرار:

^۱ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ صحیفه امام، ج ۶، ص: ۳۴

^۲ - مطهری، مرتضی؛ فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ص ۴۰۱

۱- این که خمس در این حال مانند مناکح و متاجر بر ما حلال و مباح گردیده است ۲- این که باید آن را حفظ کنند و هنگام مرگ به کسی که محل وثوق باشد وصیت نمایند که آن را هنگام ظهور امام، به وی برساند و یا به دیگری وصیت نماید تا دست بدست به امام برسد ۳- برخی گفته‌اند باید دفن شود و امام گنجهای زمین را بیرون خواهد آورد. ۴- این که به شش سهم تقسیم می‌شود و سه سهم اول را امانت می‌سپارد یا دفن می‌کند اما سه سهم دوم را به مستحقان آن تقسیم می‌نماید. حتی شیخ می‌گوید: سزاوار است که به همین قول عمل شود. زیرا مستحقان این سه سهم ظاهر هستند گو اینکه متصدی تقسیم آن [امام ع] ظاهر نیست کما این مستحقان زکات موجودند گو اینکه متصدی قبض و اقباض آن حاضر نیست و اگر کسی به یکی از این اقوال از باب احتیاط عمل کند و آن را وصیت یا دفن نماید گنه کار نیست.^۱

مقصود این است که تفسیر متفاوت از آیه خمس بخصوص در دلالت آن بر غنیمت جنگی به معنای خاص یا مطلق غنیمت، به دور از سلیقه‌های ناشی از حب مال و جاه نمی‌تواند باشد.

۳-۲- اهمیت خمس

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در مقدمه تحریر الوسیله از خمس تعریفی می‌آورد که نشان دهنده اهمیت معنوی خمس است:

خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذریه‌اش - خداوند نسل با برکت آنها را زیاد بفرماید - بمنظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگیهای دستهای مردم است، قرار داده است و کسی که یک درهم از آن را جلوگیری کند جزء ستم‌کنندگان به آنها و غصب‌کننده‌های حق آنان می‌باشد که از مولای ما حضرت صادق (علیه السلام) است که: «به حقیقت خدایی که جز او خدا نیست وقتی که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس را نازل فرمود. پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فریضه، و کرامت برای ما حلال است»^۲

و از حضرت امام محمد باقر (علیهم السلام) است که: «و برای احدی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا اینکه حق ما به ما برسد»^۳

^۱ - طوسی، ابو جعفر، محمدبن حسن؛ نهاییه، ص ۲۰۷

^۲ - وسائل، کتاب خمس، باب اول از ابواب ما یجب فیه الخمس؛ ر.ک.: امام خمینی(ره)، تحریر الوسیله-ترجمه، ج ۲، ص ۷۹

^۳ - همان

و نکته قابل توجهی که آیه خمس به آن اشاره کرده است، اهمیت خمس می‌باشد که می‌فرماید: «باید خمس سودی که می‌برید بدهید اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم ایمان دارید» و می‌رساند که اگر بر کسی خمس واجب شده و از دادن آن خودداری می‌کند به خدا و آنچه بر پیامبر نازل شده ایمان و اعتقاد ندارد. روایات بسیاری در بیان اهمیت خمس آمده است:

۱- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: در حقیقت، خمس، کمکی به ما برای اهداف دینی ما و خانواده ما و دوستان ما و وسیله حفظ آبروی ما در برابر آنانی است که از قدرتشان بیم داریم. پس خمس را از ما دریغ ندارید و حتی المقدور خویشتن را از دعای ما محروم نسازید؛ چرا که خارج کردن خمس از [سرمایه]، کلید روزی شما، پاک شدن گناهانتان و اندوخته شما برای روز نیازتان در آخرت خواهد بود. و خداوند عَزَّ وَ جَلَّ مهر فاطمه را خمس دنیا قرار داده است. پس آنچه برای حضرت فاطمه سلام الله علیها است، برای فرزندان آن حضرت سلام الله علیها نیز است.^۱

۲- روایت شده است از امام رضا علیه السلام، سوال شد آسان‌ترین چیزی که بنده به خاطر آن وارد آتش می‌شود چیست؟ امام فرمودند: این است که درهمی از مال یتیم را بخورد و یتیم ما هستیم. و خداوند جَلَّ وَ عَلا می‌فرماید "وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَإِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ" و به وسیله خمس از روی منت و رحمت بر ما عنایت دارد، چون خداوند مالک جان‌ها و مال‌ها و سایر چیزها است و مالکیت او حقیقی است و آنها در دست مردم عاریت هستند و مردم، مالک مجازی آنها هستند.^۲

به دلیل اینکه خمس یکی از ارکان حکومت اسلامی می‌باشد، در زمانهای مختلف مورد هجوم شایعات و شبهات زیادی بوده است. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، نه تنها خمس را در اختیار حاکم و حکومت اسلامی می‌داند، که تشریع آن را با این گستردگی، دلیل می‌گیرد که اسلام، دارای دولت و حکومت است:

۱- جعل خمس در همه غنائم و ارباح مکاسب، دلیل محکمی است بر این که اسلام، دارای دولت و حکومت است و خمس را خداوند برای نیازهای حکومت اسلامی قرار داده است، نه برای رفع نیاز سادات تنها. زیرا نصف خمس بازار بزرگی از بازارهای مسلمانان، آنان را کفایت می‌کند. بنابراین، خمس برای همه نیازهای حاکم اسلامی، از جمله رفع نیاز سادات است.^۳ همچنین با گذشت زمان، فریضه خمس تحت تأثیر بعضی از عوامل اجتماعی و شبهات انحرافی قرار گرفته و کم‌رنگ شده است. باید علل کم‌رنگ شدن و راه‌های احیای این فریضه مالی را

^۱ - مجلسی اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص: ۱۹۱

^۲ - همان، ص ۱۹۲

^۳ - موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۹۰

روشن سازیم تا بیشتر مورد توجه قرار گیرد، به ویژه در عصر ما که تعبّد را در سایه تعقل می‌پذیرند و اذهان عمومی در برابر انواع شبهات، تخریب‌ها و تفسیرهای مختلف قرار دارد و انتخاب هر یک از آنها نیازمند دلیل معقول و مشروع می‌باشد. چرا که قرآن کریم یکی از مهم‌ترین دلایل اجتماعی بعثت پیامبران را زمینه‌سازی برای اقامه قسط و گسترش مطلق عدالت توسط خود مردم می‌داند. بنابراین لازم است افراد جامعه خودشان را در این فریضه موظف بدانند. علاوه بر این باید زمینه تشریک مساعی آنها فراهم شود و صرف تبلیغ یک جانبه کفایت نمی‌کند: زکات از مالیات‌هایی است که در حقیقت جزء اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و نیز به غیر بنی هاشم اختصاص دارد و لذا مصارف آن عموماً موارد یاد شده است. ولی امام به عنوان رئیس حکومت نیز هزینه‌هایی دارد که باید تأمین شود. او برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه، به بودجه فراوانی نیاز دارد. فریضه خمس برای تأمین این منظور، بر متمکنان جامعه واجب گردیده است.^۱ لذا در روایت از خمس به عنوان «وجه الاماره» یاد شده است.^۲

۲- تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی - که هدف اصلی این مکتب است - نیاز به بودجه مستقل و جدای از بودجه زکات دارد: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا...»^۳

خمس ثروت بسیار عظیمی برای تأمین هزینه‌های انقلاب جهت رسیدن به حکومت عدل الهی است. قدرت وجودی تشیع و زنده ماندن این مکتب در طول عصر حضور و غیبت، بر اساس خمس استوار بوده است. این امر به اهل بیت (ع) و علما که وارثان آنان هستند، این توانایی را بخشید تا با فشار و اختناق دستگاه ظلم در راه خدا ایستادگی کنند.^۴

۳-۳- مبانی وجوب خمس از دیدگاه امام خمینی (ره)

۱- در کنار مالیات‌هایی از قبیل زکات، خراج و جزیه امام علیه السلام نیز به عنوان رئیس حکومت هزینه‌هایی دارد که باید تأمین شود این خلأ اقتصادی همیشه هست و منوط به زمان جنگ یا غیر جنگ نیست، بنابراین، این مورد با آیاتی که به نفی طلب اجرت از طرف رسولان الهی پرداخته، متفاوت است. بدیهی است که پیامبران و اولیا در مقابل دعوت حق اجرت و خرجی از مردم نمی‌خواهند؛ در قرآن کریم به دفعات این مسأله تکرار شده است: أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (الانعام-۹۰)؛ آنها

^۱ - حسینی، سیدمجتبی؛ احکام خمس، ص ۳۰-۳۱؛

^۲ - حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۹۰

^۳ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۱، ص: ۵۴۸

^۴ - احکام خمس، ص ۳۰-۳۳؛ ر.ک: عابدی، فداحسین؛ مقاله: خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه «طلوع»، ص ۹۷

کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است)» (انعام - ۹۰)

مدیریت اقتصادی نظام اسلامی و اداره جامعه، به بودجه فراوانی نیاز دارد. در سوره مبارکه "کهف"، ذوالقرنین رحمت خدا را بالاتر از عوض و اجر قوم می‌داند:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (الکهف-۹۸)؛

(آن گاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است!» (کهف-۹۸).

اما درخواست تعاون و یاری در امر سدسازی به عنوان یک مصلحت اجتماعی قابل توجه است:

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (الکهف-۹۵)؛

(ذو القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم!» (کهف-۹۵).

۲- در روایات از خمس به عنوان «وجه الاماره» یاد شده است. از جمله از امام علی علیه السلام روایت است که فرموده: «وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ - مِنْ ذِكْرِ مَعَاشِ الْخَلْقِ وَ أَسْبَابِهَا - فَقَدْ أَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ ذَلِكَ مِنْ خُمْسِهِ أَوْجُهُ وَجْهِ الْإِمَارَةِ وَ وَجْهِ الْعِمَارَةِ - وَ وَجْهِ الْإِجَارَةِ وَ وَجْهِ التَّجَارَةِ - وَ وَجْهِ الصَّدَقَاتِ فَأَمَّا وَجْهُ الْإِمَارَةِ - فَقَوْلُهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ - فَجَعَلَ لِلَّهِ خُمُسُ الْغَنَائِمِ - وَ الْخُمُسُ يُخْرَجُ مِنْ أَرْبَعَةِ وَجُوهِ - مِنْ الْغَنَائِمِ الَّتِي يُصِيبُهَا الْمُسْلِمُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْعُوصِ؛ آنچه در قرآن برای بیان چگونگی معیشت مردمان و راههای اداره امور آنان آمده است، خداوند سبحان، آن را در پنج چیز قرار داده: وجه امارت و فرمانروایی، وجه عمارت، وجه اجاره، وجه تجارت و وجه صدقات. اما وجه امارت، همانا در آیه شریفه: (واعلموا انما غنمتم من شيء...) بیان گردیده، پس خمس غنائم، برای خداوند قرار داده شده است...»^۱

۳- خداوند رحیم برای حفظ کرامت و عزت رسول خدا (ص)، محل تأمین بودجه فقرا از بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت را نیز از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول صلی الله علیه وآله فرمود تا زمینه تحقیر آنان به واسطه اوساخ و پس مانده دست مردم را از بین ببرد؛ چون ممکن است برخی از مردم در پرداخت

^۱ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۰

زکات به فقیران، نوعی برتری برای خود و حقارتی برای گیرنده احساس کنند. در حالی که در پرداخت خمس و آنچه به عنوان «وجه الاماره» تلقی شود، قضیه عکس آن است و برتری برای گیرنده است.

حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در مقدمه کتاب الخمس تحریرالوسیله می فرمایند:

خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه‌اش - که خداوند نسل با برکت آن‌ها را زیاد بفرماید - به منظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگی‌های دست مردم است، قرار داده و کسی که از یک درهم آن جلوگیری کند جزء ستم‌کنندگان به آن‌ها و غصب‌کنندگان حق آنان می‌باشد.^۱

۴- خمس، برای تأمین بودجه هر کار خیری است که امام بخواهد انجام دهد و برای هر موردی که صلاح بداند، صرف کند: فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ؛

پس آنچه برای خداوند است برای رسول است تا آن را در جایی که بخواهد به کار برد.^۲

۵- آثار فکری و روانی و اجتماعی خمس هم قابل ملاحظه است. کسی که بواسطه خمس در اداره مصالح مملکت اسلامی تشریک مساعی می کند، دراستفاده از اموال عمومی که خود را در آن سهیم می داند از اسراف دوری می کند و در حفظ آن نهایت دقت را به خرج می دهد. حتی در محیط خانواده، اگر تصور شود پولی که توسط افراد خانواده مبادله می‌شود از پول مخمس و حلال است، علقه مشترک بین اعضای خانواده، بواسطه هم معاش بودن با حاکم شرع و روزی خوردن از مالی که خمس آن به امام (ع) و مصالح اسلام رسیده است، بیشتر می‌شود. و برعکس تردید ناشی از مشتبه بودن مال به خمس، موجب اضطراب مضاعف می گردد.

۶- خمس وسیله ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود، همچنان که هر فرد با انجام دادن هر وظیفه ای، مرحله ای را انجام داده و خود را از گناهان پاک نموده و به سوی کمال ترقی می کند. چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

«پرداخت خمس کلید جلب روزی و وسیله آمرزش گناهان است.»^۳

۷- در نهایت، انسانی که در واجبات مالی خود مانند خمس، دقیق است، احکام اسلامی را مغایر با توجه به مسایل اقتصادی نمی یابد، و تصورش این است که اگر امام معصوم علیه السلام به مسایل اقتصادی نظر دارد، به سیاق وحدت او هم به عنوان یک فرد مسلمان باید متوجه مسایل اقتصادی روزمره باشد و ضمن مسلم دانستن معنویات از تدابیر اقتصادی غافل نیست. بیان «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» درآیه خمس، نشان دهنده ایمان

^۱ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۹۷

^۲ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۷

^۳ - همان؛ ابواب الانفال، باب ۳، ج ۲

اداکنده خمس است. می دانیم که یکی از بهانه های کافران در مقابل رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، در مقام تکذیب، تناول طعام و امرار معاش بشرمأبانه آن حضرت بود؛ قرآن کریم از قول این قوم بیان می کند:

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (الفرقان-۷)؛

و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را!) چرا فرشته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انداز کند (و گواه صدق دعوی او باشد)؟! (فرقان-۷).

و در آیه بعد چشم داشت گنج از آن حضرت را چنین نقل می کند:

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (الفرقان-۸)؛

یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟! «و ستمگران گفتند: «شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید!» (فرقان-۸).

با مراجعه به این نمونه از آیات قابل تصور است که چگونه بعضی ها در مقابل اخذ خمس از طرف رهبر دینی دچار چرایی و تکذیب خواهند شد؛ ما با فرهنگ خمس چنان بیگانه هستیم که گاهی حتی آن را مشروط به اشتغال و درآمد کلان بخصوص اشتغال از نوع حکومتی و دولتی می پنداریم؛ و این در حالی است که خداوند متعال تبیین فرموده است: "مِنْ شَيْءٍ" (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ).

راوی از امام کاظم علیه السلام سؤال می کند که خمس به چه چیزهایی تعلق می گیرد؛ امام علیه السلام می فرماید: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»؛

هر فایده ای که به دست مردم می رسد، کم باشد یا زیاد، خمس دارد.^۱

داستان اخلاص پیرزن "شطیطه" نامی، بیشتر از داستانهای دیگر در باب خمس منقول است؛ ما هم این خانم را الگو قرار داده، جرأت می کنیم و علیرغم غیر معمول بودن در نوشتار پایان نامه، مضمون این داستان را به اختصار یادآوری می نماییم. (این داستان در کتابهایی مثل "الخراج والجوارح" قطب الدین راوندی یا "مستدرک الوسائل" محدث نوری، آمده است).

خلاصه داستان مذکور:

مردم نیشابور سهم امام علیه السلام را به میزان پنجاه هزار درهم نقره و سی هزار دینار طلا و دو هزار توپ پارچه، به وسیله محمد بن ابراهیم نیشابوری خدمت امام موسی کاظم علیه السلام می فرستند. اما مسایلی در چند ورق می نویسند که امام علیه السلام را از طریق جواب مسایل بشناسند. و می گویند اگر امام سؤالاها را بدون

^۱ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، ص: ۷۲۹

باز کردن مهر و موم آن جواب داد، بدان امام است، در غیر این صورت امام نیست و پول ها را برگردان و به او نده. مرد حامل خمس، وقتی خواست حرکت کند، پیرزنی آمد و فقط یک درهم با یک کلاف نخ آورد. وقتی خواست بدهد، این آیه قرآن کریم را گفت: **اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ**

راوی وقتی به خدمت امام موسی بن جعفر علیهما السلام با خمس همراهش می رسد، امام می فرماید: من جواب سؤالها را داده ام. او تعجب می کند؛ چون هنوز سؤالها را به امام علیه السلام نداده بود. وقتی بسته اوراق را باز می کند، می بیند در سؤالها اصلاً باز نشده، ولی جوابها داده شده است. امام (علیه السلام) یک درهم شطیطه را قبول می کند و می فرماید: «و آن برای من مقبول است، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»، یا ابا جعفر سلام مرا به شطیطه برسان». امام علیه السلام، چهل درهم برای شطیطه هدیه می دهد و نیز می فرماید: "چون شطیطه یک کلاف نخ برای من فرستاده، من هم یک قطعه از جامه های کفنی خودم را، که خواهرم حلیمه با دست خود رشته است، برای او می فرستم. سلام مرا به او برسان و این کیسه (چهل درهمی) را به او بده و در مقابل کلاف نخ او جامه کفنی خودم را به او بده و به او بگو از آن روز که این کیسه به دست می رسد، تا نوزده روز دیگر زنده هستی. در این مدت شانزده درهم آن را خرج خودت کن، بقیه را هم صدقه بده، بعد برای نماز خواندن بر جنازه ات من خودم خواهم آمد".

آن مرد وقتی به نیشابور برگشت، دید آنهایی که پول به او داده بودند، همه از دینشان برگشته اند و تنها شطیطه بر مذهب حق باقی مانده است. شطیطه همان گونه که امام فرموده بود، نوزده روز بعد از بازگشت آن مرد از دنیا رفت، و امام علیه السلام طبق وعده برای نماز خواندن بر جنازه این بانوی گرامی تشریف فرما شد.^۱

امام خمینی (ره)، در صحیفه نور می فرمایند: "این مسلم است که از نظر اسلام حل تمام مشکلات و پیچیدگیها در زندگی انسان ها تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی شود و نخواهد شد بلکه مشکلات را در کل نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل شد که کلید دردهاست."^۲

خداوند متعال درباره این قبیل بهانه ها می فرماید:

أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (البقرة - ۱۰۸)؛ آیا می خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! (و با

^۱ - راوندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله، الخرائج و الجرائح؛ ج ۱، ص ۳۲۹

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۱۳

این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند. کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است. (البقره - ۱۰۸)

تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی - که هدف اصلی این مکتب است - نیاز به بودجه مستقل و جدای از بودجه زکات دارد، قدرت وجودی تشیع و زنده ماندن این مکتب در طول عصر حضور و غیبت، بر اساس خمس استوار بوده است. امام هشتم ابوالحسن علی ابن موسی الرضا علیهم السلام در جواب اذن مصرف خمس یک مرد تاجر چنین می نویسند: «بنام خداوند بخشنده مهربان، بدرستی که خداوند گشایشگر با کرامتی است، کفالت نموده ثواب را بر عمل و اندوه را بر بخل ورزیدن، حلال نمی‌باشد مالی مگر از آن جهت که خداوند آن را حلال نموده است، همانا پرداخت خمس یاری است بر دین ما و خانواده و دوستان ما و آنچه که می‌بخشیم و با آن آبرویمان را از کسی که از تعرض او بیم داریم، می‌خریم؛ پس مانع آن از ما نشوید و خودتان را تا آن مقدار که قدرت دارید از دعای ما محروم نکنید، همانا بیرون آوردن خمس از مال خودتان کلید روزی شما و آمرزش گناهانتان است، و چیزی است که امروز می‌دهید برای آمادگی‌تان در روز نداری (قیامت) و مسلمان کسی است که به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند، و مسلمان نیست کسی که با زبان اجابت کند و با قلب مخالفت ورزد. و السلام»^۱

^۱ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱، ص: ۵۴۷

فصل چهارم

مصادیق خمس

۴-۱- مصادیق خمس از نظر شیعه و اهل تسنن

به طوری که در غالب کتب فقهی بنظر می‌رسد معمولاً خمس را در هفت چیز واجب دانسته‌اند و آن چه به طور مفصل [در استفتائات فقها] آورده می‌شود، به همین هفت چیز بر می‌گردد، از این قرار: ۱- غنائم جنگی ۲- گنجها، ۳- کلیه معادن، ۴- سود تجارت، ۵- غوص، ۶- مال مختلط بحرام ۷- زمین ذمی.^۱

در زمینه خمس بر ارث لازم به یادآوری است آیات عظام امام خمینی (ره)، اراکی، بهجت، خامنه ای، گلپایگانی و... می‌فرمایند ارث خمس ندارد، مگر این که وارث بداند هنگامی که مال در دست مورث بوده، متعلق خمس شده و خمس آن را نداده یا این که بداند بر ذمه او بدهی خمس بوده و نپرداخته است. در این دو صورت پرداخت خمس بر وارث واجب است.^۲

همه معادن و سنگهای قیمتی یک چیز محسوب می‌شوند. اما عنبر، اگر از دریا گرفته شود جزء غوص، و اگر از معدن استخراج گردد جزء معادن است از این هفت جنس، غنائم جنگی و گنج، مورد اتفاق مسلمین اعم از سنی و شیعه است. معدن بطور کلی نزد شیعه محل اتفاق است، و از اهل سنت، ابو حنیفه آن چه قابل انطباق و سکه باشد مانند فلزات در آن خمس لازم دانسته و در غیر آن مانند احجار قیمتی چیزی قائل نیست. شافعی فقط در طلا و نقره، زکاة قائل است. در زیبق، ابو حنیفه و محمد بن حسن شیبانی خمس را لازم و ابو یوسف و بنقل وی ابو حنیفه نیز در آن چیزی واجب نمی‌دانند. در باره غوص، و مال مختلط بحرام، که تقریباً مورد اتفاق شیعه است، از اهل سنت، چیزی بنظر نرسید. اما زمینی که ذمی از مسلمانان بخرد قدمات شیعه بجز شیخ طوسی، در آن، سکوت کرده‌اند اما شیخ طوسی و متأخران به استناد پاره‌ای روایات در آن، خمس لازم دانسته‌اند. این مسأله در فقه اهل سنت، در باب زکات به این کیفیت طرح گردیده که اگر زمین عشریه (ارض زکاة) را ذمی از مسلمان بخرد ابو یوسف در آن، دو عشر یعنی دو برابر زکات که با خمس منطبق می‌شود و محمد بن حسن شیبانی یک عشر زکاة دانسته‌اند. ابو حنیفه گفته است: به زمین، خراج منقلب می‌شود اما شافعی می‌گوید: نه عشر و نه خراج، هیچ کدام بر وی واجب نیست. برخی از متأخران احتمال داده‌اند که روایت وارد در این مسأله بر طبق فتاوی اهل سنت بر سبیل تقیه صدور یافته و یا مراد از آن، همان دو عشر زکاة است نه خمس.^۳

^۱ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الجمل و العقود فی العبادات - ترجمه؛ ص: ۲۸۷

^۲ - انصاری، عبد الرحمن؛ آخوندی، مصطفی؛ بررسی تاریخی و فقهی خمس

^۳ - همدانی، آقا رضا بن محمد هادی؛ مصباح الفقیه، ج ۳، ص ۱۳۲

کلیهٔ اموالی که از بلاد شرک به غنیمت می گیرند پنج یک آن را اخراج می نمایند و بقیهٔ اموال، دو نوع است: آن چه ارتش اسلام بر آن دست یافته و مخصوص جنگجویان است. و آن چه سپاه، بر آن استیلا و احاطه نیافته به همهٔ مسلمین تعلق دارد و این قسم، عبارت است از اراضی و آب و درخت. مراد از بلاد شرک، کلیهٔ سرزمینهایی است که مسلمانان از کفار اعم از مشرکین و اهل کتاب در جنگ به غنیمت گیرند یا در آن اراضی با کفار به نبرد پردازند. و در هر حال زمینهای اهل کتاب را نیز شامل است. «غنیمت» به معنای فایده‌ای است که به دست آمده است و به معنای «نفل» یعنی فایده می‌باشد. در اصطلاح علمای شیعه و شافعی و گروهی از علما، چیزی که بدون جنگ از کفار گرفته شده باشد، «فیء» نام دارد و اگر با جنگ گرفته شده باشد، «غنیمت» می‌باشد. بعضی‌ها گفته‌اند که «فیء» و «غنیمت» هر دو به یک معنا است و از نظر علمای شیعه «فیء» مخصوص امام علیه السلام است و «غنیمت» باید خمس آن پرداخت شود و بقیهٔ آن، بعد از اخراج مصارف و مخارجی که برای آن شده است، از آن مجاهدین و کسانی که در جبههٔ جنگ حضور داشته‌اند، خواهد بود. و اما در مسأله خمس از نظر علمای شیعه وجوب خمس در غنیمت، شامل همهٔ موارد ذیل می‌گردد:

سود و بهره و غنیمت حاصل از تجارت و زراعت و صنعت (سود کارخانه‌ها، مثلاً گنج‌ها و معادن) و فرورفتن زیر دریا و غیر ذالک در صورتی که از خرج سالانه، افزون شود، خمس دارد. در مال حلال مخلوط به حرام که مالک نتواند اندازه و اصل حرام را تشخیص بدهد، خمس واجب است. زمینی را که کافر ذمی از مسلمانی خریداری نموده است، خمس دارد و فواید دار الحرب (فایدهٔ محلّ جنگ که از کفار به دست آمده است) خمس دارد. بنابراین موضوع غنیمت عام است و شامل همهٔ موارد مذکوره می‌شود. چه آنکه همهٔ آنها فایده و نفل می‌باشند. غنیمت چیست؟ از نظر علمای اهل سنت، «غنیمت» چیزی است که از میدان جنگ گرفته شده باشد و غیر آن را شامل نمی‌شود. منتهی شافعی در معدن طلا و نقره، خمس را واجب نموده است و در سایر معادن، خمس را واجب نمی‌داند. و ابو حنیفه می‌گوید فقط در معدن زیرزمینی، خمس واجب می‌باشد.

همان‌طوری که بیان گردید، علمای شیعه موضوع خمس را تعمیم داده‌اند و روایات فراوانی از ائمه هدی (علیهم السلام) بر قول آنان دلالت می‌نماید.

چهار پنجم غنائم، بین جنگجویان و حاضران در میدان جنگ، خواه نبرد کرده باشند یا نبرد نکرده باشند، تقسیم می‌شود. در اموال غیر منقول به اجماع همهٔ فقهای اسلام پس از اخراج، چهار خمس دیگر بین جنگجویان تقسیم می‌شود، مشروط بر این که جهاد، به اذن امام صورت گرفته باشد و در غیر این صورت به اتفاق امامیه و برخی از

اهل سنت ما بقى نیز متعلق به امام است اما بنا به عقیده جمهور فقهای اهل سنت نظر به اطلاق آیه وَاغْلُمُوا أَنفُسَكُمْ فرقى بین اذن امام و عدم آن نیست و در هر دو صورت، چهار خمس دیگر از آن جنگجویان است.^۱

و اما ارباح تجارت، از مختصات فقه شیعه است و دلیل آن روایات چندی است که در پاره‌ای از آنها بعموم «ما غنمتم» از آیه خمس استدلال شده است، لیکن این مطلب از نظر تاریخی قابل بحث است که چرا رسول اکرم (ص) و خلفا از آن خمس نگرفته‌اند؟ و در پاسخ این شبهه می‌توان گفت که: اخذ خمس بنا به روایات، باختیار امام (ع) است و او می‌تواند از آن صرف نظر نماید و خمس را به مردم ببخشد و بحث اباحت خمس در روایات شیعه به تفصیل مطرح است و شاید رسول اکرم (ص) و به تبع وی خلفا از اختیار خود استفاده کرده و از باب ارفاق، خمس مکاسب را نگرفته‌اند. و همان طور که خمس ارباح تجارت مخصوص فقه شیعه است، وجوب زکاة در آن، چنانکه گفته شد مخصوص اهل سنت است.^۲

شیخ طوسی در «الجمال و العقود فی العبادات»، بیست و شش جنس برای خمس شمرده:

۱- غنائمی که در میدان جنگ بدست آید. ۲- گنجهای طلا و نقره و درهم و دینار. ۳- ۱۶- کلیه معادن طلا، نقره، آهن، برنج، مس، سرب، سیماب، سرمه، نمک، زرنیخ، قیر، نفت، گوگرد، مومیا. ۱۷- آن چه غواصان از دریا بدست آرند. ۱۸- ۲۲- سنگهای یاقوت، زبرجد، بلخش، فیروزه، عقیق. ۲۳- عنبر ۲۴- سود حاصل از تجارت و کلیه کسبهها، و آن چه اضافه بر خوراک انسان و خانواده‌اش، از غلات و محصولات شخصی باقی بماند. ۲۵- اموال مخلوط از حرام و حلال به کیفیتی که از یکدیگر تمیز داده نشوند. ۲۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است.^۳ وقت وجوب خمس هنگام بدست آمدن مال است. و در خمس، نصابی که در زکاة مقرر گردیده معتبر نیست مگر در گنج که همان نصاب زکاة در آن رعایت می‌شود. و در غوص، رسیدن به یک دینار معتبر است و در غیر این دو، اندازه و حد خاصی اعتبار ندارد.^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنان که افرادی را برای جمع آوری زکات می فرستاد برای گرفتن خمس نیز مأمورینی را اعزام می فرمود چنانکه امام علی - علیه السلام - را به یمن اعزام داشت و دستور داد خمس را از آنها بگیرد.^۵ و مردی از بنی اسد را نیز مأمور گرفتن خمس کرد.^۶

^۱ - رک: قُرطبی، محمد بن احمد بن رشد؛ بدایة المجتهد، ص ۳۷۸

^۲ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن - مترجم: خراسانی، محمد واعظ زاده؛ الجمل و العقود فی العبادات ، ص: ۳۶۹-۳۷۱

^۳ - همان؛ ص: ۲۸۷

^۴ - همان؛ ص: ۲۹۰

^۵ - مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۰

^۶ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۳

لذا جای تردید باقی نمی ماند که مقصود از آیه خمس لزوم خمس در موارد دیگری از سود علاوه بر غنائم جنگی نیز خواهد بود و با توجه به آنچه ذکر شد و بسیاری از مدارک و روایات دیگر علمای شیعه فتوا داده اند که آیه مزبور شامل سودهای دیگری نیز می شود و علاوه بر لزوم دادن خمس غنیمت های جنگی در شش مورد دیگر نیز دادن خمس را واجب دانسته اند. یکی از مواردی که در فقه شیعه مشمول خمس می شود، سود تجارت است. منظور از سود آن است که چیزی به قصد فروش تهیه شده به قیمتی بیش از قیمت خریداری شده فروخته شود. حتی عده ای از فقها فروختن کالا را شرط نمی دانند بلکه همین اندازه که قیمت بازار بیش از قیمت خرید باشد و بتوان آنرا به فروش رساند، برای تعلق خمس کافی می دانند. از نظر علمای اهل سنت، «غنیمت» چیزی است که از میدان جنگ گرفته شده باشد و غیر آن را شامل نمی شود. منتهی شافعی در معدن طلا و نقره، خمس را واجب نموده است و در سایر معادن، خمس را واجب نمی داند. و ابو حنیفه می گوید فقط در معدن زیر زمینی خمس است.^۱

اگر چه متعارف از غنیمت چیزی است که در جنگ از دشمن به دست می آید ولی با توجه به گفتار اهل لغت که غنیمت را مطلق سود گرفته اند و بر حسب روایات فراوانی که از پیغمبر اکرم و ائمه - علیهم السلام - رسیده آیه خمس شامل فوائد و سودهای دیگر نیز می گردد..

محقق حلی در شرایع الاسلام و صاحب جواهر در شرح و توضیح آن، چنین فتوا داده اند:

پنجم از چیزی که خمس در آن واجب است اضافه بر هزینه خود و عیال است از سود تجارت و صنعت و زراعت و در آن اختلافی نیست بلکه در کتاب های الخلاف و تذکره و منتهی، اجماع بر آن شده است، حتی ظاهر کتاب های انتصار و سرایر به صراحت بر آن حکم می کند.

روایات فراوانی، اعم از شیعی و سنی، بر وسعت موضوع خمس و عدم انحصار آن در غنائم جنگی، دلالت می کنند:

چنانکه پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«وَأَخْرَاجِ الْخُمْسِ - مِنْ كُلِّ مَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ» یعنی خمس از هر چه انسان مالک شود اخراج می گردد.^۲

^۱ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، ص: ۲۹۲

^۲ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۵۵۳

و شخصی از موسی ابن جعفر - علیهما السلام - پرسید از چه چیز خمس باید داده شود؟ فرمود: فی کُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ.^۱ یعنی در هر چیزی که مردم فائده برند کم باشد یا زیاد باید خمس آن داده شود. خمس یکی از مسلمات اسلام است که قرآن مجید وجوب آن را به صراحت بیان نموده است. قرآن کریم ادای خمس را با ایمان به خداوند پیوند زده است. از اینجا روشن می‌شود که نه فقط اعتقاد به وجوب خمس بلکه ادای آن از ضروریات دین است. آنچه بین شیعه و اهل سنت مشترک و مسلم است، وجوب خمس بر اموال جنگی است. ولی مکتب اهل بیت (ع) با توجه به ظاهر آیه خمس و نظر به عرف و لغت، علاوه بر اموال غنیمت جنگی، خمس هر چیزی را که بر آن در لغت و عرف، غنیمت و فواید صدق می‌کند، واجب می‌داند و روایات فریقین را بر این مطلب دلیل آورده است. اما اکثر اهل سنت وجوب خمس را فقط بر اموال جنگی منحصر کرده اند، اگر چه برخی از آنها خمس را بر گنج و برخی دیگر بر اشیاء نیز لازم می‌دانند؛ شیخ طوسی در خلاف آورده است که ابو حنیفه می‌گوید: مصرف خمس در رکاز (دفینه و معدن) همان مصرف فیء می‌باشد و شافعی و اکثر پیروان وی می‌گویند مصرف رکاز همان مصرف زکات است. و نظر مالک و لیث بن سعد نیز همین است.^۲ شافعی زمین را جزء غنائم جنگی می‌داند که باید بر طبق آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» الخ. (انفال - ۴۱) پس از اخراج خمس، میان مجاهدان تقسیم شود. ابو حنیفه امام را مخیر میان این دو امر دانسته که آن را تقسیم کند یا در دست کفار با ضرب خراج و مالیات باقی گذارد. منشأ این اختلاف، کیفیت استفاده حکم از آیات و جمع میان آیه فوق، با آیات ۷ تا ۱۰ از سورة حشر است.^۳ بعضی‌ها گفته‌اند که «فیء» و «غنیمت» هر دو به یک معنا است و از نظر علمای شیعه «فیء» مخصوص امام علیه السلام است و خمس «غنیمت» باید پرداخت شود و بقیه آن، بعد از اخراج مصارف و مخارجی که برای آن شده است، از آن مجاهدین و کسانی که در جبهه جنگ حضور داشته‌اند، خواهد بود.^۴

مشهور علمای شیعه به خمس ارباح مکاسب فتوا داده اند:

^۱ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۴۵؛ رک: سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، ص: ۲۹۲
^۲ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الخلاف، ج ۲، ص: ۱۲۴
^۳ - بدایة المجتهد ص ۳۸۷. رک: طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن - مترجم: خراسانی، محمد واعظ زاده؛ الجمل و العقود فی العبادات، ص: ۲۷۶
^۴ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - کنز العرفان فی فقه القرآن - ترجمه؛ ج ۱، ص: ۲۹۱

۱ - شیخ طوسی (۴۳۶ - ۳۸۵ ق) در کتاب خلاف فتوا داده است: «يَجِبُ الْخُمْسُ فِي جَمِيعِ الْمُسْتَفَادِ مِنْ أَرْبَاحِ التِّجَارَاتِ، وَ الْغَلَاتِ... دَلِيلُنَا إِجْمَاعُ الْفِرْقَةِ وَ أَخْبَارُهُمْ؛ وَ طَرِيقُهُ الْإِحْتِيَاظُ تَقْتَضِي ذَلِكَ»؛^۱ خمس در همه سود تجارت و غلات واجب است... دلیل ما اجماع امامیه و اخبار می باشد همچنین طریق احتیاط بر آن اقتضا دارد.

۲ - شیخ مفید (م: ۴۱۳ ق) در کتاب مقنعه گفته است: «وَ الْخُمْسُ وَاجِبٌ فِي كُلِّ مَغْنَمٍ ثُمَّ قَالَ وَ الْغَنَائِمُ كُلُّ مَا اسْتَفِيدَ بِالْحَرْبِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ السَّلَاحِ وَ الْأَنْوَابِ وَ الرِّقَاقِ وَ مَا اسْتَفِيدَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْغَوْصِ وَ الْكُنُوزِ وَ الْعَنْبَرِ وَ كُلُّ مَا فَضَلَ مِنْ أَرْبَاحِ التِّجَارَاتِ وَ الزَّرَاعَاتِ وَ الصَّنَاعَاتِ مِنَ الْمُؤُونَةِ وَ الْكِفَايَةِ فِي طُولِ السَّنَةِ عَلَى الْإِفْتِصَادِ»

خمس در هر غنیمتی واجب است و غنایم شامل هر چیزی از اموال و سلاح و لباس و اسیر است که در جنگ به دست می آید همچنین هر چیزی که از معادن و غواصی و گنج و زعفران به دست می آید و هر چیزی از سود تجارت و زراعت و صنایع که از هزینه اقتصادی سالانه اضافه می آید خمس دارد.^۲

۴-۱-۱- دلایل روایی خمس

الف) روایات اهل سنت

۲- در نامه ای که رسول خدا (ص) برای قبیله بنی قضاعه نوشت، اهل قبیله را مأمور به دادن خمس فرمود: «بطون زمین و دشتها و اعماق دره ها و بیرون آنها همه در اختیار شماست که از گیاهان آن استفاده کنید و آب آن را بنوشید و در برابر آن، خمس آن را بدهید.»^۳

۳- رسول اکرم (ص) در نامه ای دیگر برای قبیله مسروق بن وائل، بر دادن خمس در دفائن و معادن چنین تأکید می کند: «به نام خدای بخشنده مهربان! از محمد رسول خدا به سوی رؤسای حضرموت: به آنها دستور می دهد که نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ زکات بر حیواناتی است که به چهل برسند و از آن تجاوز کنند و در سیوب که همان گنجها و معدنهاست خمس است. در نخلهایی که بدون احتیاج به آبیاری پرورش می یابند واجب است یک دهم بپردازند.»^۴

^۱ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الخلاف، ج ۲، ص: ۱۱۸

^۲ - عکبری بغدادی، مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة، ص: ۲۷۶

^۳ - حاکم نیشابوری، حاکم؛ کنز العمال، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق، ج ۷، ص ۶۵

^۴ - ابن اثیر، علی بن محمد؛ اسدالغابة، ج ۴، ص ۳۸

ب) روایات مکتب اهل بیت (ع)

۱. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می کند و می گوید: من از امام درباره معادن طلا، نقره، مس، فلز و سرب پرسیدم، فرمود: بر همه اینها خمس واجب است.^۱
۲. علی بن مهزیار از محمد بن الحسن نقل کرده است: برخی از اصحاب به ابو جعفر ثانی نامه نوشتند و سؤال کردند: آیا بر همه آنچه شخص به دست می آورد، چه زیاد باشد چه کم، بر صنایع خمس هست؟ حکم آن چیست؟ امام به دست مبارک خود نوشت: بعد از اخراج مؤونه سال بر این همه خمس واجب است.^۲
۳. علی بن مهزیار روایت می کند علی بن راشد گفته است: من به امام گفتم: شما به من فرمان دادید که برای امر شما قیام کنم و حق شما را بگیرم و من این مطلب را به برخی موالیان شما گفتم، ولی برخی از آنان سؤال کردند که حق امام چیست. نمی دانستم چه جوابی به آنها بدهم. حضرت فرمود: «بر آنها خمس واجب است.» من پرسیدم: بر چه چیز خمس واجب است؟ فرمود: «در کالاها و باغهایشان.» من پرسیدم: آیا تاجر و صنعتگر هم باید خمس بدهد؟ فرمود: «البته وقتی مخارج خود را تحصیل کردند و توانستند خمس بدهند، باید بدهند.»^۳

۴-۱-۲- غنیمت در کلام مفسران

۱) نگرش مفسران اهل سنت

در مورد «غنیمت»، مفسران اهل سنت به دو گروه تقسیم شده اند. گروهی از جمله، طبری، بیضاوی، ابن کثیر، سیوطی، جصاص، ابن عربی، زمحشری و سیدقطب معتقدند که غنیمت به اموالی گفته می شود که مسلمانان در جنگ با کفار به دست آورند.^۴ گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، از جمله فخر رازی، قرطبی، آلوسی، مراغی، ثعالبی گفته اند که واژه غنیمت در لغت اعم از اموال جنگی و غیر آن است ولی به اتفاق علما در آیه خمس غنیمت به اموال جنگی مخصوص شده است.

قرطبی در تفسیرش می نویسد: «در لغت، به آنچه شخص با سعی خود به دست آورد غنیمت گفته می شود.» سپس می گوید: «در آیه «ماغنمتم من شیء» اتفاق حاصل شده است که غنیمت به اموالی گفته می شود که

^۱ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲

^۲ - همان؛ ج ۴، ص ۱۲

^۳ - همان

^۴ - ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲؛ رک: عابدی، فدا حسین، مقاله: خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع،

ش ۲۵، ص ۸۹

مسلمانان با قهر و غلبه از کفار گرفته باشند. این واژه در لغت تخصیص نخورده است، ولی عرف آن را مقید به مال جنگی کرده است.^۱

فخر رازی می نویسد: «عُنْم» در لغت به دست آوردن چیزی است، ولی در اصطلاح شریعت، به آنچه مسلمانان با قهر و غلبه از اموال مشرکان، به دست آورند، غنیمت گفته می شود.^۲

آلوسی می گوید: «عُنْم» در اصل از «عُنِمَ» به معنای ربح و سود است. ولی به چیزهایی که مسلمانان از دست کفار در حال جنگ با قهر، گرفته اند، غنیمت گفته می شود.^۳

مراغی می نویسد: «غنم، مغنم و غنیمت چیزی است که انسان بدون مقابل مادی به دست آورد.»^۴

صاحب المنار آورده است: «غنم با ضمه و مغنم و غنیمت، به آنچه انسان بدون مشقت به دست آورد گفته می شود و در شرع، به آنچه مسلمانان در حالت جنگ از کفار به زور بگیرند، غنیمت گفته می شود.»^۵

لازم است واژه های قرآن را بر همان معانی حمل کنیم که در زمان نزول قرآن بر آن دلالت می کردند.

بنابراین، «الغنیمه» در لغت و عرف اعم از اموال جنگی و غیر آن است. پس «غنیمت» در آیه را فقط بر اموال غنیمت در حال جنگ حمل کردن، خلاف لغت و عرف زمان نزول است.^۶

ابن عطیه اندلسی می گوید: «غنیمت در لغت چیزی است که شخصی یا گروهی با سعی و کوشش به دست آورند. پس چیزی که مسلمانان با کوشش و جنگ سواره و پیاده از دشمن به دست آورند، غنیمت به حساب می آید.»^۷

الف- بحث شأن نزول داشتن آیه خمس

آیه خمس در جنگ بدر نازل شده است، ولی این شأن نزول مخصص آیه نخواهد شد، زیرا ما در قرآن شواهد بسیاری داریم که آیه در زمان و یا مکان خاصی نازل شده، ولی از آن عام استفاده شده است. چون که «غنم الرجل»، یعنی مرد چیزی را به دست آورد، و این مرادف ربح است. ماده «الغنیمه» با متعلق «من شیء» افاده عموم می کند و آنچه از عرف و لسان آیه استفاده می شود مطلق غنیمت است. نزول آیه در جنگ بدر، مخصص

^۱ - قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد؛ تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۶۳

^۲ - فخر رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۴

^۳ - آلوسی، محمود بن عبدالله؛ تفسیر روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲

^۴ - مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی، ج ۱۰، ص ۴

^۵ - رشید الرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الکریم، المنار، ج ۱۰، ص ۳

^۶ - حسین نوری همدانی؛ الخمس، ص ۸

^۷ - ابن عطیه اندلسی، المحرز الوجیز، ج ۲، ص ۵۲۸؛ رک: عابدی، فدا حسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت،

نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۸۴

اطلاق آیه نمی‌شود، بلکه بر عمومیت دلالت می‌کند. شأن نزول و سیاق آیات همیشه نمی‌تواند حکم را به مورد اختصاص بدهد. چنان که آیه هفتم سوره حشر در مورد فیء نازل شده است، ولی در آیه یک حکم کلی را بیان نموده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر-۷). همه از این آیه حکم کلی را می‌فهمند نه خصوص اموال فیء را. همچنین در آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده است: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره-۲۳۳). در این آیه نیز یک حکم کلی بیان شده، ولی آیه در مورد زنان شیرده نازل شده است.^۱ آیه خمس نیز مانند این آیات بر عمومیت غنیمت دلالت می‌کند. روایات معصومین علیهم السلام نیز آیه را مطلق غنیمت گرفته است. به روایت از امام صادق (ع)، پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «ای علی! عبدالمطلب پنج چیز را در زمان جاهلیت سنت کرد که خداوند آنها را در اسلام نیز باقی گذاشت و یکی از آنها این است: کسی که گنجی را به دست می‌آورد خمس آن را صدقه می‌داد و خداوند این آیه را نازل نمود: واعلموا انما غنمتم من شیء...»^۲. به نظر نگارنده اگر قرار باشد شأن نزول آیه خمس را جنگ بدانیم، پس چرا نمی‌گوییم فقط جنگ بدر محل نزول آیه است و بقیه جنگ‌ها را شامل نمی‌شود، اگر می‌گوییم خمس مشمول غنائم غیر جنگ نمی‌شود به طریق اولی باید بگوییم مشمول غیر غنائم بدر هم نباید باشد چون در غیر بدر هم نازل نشده است و شأن نزولش جنگ بدر است نه هر جنگی. و اگر گفته شود که از باب تنقیح مناط است پاسخ می‌دهیم این تنقیح مناط را چرا در عموم غنیمت در نظر نمی‌گیریم؟!

بدین ترتیب امام خمینی (ره) توقف در مسایلی مانند مسایل لغوی و شأن نزول را از جمه موانع سالک الی الله معرفی می‌کند. امام (ره) می‌فرماید: یکی از حجابهای بزرگ حجاب خود بینی است که شخص متعلم خود را به واسطه این حجاب مستغنی بیند و نیازمند به استفاده نداد. و این از شاهکارهای مهم شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ماوراء آنچه پیش او است هر چیز را از چشم او ساقط کند. مثلاً، اهل تجوید را به همان علم جزئی قانع کند و آن را در نظر آنها جلوه‌های فراوان دهد و دیگر علوم را از نظر آنها بیفکند. و حمله قرآن را پیش آنها به خود آنها تطبیق کند و آنها را از فهم کتاب نورانی الهی و استفاده از آن محروم نماید. و اصحاب ادبیت را به همان صورت بی مغز راضی کند و تمام شئون قرآن را در همان که پیش آنها است نمایش دهد. و اهل تفاسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه

^۱ - قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد؛ تفسیر الجامع لاحکام؛ ج ۳، ص ۲۷-۲۸.

^۲ - نمازی، عبدالنبی؛ کتاب الخمس، مصباح الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، ص ۸۷.

قراءات و آراء مختلفه ارباب لغت و وقت نزول و شأن نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال این امور. و اهل علوم را نیز قانع کند فقط به دانستن فنون دلالات و وجوه احتجاجات و امثال آن.^۱

ب) ناسخ بودن آیه خمس از نظر اهل سنت

برخی مفسران اهل سنت، آیه خمس را ناسخ آیه فیه در سوره حشر دانسته اند. ولی برخی دیگر به این شبهه پاسخ داده اند که آیه اول سوره انفال محکم است که در آن امر اموال به رسول خدا (ص) تفویض شده است و آیه خمس اجمال آیه انفال را تفصیل داده است. پس آیه ناسخ نیست.^۲

غنیمت و فیه دو شیء است که فیه را به رسول خدا (ص) و به ذی قربی اختصاص داده است و آیه خمس فقط خمس را به گروه شش گانه مختص کرده است.^۳ دیگر اینکه سوره انفال قبل از سوره حشر نازل شده است.^۴

۲) نگرش مفسران مکتب اهل بیت (ع)

علامه در المیزان می نویسد: «روایات در این باب از طریق شیعه و اهل سنت بسیار است. روایاتی که عمل و رفتار پیامبر را حکایت می کنند و از طریق عامه رسیده اند، از جهت مضمون مختلف اند؛ مضمون برخی از آنها این است که رسول خدا (ص) خمس را به چهار سهم تقسیم می کرده و در برخی دیگر این است که آن حضرت آن را به پنج سهم تقسیم می کرده است. چیزی که هست، اگر مسلم نباشد، نزدیک به مسلم است که در این روایات یکی از اسهام چهارگانه و یا پنج گانه مختص به قرابت رسول خداست و مقصود از ذی القربی در قرآن در آیه خمس هم ایشان اند. و این مخالف با روایاتی است که رسول خدا تا زنده بود خمس را میان دودمان عبدالمطلب تقسیم می کرد و در زمان خلفای سه گانه از ایشان منقطع گردید و با بعد از ایشان همچنان از ایشان بریده شد. و باز از مسلمات این روایات است که خمس مختص به غنیمتهای جنگی است و این نیز با روایات وارد از طریق اهل بیت (ع) مخالف است، زیرا اهل سنت روایات خمس را در غنیمتهای دیگری که به حسب لغت غنیمت شمرده می شود واجب نمی دانند، ولی این روایات، خمس را در آنها نیز واجب می دانند.»^۵ شیخ طوسی

^۱ - موسوی خمینی، روح الله؛ آداب الصلوة، ص ۱۹۵

^۲ - محمدعلی السایس و دیگران؛ تفسیر آیات الاحکام، ص ۶

^۳ - همان، ص ۹-۱۰

^۴ - اندلسی، ابن عطیه؛ المحرز الوجیز، بیروت، ج ۲، ص ۵۲۹؛ ر.ک.: عابدی، فداحسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت،

نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۸۴

^۵ - طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، ج ۹، ص ۱۳۹

می نویسد: به مطلق فواید، غنیمت گفته می‌شود. از این معنا ممکن است استدلال شود که هر فایده ای که از مکاسب، ارباح تجارت، گنجها، معادن، غوص و غیر آن، برای انسان حاصل شود، خمس آن واجب است؛ زیرا همه اینها غنیمت اند.^۱

صاحب کنز العرفان می نویسد: غنیمت در اصل به هر فایده ای که انسان کسب می کند اطلاق می‌شود.^۲ طبرسی می گوید: می توان از آیه (خمس) استدلال کرد که هر فایده ای که از مکاسب، تجارت، گنج و معدن و غیره، برای انسان حاصل شود، بر آن خمس واجب است؛ زیرا در عرف لغت بر هر کدام از اینها «غنم» و «غنیمت» اطلاق می‌شود.^۳

صاحب منهج الصادقین آورده است: حق این است که آیه هر فایده ای را که حاصل شود، شامل می گردد. پس خمس بر آنها واجب است.^۴

علامه طباطبایی (ره) می نویسد: «غُنْم و غنیمت به دست آوردن فایده از راه تجارت، کار و جنگ است. از نظر مورد نزول آیه (خمس)، غنیمت، بر غنیمت جنگ منطبق می‌شود. ظاهر آیه مانند همه ظاهر تشریعات قرآن، تشریع حکم خمس برای همیشه است، زیرا هر چیزی که بر آن اسم غنیمت صدق کند، حکم بر آن معلق است، چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد، چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگر چه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولی مورد نزول، مخصص آیه نیست.»^۵

^۱ - شیخ طوسی، محمدبن حسن، التبیان، ج ۵، ص ۱۲۳

^۲ - فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸

^۳ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۴۳

^۴ - کاشانی، فیض الله؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۹۲؛ رک: عابدی، فداحسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه واهل

سنت، نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۸۴

^۵ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۸۹-۹۱، رک: عابدی، فداحسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه واهل سنت، نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۸۶

فصل پنجم

مصارف خمس

۵-۱- تقسیم خمس از نظر شیعه و سنی

شافعی (همانگونه که شیخ الطائفة طوسی (قدس سره) در کتاب خلاف بیان فرموده‌اند) تقسیم در خمس را هم مانند ارث لازم می‌داند و می‌گوید که باید به طریق «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» بین تمام ذوی القربای پیامبر اکرم (ص) تقسیم گردد، و عدّه دیگری از علماء اهل سنت قائل به لزوم تقسیم بطور مساوی به سادات اهل بلد و نزدیک آن هستند و این قول را هم شیخ طوسی نسبت به سهم سادات پذیرفته‌اند و در هر حال اولی و احوط خصوصاً در صورت ضرورت‌های اولیه، رعایت مساوات در پرداخت خمس و اشتراک سادات می‌باشد.^۱

زمخشری در کتاب کشاف از ابن عباس نقل نموده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) در حیات خود خمس را بر شش قسم تقسیم می‌نمود: دو سهم برای خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم)، و یک سهم برای نزدیکان رسول (ص) و بعد از حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) ابو بکر خمس را بر سه قسم تقسیم می‌کرد و بقیه خلفا بعد از ابو بکر نیز چنین می‌کردند. اما به نظر امام خمینی رضوان الله تعالی علیه تقسیم مساوی واقع گرایانه نمی‌باشد. افزون بر این، معنی و محتوای این روایات، با حکمت جعل خمس، سازگاری ندارد؛ زیرا هیچ گونه سازواری بین نیمی از خمس و سه گروه از سادات: مسکینان، یتیمان و در راه ماندگان وجود ندارد. چطور می‌شود که نیمی از خمس، که سرمایه کلان است، مال یک گروه باشد که چه بسا، یک هزارم آن، نیاز آنان را برآورد. حتی این اندازه از سرمایه، با کل جمعیت سادات سازگاری ندارد، تا چه رسد به گروه اندکی که مسکینان و یتیمان و در راه ماندگان سادات باشد. در توضیح نحوه تعلق خمس به گروه سادات سه گانه، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه چنین می‌فرماید: "و اما تقسیم سه گانه سهام سادات به خاطر بیان آن است که یتیم ها و مسکین ها و در راه ماندگان از اهل بیت موارد مصرف خمس هستند، و از خمس ارتزاق می‌شوند، مانند بیان مصرف در زکات. و روی هم: از تدبیر در مفاذ آیه و روایات آشکار می‌شود که همه سهام خمس از بیت المال است، و والی، سرپرست تصرف در آن، و نظرش به حسب مصالح عمومی مسلمانان پذیرفته است، و اداره معاش گروه های سه گانه سادات از سهم مقرر برای آنها، برعهده والی و برحسب نظر وی می‌باشد.^۲ ابو حنیفه گفته است: سهم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) و سهم ذی القربی، ساقط می‌شود و همه خمس برای سه گروه دیگر (مساکین، یتامی، ابن السبیل) مصرف می‌شود.^۳

^۱ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۳

^۲ - موسوی خمینی (ره)، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

^۳ - همان

شافعی گفته است: سهم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در همان مواردی از مصالح مسلمین که خود

آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) مصرف می فرمود، مصرف می شود.^۱

اما تقسیم از نظر شیعه مبتنی بر یک سهم دانستن خمس می باشد و ابعاد تقسیم، بیشتر حق استفاده نسبی از خمس، طبق نظر والی دارد. امام خمینی (ره) می فرماید:

مسألة ۱- خمس به شش سهم تقسیم می شود:

یک سهم برای خدای متعال، و یک سهم برای پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) و یک سهم برای امام (علیهم السلام) است. و الآن این سه سهم مال حضرت صاحب الامر (ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه) می باشد. و سه سهم دیگر مال یتیمان و مساکین و ابن سبیلها است، از میان کسانی که از طرف پدر، به حضرت عبد المطلب، انتساب دارند؛ پس اگر از طرف مادر به او نسبت پیدا کند، بنابر قول صحیحتر، خمس برایش حلال نیست و صدقه برای او حلال است.

نگارنده: این که می گویند سه سهم مال یتیمان و مساکین و ابن سبیلها، صحیح نیست بلکه باید گفت این گروه سه گانه حق مصرف در خمس دارند، بعلاوه، فرق می کند بین تعلق خمس به بنی هاشم با گفتن این که گروهها ی سادات باید از بنی عبد المطلب باشند؛ مورد اولی محرز است.

مسألة ۲- ایمان یا آنچه در حکم ایمان است در تمام کسانی که مستحق خمس اند معتبر است.

نگارنده: چون اصل فلسفه خمس پرداخت به حکومت اسلامی به مثابه یک شخصیت حقوقی است که بعداً به واسطه همین حکومت اسلامی و صلاحدید آن به اشخاص حقوقی و حقیقی پرداخت می شود بنابراین بر فرض حذف حکومت از عبارت حکومت اسلامی، اسلامی بودن مستحقین دریافت خمس، به قوت خود باقی خواهند بود به عبادت بهتر شرط ایمان مستحقین خمس جزء جدایی ناپذیر آن خواهد بود.

و بنابر اصح، عدالت (در آنها) معتبر نیست، و احتیاط آن است که به کسی که پرده داری نموده آشکارا گناهان کبیره را انجام می دهد، داده نشود، بلکه اگر در پرداخت خمس به او، کمک به گناه و ستم و وادار نمودن وی به زشتی باشد و ندادن خمس به او، او را از اینها بازدارد، جایز نبودن پرداخت خمس به او، تقویت می شود، و بهتر آن است که در افراد، ملاحظه مرجحات بشود.

مسألة ۳- اقوی، آن است که در مورد یتیمها فقیر بودن لازم است.

^۱ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، ص: ۲۹۳

اما ابن السبیل یعنی مسافری که سفر او در معصیت نباشد، لازم نیست که در شهر خودش فقیر باشد، البته در شهری که خمس به او تسلیم می‌شود لازم است که به آن نیاز داشته باشد اگر چه در شهر خودش غنی باشد؛ همانگونه که در زکات گذشت.

نگارنده: در گروه سه گانه، فقیر بودن معتبر است. معنای فقیر هم در کلمه مساکین نهفته است. ابن سبیل هم حتی در صورت ثروتمند بودن در شهر خود، به خاطر فقر در حین مسافرت می تواند خمس دریافت کند، یتیم ها هم که به خاطر عدم سرپرستی معمولاً دچار فقر هستند پس فقر در آنها شرط استفاده از خمس می‌باشد. مورد هزینه خمس، مصالح جامعه اسلامی است و شرط اعطای آن بر آوردن نیاز سال فرد نیازمند است بنابراین ادای آن مسدود به شرایط عدم توانایی در رفع نیاز مشروع است پس معقول نیست که با خمس، میل سرکش فرد به عنوان یکی از ملزومات فرد گناهکار سیر شود.

مسألة ۴- احتیاط است- اگر اقوی نباشد- که کسی که خمس به عهده دارد به کسی که نفقه او به عهده‌اش می‌باشد مخصوصاً زوجه‌اش، خمس را به آنها ندهد، در صورتی که برای نفقه آنها باشد.

نگارنده: نفقه جزء مؤونه حساب می‌شود و مؤونه را نمی‌شود از مال غیر مخمس و مضاعف یا دوبار حساب کرد بطوری که هم نفقه بدهد هم از خمس حساب شود. اما دادن خمس او به آنها برای غیر نفقه- از آنچه که به آن احتیاج دارند و تأمین آن بر خمس دهنده واجب نباشد- اشکالی ندارد کما این که اگر غیر او، به آنها خمس بدهد و لو این که برای نفقه آنها باشد حتی به زوجه؛ نظر فوق خالی از نقص نیست چون یکی از شرایط اعطای خمس فقر است اگر نفقه داده شده، دو حالت بیشتر ندارد یا با نفقه فقر از بین رفته دیگر جای اعطای خمس نمی‌باشد زیرا یکی از شرایط استحقاق خمس فقیر بودن است یا اگر با خمس نیازش بر طرف شود لازم نیست نفقه مد نظر باشد خمس فقط در صورت نیاز داده می‌شود پس جایی برای مطرح کردن نفقه در این موضوع باقی نمی ماند.

کسی که دست تنگ است، اشکالی ندارد. و این همان دادن خمس به سید یا سیده به اندازه مؤونه است.^۱

مسألة ۵- کسی که ادعای سید بودن می‌کند

به مجرد این ادعا، مورد تصدیق قرار نمی‌گیرد، البته اگر در شهر خودش به سید بودن معروف و مشهور باشد و کسی هم او را انکار نکند در ثبوت آن کفایت می‌کند، و ممکن است در پرداخت خمس به کسی که مجهول الحال و عدالتش احراز شده است حيله‌ای پیدا کرد به این ترتیب که خمس را به او بپردازد، به عنوان اینکه او را در

^۱-موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۱۰۷

رساندن خمس به مستحقش - هر که می‌خواهد باشد حتی اگر خود گیرنده آن باشد - وکیل نماید. لیکن بهتر است که چنین حيله‌ای را بکار نیندد.

نگارنده: چطور ممکن است مشکوک بودن سیادت با احراز عدالت و وکالت قابل جمع باشد، مگر این که بگوییم به شک در این مورد یعنی "سیادت" لازم نیست اعتنا شود.

مسأله ۶- احتیاط آن است که خمس را بیشتر از مؤونه سال مستحق، به او ندهند و لو این که یک دفعه‌ای باشد، کما این که برای او هم احتیاط این است که نگیرد.

مسأله ۷- نصف خمس که مال اصناف سه‌گانه است، بنابر اقوی امر آن در دست حاکم شرع می‌باشد، پس ناچار باید یا به خود او برساند یا به اذن و دستور او خرج نماید، کما این که نصف دیگر آن که مال امام (علیه السلام) است، امر آن به حاکم شرع بر می‌گردد پس یا باید به او برساند تا آن را در مواردی که طبق نظر و فتوایش مصرف آن است، به مصرف برساند، و یا با اذن او همان مصرفی که برایش معین می‌کند به مصرف برساند. و پرداخت آن به غیر مرجع تقلیدش مشکل است مگر این که به فتوای گیرنده محل صرف آن از نظر کم و کیف، همان مصارف مرجع تقلیدش باشد، یا طبق نظر او عمل نماید.

مسأله ۸- اقوی آن است که منتقل کردن خمس به شهر دیگر جایز است بلکه چه بسا با بودن بعضی از مرجحات، ترجیح دارد حتی در صورتی که در شهر، مستحق موجود باشد، اگر چه در این صورت اگر در راه یا در شهری که به آن منتقل شده تلف شد، ضامن می‌باشد، به خلاف آن وقتی که در شهر، مستحق پیدا نشود که ضمانی بر او نیست. و هم چنین است (ضامن نیست) اگر منتقل نمودن آن به اذن مجتهد و دستور او باشد که در این صورت، ضمانی بر او نیست حتی در صورتی که در شهر هم مستحق یافت شود و چه بسا انتقال آن به شهر دیگر در صورتی که در شهر مستحق نباشد و پیدا شدن آن هم بعداً متوقع نباشد، یا مرجع تقلید امر به انتقال کند، واجب است. و اگر از کسی در شهر دیگر طلب داشته باشد و با اذن حاکم شرع آن را عوض خمس حساب کند، (این کار) نقل خمس نمی‌باشد.

مسأله ۹- اگر مجتهد جامع الشرائط در غیر شهر خمس باشد باید سهم امام (علیه السلام) را به او منتقل نماید یا از او اذن بگیرد تا در شهر خودش به مصرف برساند؛ بلکه اقوی آن است که اگر مجتهد را در شهر خودش هم پیدا کند، انتقال دادن آن جایز است لیکن ضامن می‌باشد، مگر این که انتقال دادن آن بر او لازم باشد. بلکه بهتر و احتیاط بیشتر این است که اگر در شهر دیگر کسی افضل باشد یا بعضی از مرجحات در آنجا باشد، به آنجا انتقال دهد. و اگر مجتهدی که از او تقلید می‌کند در شهر دیگر است متعین و لازم است به آنجا منتقل کند مگر

این که به او اذن بدهد که در شهر خودش مصرف کند یا مصرف خمس بنظر مجتهد شهرش موافق نظر مرجع تقلیدش باشد، یا طبق نظر او عمل کند.^۱

نگارنده: چطور برای مصرف آن در غیر شهر مجتهد جامع الشرایط نیاز به اذن دارد اما رساندن به مجتهد، نیاز به اذن مجتهد جامع الشرایط نداشته باشد. پس در هر صورت نیاز به اذن موردی، اجتناب نا پذیر است.

مسأله ۱۰- برای مالک جایز است که خمس را از مال دیگر بدهد چه از اجناس باشد، لیکن احتیاط این است که این کار با اذن مجتهد باشد، حتی در سهم سادات.

مهم درعمل رسیدن به نتیجه مطلوب از راههای مشروع است بنابراین اگر در خمس مثلاً هدف فقر زدایی باشد چه فرقی میکند به وسیله عین مال باشد یا به واسطه جنس دیگر باشد هر دو می تواند یکی به جای دیگری هزینه شوند. و امام رضوان الله تعالی علیه نظر به این مساله دارند.

مسأله ۱۱- اگر به ذمه مستحق بدهی باشد، برای او جایز است آن را با اذن حاکم شرع احتیاطاً- اگر اقوی نباشد- خمس حساب کند، کما این که حساب کردن سهم امام (علیهم السلام) موکول به نظر حاکم شرع است.

مسأله ۱۲- برای مستحق جایز نیست که از باب خمس بگیرد آن را به مالک برگرداند مگر در بعضی از حالات؛ مثل این که مبلغ زیادی بدهکار باشد و نتواند آن را بپردازد به این که در عسر و سختی قرار بگیرد که امید زوالش نباشد و بخواهد که ذمه‌اش فراغت پیدا کند پس در این صورت مانعی از برگرداندن آن نیست.

مسأله ۱۳- اگر مالی که خمس به آن تعلق گرفته است از کسی که اعتقاد به وجوب آن ندارد مانند کفار و مخالفین، به کسی منتقل شود خمس آن- کما این که گذشت- واجب نیست، چه از ربح تجارت باشد یا از معدن یا از غیر آن. و چه از منکوحات و مساکن و متاجر یا غیر آنها باشد؛ زیرا ائمه مسلمین (علیهم السلام) اینها را برای شیعیانشان مباح فرموده‌اند، همانطور که در زمانهایی که خودشان مبسوط الید نیستند قبول نمودن زمینهای خراجیه را از دست حکومت جور و قرار سهم بستن با او، و بخششهای او را تا حدودی، و گرفتن خراج از او و غیر اینها را از چیزهایی که از طرف ظالم و اتباع او به آنها می‌رسد، برای شیعیانشان مباح کرده‌اند. و ابو عبیده حداء از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر اهل ذمه‌ای که زمینی را از مسلمانی بخرد خمس بر ذمه‌اش تعلق میگیرد. موردی که دادن خمس از طرف کافر ذمی واجب است در واقع خمس اصطلاحی نیست و آن عبارت است از دادن خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است شرح: «ظاهراً مراد، خمس محصول اراضی مزروعی است که اگر در دست مسلمان بوده و عشریه میداده اکنون که به دست ذمی افتاده باید خمس

^۱ - همان، ص: ۱۰۹

یعنی دو برابر مسلمان صدقه پردازد، و مراد خمس اصطلاحی نیست بلکه مراد زکات است، و شیخ طوسی - رحمه الله علیه - در خلاف در کتاب زکات مسأله ۸۴ فرموده «إِذَا اشْتَرَى الذَّمِّيُّ أَرْضاً عُشْرِيَّةً وَجِبَ عَلَيْهِ فِيهَا الْخُمْسُ»^۱ اگر ذمی ارض عشریه را بخرد واجب است بجای عشر خمس - یعنی دو برابر زکات بدهد. و گفته است: در این مسأله کسی مخالف نیست و بعد به همین خبر تمسک نموده است، و بنا بر این ایراد روایت در کتاب خمس نامناسب مینماید و درست آن بود که در کتاب زکات ذکر می‌شد. و ابو عبیده حذاء از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر اهل ذمه‌ای که زمینی را از مسلمانی بخرد خمس بر ذمه‌اش تعلق میگیرد.

و خلاصه حاکم جور را به منزله خودشان قرار داده‌اند و کارهای او را نسبت به آنچه که محل ابتلاء شیعه است امضاء کرده‌اند، از جهت این که شیعیان را از افتادن در حرام و عسر و حرج حفظ کنند.

صورت و ظاهر تمام مسایل فوق الذکر نشان دهنده این نکته می‌باشد که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه با بینش یک سهم بودن خمس و اختیار حاکم اسلامی در تمام خمس، به مصرف خمس نظر دارد به طوری که مستحقین طبق نظر حاکم شرع، استفاده کنندگان خمس هستند نه مالک آن.

از امام کاظم علیه السلام روایت است که می‌فرماید: وَ لَهٗ يَعْنِي لِلْإِمَامِ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا - وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ - فَسَهْمٌ لِتِثَامَاهُمْ وَ سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ - وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ - يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ - فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي - فَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ - كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ - بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ - وَ إِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يُؤْمِنَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ؛ نصف کامل خمس برای امام است و نصف باقی بین اهل بیت تقسیم می‌شود - پس سهمی برای یتیمان آنها و سهمی به مسکینانشان و سهمی برای در راه مانده هایشان طبق کتاب و سنت تقسیم می‌شود تا کفاف یک سالشان را بکند پس اگر از هزینه آنها بیشتر آمد برای والی میباشد و در صورتی که از هزینه شان کمتر بود به عهده والی است تا از دارایی خود به آنها انفاق کند به اندازه ای که بی نیاز شوند دلیل این که این وظیفه بر عهده والی می‌افتد، برای این است که در صورت اضافه آمدن، از آن والی می‌شود.^۲

بنابراین تعریف سهم اگرچه صوری است اما اگر بر مبنای موارد مشمول خمس بدون لحاظ مالکیت و برای تبیین نامیده شوند میتوان گفت که خمس به شش بخش تقسیم می‌شود: ۱- سهم خدا ۲- سهم رسول خدا ۳- سهم نزدیکان و ذوی القربای رسول. و این سه سهم مخصوص امام است.

^۱ - قمی، صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۵

^۲ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۵۴۰

۴- سهم ایتام آل محمد. ۵- سهم فقرای آنان ۶- سهم ابن سبیل آنان و تقسیم خمس باین کیفیت مخصوص شیعه امامیه است، و اهل سنت در شرح خمس بر چهار قولند:

۱- شافعی خمس را منقسم به پنج سهم می‌داند و سهم خدا را جزء سهام بحساب نمی‌آورد.
۲- این که خمس، به چهار قسم تقسیم می‌شود و سهم رسول، نیز بحساب نمی‌آید. ۳- این که سه سهم اول پس از پیغمبر ساقط است و خمس، بین سه طبقه اخیر تقسیم می‌شود: ۴- این که خمس، مانند فیه است که بین عامه مسلمین از فقیر و غنی تقسیم می‌شود و این قول مالک و اکثر فقها است و بنا بقول دوم و سوم در باره سهم رسول و ذوی القربی پس از پیغمبر اقوال مختلفی نقل شده است.^۱ کما این که بین شیعه راجع به حکم خمس در زمان غیبت امام اقوال چندی موجود است.

طبق کتب فقهی از جمله کتاب خمس عبدالله جوادی آملی، بحث درباب تقسیم خمس معمولاً شامل: بحث تقسیم اصل خمس به شش قسمت یا پنج قسمت مطابق بعضی قول ها، بحث دراینکه سهم خدای تعالی برای رسول الله (صلی الله علیه وآله) و سهم رسول (ص) برای امام علیه السلام بعد از رحلت رسول گرامی (ص) است، بحث دراینکه منظور از ذی القربی امام علیه السلام می‌باشد، و بحث شرایط استحقاق گروه های سه گانه می‌باشد.

۵-۱-۱- بحث تقسیم اصل خمس به شش قسمت یا پنج قسمت مطابق بعضی قول ها

آنچه مشهور بین امامیه است تقسیم خمس به شش قسمت می‌باشد، و آن به دلیل ظاهر آیه کریمه خمس (انفال ۴۱) است، البته نحوه دلالت تعلّق خمس به شش گروه مذکور در آیه، بنابر محل و شکل قرار گرفتن آن، مورد بیان و تفسیر نحویین و مفسران قرار گرفته است.

علمای اهل سنت اتفاق دارند که نام خداوند در آیه مبارکه برای تبرک است و قسمت نمودن خمس، بر پنج گروه که در آیه ذکر شده است، در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.^۲

شهید مرتضی مطهری نیز در تفسیر آیه، قول تشریفی نامیدن ذکر سهم الله در آیه را به اهل سنت نسبت داده است.^۳

از علمای اهل سنت، فخر رازی در بحث تقسیم خمس می نویسد: در مورد قسمت غنایم دو قول وجود دارد:

۱- ر.ک: قرطبی، محمد بن احمد بن رشد؛ بدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۷۷

۲- سیوری حلی، مقداد بن عبد الله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن - ترجمه، ج ۱، ص: ۲۹۲

۳- مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۶۹

الف) قول مشهور که غنایم به پنج قسمت تقسیم می‌شود و به رسول خدا (ص)، اقربای آن حضرت، ایتام، مساکین و ابن سبیل، هر کدام یک سهم می‌رسد.

ب) قول ابو عالیه که گفته است غنایم به شش قسمت تقسیم می‌شود. دلیل این قول ظاهر آیه است.^۱ زمخشری، که از بزرگان مذهب حنفی و معتزلی است در تفسیر «کشاف» ذیل آیه خمس آورده است:
۱. نزد ابوحنیفه، خمس در زمان رسول خدا (ص) به پنج قسمت تقسیم می‌شد، ولی بعد از آن حضرت، سهم ذی قربی حذف شد.

۲. نزد شافعی، خمس به پنج قسمت تقسیم می‌شود که از آن سهم رسول خدا (ص) به مصالح مسلمانان خرج می‌شود.

۳. نزد مالک، خمس به امام واگذار می‌شود که او طبق نظر خود خمس را تقسیم می‌کند.

۴. نزد امامیه و ابوعلیه، خمس به شش قسمت تقسیم می‌گردد که سهم ششم در راه قرب خداوند خرج می‌گردد. چنان که ابو عالیه گفته است: «خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود سهم خدای تعالی به عنوان نذر کعبه مصرف می‌گردد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله خمس را دریافت می‌کرد و خمس توسط آن حضرت مصرف می‌شد، پس قسمتی از آن را بر می‌داشت و صرف کعبه می‌نمود که همان سهم خدای تعالی بود و باقیمانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کرد.^۲

۵. علمای جمهور (اهل سنت) اتفاق نظر دارند که نام الله در آیه خمس برای تبرک است و بنابراین تقسیم خمس در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله بر پنج قسمت است که در آیه ذکر شده است و مراد از ذی القربی بنو هاشم و بنو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ هستند و شامل بنی عبدالمطلب و بنی نوفل نمی‌شوند همانطور که رسول الله (ص) فرموده است: «همانا بنو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، چه در زمان جاهلیت، چه در زمان اسلام از ما جدا نیستند. و بنو هاشم و بنو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، یک شی واحد هستند- بعد در حالی انگشتان خود را لای هم قرار داد - فرمودند: و سه تای باقی از بقیه مسلمانان هستند».

ولی بعد از حیات رسول الله صلی الله علیه و آله؛ پس مالک گفته است: امر خمس در اختیار امام است که آن را تا مهمترین امور از وجوه قرب، صرف می‌کند. و ابوحنیفه گفت: سهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سهم ذی القربی ساقط می‌شود و همه خمس در گروه سه گانه باقیمانده از مسلمین مصرف می‌گردد. و شافعی گفت: همانا

^۱ - تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۶۹، ر.ک.: سیوری حلی، مقداد بن عبد الله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۹

^۲ سیوری حلی، مقداد بن عبد الله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۹

سهم رسول الله صَلَّى الله عليه و آله تا جای امکان در مصالحی که رسول (ص) صرف می کرد، مصرف می شود، بعضی گفته اند به امام علیه السلام واگذار می شود و بعضی دیگر گفته اند به گروه چهارگانه واگذار می شود.

۶. در قول مذهب مالکیه و ابن عباس آمده است: «خمس به شش قسمت تقسیم می شد؛ دو سهم برای خدا و رسولش و سهمی برای اقربای رسول (ص) که ابوبکر مانع آن شد و خمس را بر سه بخش تعیین کرد همانطور که در مورد عمر و جانشینان بعد از وی، چنین روایت شده است، و روایت است که ابوبکر، بنی هاشم را از خمس منع کرد و چنین گفت: در حق شما همین بس که به فقیرتان کمک شود و عزب هایتان به ازدواج درآیند و برای کسانی که خدمتکار ندارند خدمتکار استخدام شود. پس ثروتمندان شما در حکم در راه مانده ای غنی است که چیزی از صدقه نباید به وی داده شود و نیز به یتیمان دارای زندگی راحت از شما خمس تعلق نمی گیرد.^۱

۷. قول دیگر این است: «الخمس كله للقرابة؛ یعنی تمام خمس برای خویشاوندان رسول صلی الله علیه و آله است، زیرا از علی بن الحسین علیهما السلام درباره قول تعالی «والیتامی والمساکین وابن السبیل» پرسیده شد، فرمودند: ایتمانما و مسکیننا.» همچنین زمخشری از حسن بصری نقل کرده است که بعد از پیامبر اسلام (ص)، سهم آن حضرت برای ولی الامر است: «فی سهم رسول الله، أنه لولی الامر من بعده».^۲

اما بعد از وجود روایات مفسر آیه کریمه، که طبق ظاهر آیه، خمس را شش قسمت دانسته اند، قول پنج قسمت بودن خمس، مردود می شود:

روایت اول: روایت عَبْدُ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ از بعضی از اصحابش، از دو حضرت (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) که درباره قول تعالی "وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ- فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى- وَالْیَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ" می فرمایند: "خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ- وَ خُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ- وَ خُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَى لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ- وَالْیَتَامَى یَنَامَى آلِ الرَّسُولِ وَالْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ- وَ أَبْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا یُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ؛" خمس خدای تعالی برای امام و خمس رسول برای امام است و یتیمها، یتیمان خاندان رسول و مسکین ها، ابنای سبیل از خاندان اویند پس خمس به غیر از آنها تعلق نمی یابد.^۳

روایت دوم: از حَمَّادِ بْنِ عِيسَى از بعضی اصحاب، از عبد صالح امام کاظم علیه السلام است که می فرماید: وَ الْخُمُسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ- سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص- وَ سَهْمٌ لِدَى الْقُرْبَى- وَ سَهْمٌ لِّلْیَتَامَى وَ سَهْمٌ لِّلْمَسَاكِينِ- وَ سَهْمٌ

^۱ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۰

^۲ - زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۱۲

^۳ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۹، ص: ۵۱۰

لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ؛ خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود: سهمی برای خدای تعالی، سهمی برای رسول الله، سهمی برای ذی القربی، سهمی برای یتیمها، و سهمی برای مسکین ها، و سهمی برای در راه ماندگان است ...^۱

روایاتی از این قبیل دلالت آشکار بر تقسیم خمس به شش قسمت دارند.

تعریف فقها از خمس هم بر اساس همین روایات، شامل شش قسمت بودن آن می‌شود. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در تحریر الوسیله (مسأله ۱)، می‌فرمایند: خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: یک سهم برای خدای متعال، و یک سهم برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یک سهم برای امام علیه السلام. و الآن این سه سهم برای حضرت صاحب الامر - ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه - می‌باشد. و سه سهم دیگر برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل ها از کسانی که از طرف پدر، به حضرت عبدالمطلب، انتساب دارند؛ پس اگر از طرف مادر به او نسبت پیدا کند، بنابر قول اصح، خمس برایش حلال نیست و صدقه برای او حلال است.^۲

لازم به ذکر است، که ذکر عبدالمطلب به جای بنی هاشم، از طرف حضرت امام رضوان اله تعالی علیه، جای معارضه چندانی ندارد. البته از آثار دیگر علما و بعضی نکات مذکور در مورد تحریم زکات بر بنی هاشم، در آثار خود حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، به نظر می‌رسد اقوی بنو هاشم باشند.

شرح آیت الله سید محمد ضیاء آبادی در این مورد قابل ملاحظه است، می‌فرمایند:

فقها که به سنت مراجعه کرده اند دیده اند مقصود از نیازمندان، سادات هستند نه مطلق نیازمندان؛ یعنی خمس را نمی‌توانیم به نیازمند غیر سید بدهیم. در روایات فرموده‌اند مراد از نیازمندان سادات هستند. مسکینان و یتیمان و ابناء السبیل از سادات. البته، در روایات و فتاوی تعبیر به بنی هاشم می‌شود. می‌دانیم که هاشم جدّ دوم پیامبر اکرم صل الله علیه وآله است. پدر ایشان حضرت عبدالله علیه اسلام و جد اولشان حضرت عبدالمطلب علیه السلام است و جدّ دومشان، یعنی پدر حضرت عبدالمطلب، حضرت هاشم علیه السلام است. بنابراین، دایره‌ی نسبت وسیع می‌شود. یعنی خمس مختصّ به اولاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نیست، بلکه تمام کسانی را که از اولاد حضرت هاشم علیه السلام باشند، شامل می‌شود. فایده ذکر ایمان در آیه، در این نکته نهفته است که آیت الله ضیاء آبادی در ادامه توضیحات خود به شکل دیگر بیان می‌کنند: مثلاً ابولهب هم از اولاد هاشم است و لذا اگر کسانی از اولاد ابولهب باشند و جرأت کنند بگویند ما از اولاد ابولهب هستیم، به آنها خمس داده می‌شود. یا اگر کسی بگوید من از اولاد هارون الرشیدم (چون بنو عباس هم از اولاد هاشمند) یا بگوید من از نوه های

^۱ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۴۰

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۳

متوکل عباسی ام، به من خمس بدهید، به او خمس داده می‌شود؛ خلاصه، اگر کسی از اولاد ابولهیب یا از اولاد هارون و متوکل عباسی بود ولی مؤمن بود و ایمان به اهل بیت داشت و نیازمند بود، به او خمس می‌دهیم، مانعی در کار نیست. اما مسأله این است که در بین ما هیچ تیره ای غیر از بنی فاطمه سلام الله علیها به عنوان بنی هاشم شناخته شده نیستند... البته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اولاد دیگری هم از همسران دیگر داشته اند؛ مثل محمد بن حنفیه یا از اولاد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود، باز هم از بنی هاشم است... ولی ما نمی‌شناسیم کسانی که اولاد محمد بن حنفیه یا اولاد حضرت ابوالفضل علیه السلام باشند... تنها کسانی که در میان ما شناخته شده هستند، سادات حسنی و حسینی هستند. یعنی کسانی که اولاد امام حسن علیه السلام و اولاد امام حسین علیه السلام هستند. و مثلاً اولاد ابوالفضل العباس علیه السلام یا اولاد حضرت زینب سلام الله علیها را نمی‌شناسیم.^۱

اما طبری در ذیل آیه خمس بعد از نقل اقوال آورده است: گروهی گفته اند که «الله» مفتاح کلام است و سهم خدا و رسول یکی است و آن حضرت هر جا خواست آن را صرف می‌کند. این قول درست است، زیرا اجماع بر این است که تقسیم خمس به شش قسم جایز نیست. اگر همان گونه که ابو عالیّه گفته برای خدا سهمی باشد، لازم می‌آید خمس بر شش قسم تقسیم شود و اهل علم در تقسیم پنج و کمتر از آن اختلاف دارند، اما جز خبر ابوعلیه کسی را که به بیشتر از پنج قسم قائل باشد سراغ نداریم. آنچه ما ذکر کردیم طبق اجماع صحیح است.^۲ از طرفی، با وجود روایات، جز خبر ابوعلیه، کسی از امامیه را که به بیشتر از پنج قسم قائل باشد سراغ نداریم. در صحیحہ ربیع بن عبید الله، ابی عبد الله علیه السلام می‌فرماید: رسول الله ص وقتی غنیمت را دریافت می‌کرد قسمت مهم را خود بر میداشت سپس باقیمانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کرد و یک پنجم آن را بر می‌داشت و چهار قسمت دیگر را بین افرادی که در جنگ شرکت داشتند بخش می‌کرد سپس آن یک پنجمی که برداشته بود به پنج قسمت تقسیم می‌کرد. یک قسمت آن را به عنوان سهم الله عزّ و جلّ برای خودش بر می‌داشت و چهار سهم دیگر را بین ذوی القربی و یتیمان و مسکینین و در راه ماندگان تقسیم می‌کرد بطوریکه به هر گروه تمام سهم را اعطا می‌نمود و امام نیز مانند رسول (ص) از خمس برداشت می‌کرد.^۳

^۱ - ضیاء آبادی، سید محمد؛ خمس مال، زندگی ایده آل، ص ۶۸

^۲ - طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰

^۳ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۸

آیت الله عبدالله جوادی آملی در کتاب الخمس ضمن اشاره به حدیث فوق، می‌فرماید: با وجود این صحیحه ربّعی،^۱ مجالی برای استدلال به تقسیم خمس بر شش قسمت باقی نمی‌ماند.

هر چند خبر ابو عالیّه مؤید نظر امامیه بر شش قسمت بودن خمس است و این خبر در دیگر روایات اهل سنت هم آمده است. (ر.ک.: زمخشری؛ الکشاف).

اما به نظر می‌رسد علیرغم دلالت ظاهری آیه بر شش قسمت بودن خمس، علمای ما توقف و جمود در آن را جایز نمی‌دانند. زیرا علاوه بر احتمال شش قسمت بودن خمس، احتمال دیگری هم در آیه وجود دارد؛ اینکه آیه کریمه، کل خمس را از خدا، رسول خدا، و از امام می‌داند، احتمال مالک بودن سادات در خمس را کم رنگ تر می‌کند، بنابراین علما و مفسرین، سادات را به عنوان موارد مصرف خمس مطرح می‌کنند که شایستگی استفاده از خمس را دارند نه اینکه به تنهایی مالک نیمی از خمس باشند.

محققان، تکرار "لام" در اول سه سهم ابتدای آیه را دال بر وحدت سیاق می‌دانند و چنین تفسیر می‌کنند که تکرار "لام" دلالت دارد که جهت مالکیت خداوند تعالی و رسول و امام، در این سه مورد تفکیک پذیر نیست.

نگارنده به این مطلب توجه داشته، وحدت سیاق را در گروه‌های سه گانه سادات، در دو مورد یادآور می‌شود. یک مورد از وحدت سیاق در گروه‌های سه گانه سادات، عدم تکرار "لام" می‌باشد، که بر عدم تصرف گروه‌های سه گانه و تضعیف استیعاب آنها از خمس دلالت می‌کند. به ویژه، توضیح این مطلب در خود عبارت ابن سبیل، نهفته می‌باشد؛ نسبی بودن تعلق خمس در ابن سبیل، به جهت وحدت سیاق موجود، به دو گروه مذکور دیگر نیز تعمیم می‌یابد. این تا اندازه‌ای ظرافت موجود در آیه را روشن می‌کند؛ به طوری که انگار، خداوند متعال بعد از بیان محل تمرکز خمس و تاکید بر آن به واسطه "لام" مذکور در آنها، به وضعیت عمومی نیازمندان سادات جلب توجه کرده و به مردم و نیز به والی خمس یادآور می‌شود، که مبدا نیازمندان از یتیمها و مسکین‌ها و در راه ماندگان از سادات، به دست فراموشی سپرده شوند. به عبارتی، چون سادات از پس مانده مردم به عنوان صدقه معذور هستند؛ صدقه‌ای که طبق آیات قرآن برای تزکیه پردازنده، دریافت و طبق تفسیر صاحب المیزان، به واسطه همین جنبه تزکیه، در زکات، چاره فقرهای موردی سادات در خمس قرار داده می‌شود.

و فرمود «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» که در این آیه نه خود را و نه رسولش را و نه اهل بیت رسولش را ذکر نفرمود زیرا که چون خود را منزّه گردانید رسول و اهل بیت خود را نیز منزّه گردانید از صدقه بلکه حرام گردانید بر ایشان زیرا که صدقه حرامست بر محمّد و آل محمّد و آن چرک دستهای مردمان است و ایشان را مطهر گردانیده

^۱ - جوادی آملی، عبدالله؛ کتاب الخمس، ص ۳۴۷

است از هر چرکی و ناخوشی در آیه تطهیر. پس چون حق سبحانه و تعالی ایشان را مطهر گردانیده و برگزید راضی شد از جهت ایشان آن چه راضی شد از جهت خود و نخواست از جهت ایشان آن چه را نخواست از جهت خود.^۱

مرسله حمّاد: حمّاد از امام کاظم (ع) نقل می کند که امام فرمود:

يُقَسَّمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْهُمٍ فَصَهِمُ اللَّهِ وَ سَهِمُ رَسُولِهِ لِأُولَى الْأَمْرِ وَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَصْهُمٍ سَهِمَانِ وَرَأْتُهُ وَ سَهِمُ مَقْسُومٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ، سَهِمٌ لِيَتَامَاهُمْ وَ سَهِمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهِمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سُنَّتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي فَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدَرِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ وَ إِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يَمُونَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا يَفْضُلُ عَنْهُمْ؛ خمس بر شش قسمت تقسیم می شود پس سهم رسول الله برای ولی امر است و برای والی، سه سهم است دو سهم بواسطه وراثت و سهمی از طرف خداوند متعلق به او است پس برای او نصف کامل خمس تعلق می گیرد و نصف باقی مانده خمس، میان اهل بیت او تقسیم می شود، سهمی برای یتیمان اهل بیت، سهمی برای مسکین هایشان، و سهمی برای در راه ماندگان آنها تا جایی که طبق کتاب و سنت نیاز سال آنها را بر آورده کند پس مازاد بر نیاز آنها برای والی است اما اگر مقدار مذکور نیاز آنها را بر نیاورد یا ناقص باشد بر عهده والی است از آنچه نزد وی است به مقدار نیاز آنها انفاق کند و دلیل اینکه والی وظیفه دارد به آنها کمک کند این است که اگر از خمس متعلق آنها اضافه می آمد برای والی بود.^۲

نکته ای در ذیل روایت آمده که درخور توجه است: اگر چیزی از سادات افزون شد از امام است و یا اگر چیزی از آنان کم آمد و خمس نیاز آنان را بر نیاورد، امام از جای دیگر، نیاز آنان را بر می آورد. طبق این روایت و روایت مشابه، خمس بر شش بخش سهم بندی می شود: امام، سه سهم خدا و رسول (ص) و امام را می گیرد و سه سهم دیگر از آن مسکینان و در راه ماندگان و ابن سبیل است.

مشهور، همین نکته را دلیل بر تصرف والی در تمام خمس تلقی کرده اند و از این حیث مالکیت سادات در نصف کامل خمس را مردود و غیر معقول دانسته اند. اما علاوه بر ضعف روایت مذکور به دلیل مرسل بودن آن، روایت مرسل دیگری در همین زمینه ولی در تناقض با آن وجود دارد؛ این روایت هم از نظر سندی ارسال دارد و هم از جهت متن، دلالت و سازگاری با فتوای مشهور ندارد، به شرح ذیل:

^۱ - مجلسی (مجلسی اول)، محمد تقی؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۵

^۲ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ الفصول المهمّة فی أصول الأئمّة - تکملة الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۶

مرسله ابن بکیر: ابن بکیر، به گونه ارسال، از امام باقر یا صادق علیهما السلام (ع) نقل می کند وقتی از امام درباره آیه خمس پرسش شد، فرمود: *خُمْسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ - وَخُمْسُ ذَوِي الْقُرْبَى لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ - وَالْيَتَامَى يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَ الْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ - وَ أَتْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ*؛ خمس رسول برای امام و خمس ذی القربی برای خویشاوند رسول یعنی امام است و منظور از یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، خاندان رسول هستند و غیر از آنها را شامل نمی شوند.^۱

روایت، دلالت دارد که سهم رسول و ذی القربی از آن امام است و سه سهم دیگر، از آن سه گروه از سادات و به دیگران پرداخت نمی شود. از این جا روشن می شود که این سه سهم، ملک سادات است و اما محققان بر این روایت، دو خدشه وارد دانسته، جواب داده اند:

الف: از نظر سند مرسل است.

ب: محتوای روایت، هماهنگ با فتوای مشهور نیست: زیرا روایت تأکید دارد که سادات، باید با خمس اداره شوند و تا در بین آنان نیازمند وجود دارد، نباید خمس را در راه و جای دیگر هزینه کرد. و گرنه چرا نشود در جای دیگر هزینه کرد.

ج: صحیحه زراره: در روایتی صحیح و معتبر و موثق، زراره از امام صادق نقل می کند که امام فرمود: *لَوْ كَانَ الْعَدْلُ مَا احْتَاجَ هَاشِمِيٌّ وَلَا مُطَّلِبِيٌّ إِلَى صَدَقَةٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مَا كَانَ فِيهِ سَعَتُهُمْ*؛ عدل این است که نه هاشمی و نه مُطَّلِبی، به صدقه نیاز ندارد و خداوند برای آنها در کتابش چیزی (خمس) قرار داد، که وسعت آنها در آن است.^۲

از ظاهر روایت بر می آید که اگر نظام عدل برپا باشد، هیچ گاه سادات، نیازمند صدقه نمی شوند؛ زیرا خدای سبحان، در کتاب خود، آن مقدار برای سادات در نظر گرفته که زندگی آنان، آبرومندانه و با گشایش اداره شود. اما در روایت، تعبیر به (جعل لهم) شده: یعنی خدا برای آنان قرار داده است و از این جا روشن می شود سه سهمی که آیه خمس برای سادات قرار داده، ملک آنان است. نقد استدلال به صحیحه زراره: این استدلال نیز ناتمام است: زیرا اگر نیمی از خمس مال سادات بود، نه امام، چرا امام در این روایت فرمود: اگر نظام عدل بر پا بود، سادات نیازمند نمی شدند؟ باید امام می فرمود: اگر مردم وظیفه خود را انجام می دادند و سهم سادات را می پرداختند، سادات نیازمند نمی شدند، تا برابر دیدگاه مشهور باشد. این که امام می فرماید: اگر عدل باشد،

^۱ - همان؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۰

^۲ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، ص ۵۹

سادات نیازمند نمی شوند، دانسته می شود که خمس در اختیار نظام عدل است و این امام عدل است که اگر قدرت داشته باشد، خمس را گرد می آورد و در موارد لازم، هزینه می کند.^۱

اما، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در بحث ثبوت مالکیت برای امام علیه السلام و سهم دانستن امام علیه السلام و سادات؛ جدای از بحث ولایت فقیه و مالکیت وی؛ حدیث های ذکر شده در بالا را آورده و ضمن ضمیمه کردن نشانی منابع آنها، تبیین و روشن فرموده اند که: "محل بحث، در ثبوت مالکیت برای امامان علیهم السلام و سهم دانستن امام علیه السلام و سادات که خداوند نسل شریفشان را افزون کند، غیر از چیزی است که فقهای مذکور به آن پرداخته اند. اما سهم سادات، که بدون شک آنها موارد مصرف خمس می باشند، نه اینکه مالک تمام سهام سه گانه (یتیمها، مسکینها، در راه ماندگان از سادات) باشند؛ چرا که دریافت خمس از طرف آنها، مشروط به فقر است که منظور عدم دارا بودن مخارج متعارف سال می باشد. به عبارت دیگر بر والی است که هزینه سال سادات را از سهام سه گانه بپردازد، پس اگر سهام سه گانه از هزینه آنها زیاده باشد، مازاد مذکور برای والی است، و اگر کمتر باشد والی می تواند این کمبود را از بیت المال جبران کند، چنانکه دلیل بر این امر وجود دارد، و این در حالیست که شکی وجود ندارد نصف خمس بایستی بیشتر از نیاز سادات باشد بطوریکه اصلاً جای محاسبه نیست. از طرفی همانطور که در سابق اشاره کردیم جعل خمس در همه غنائم و سودها، دلیل این است که برای اسلام دولت و حکومتی هست، و خمس به خاطر مسائل مهم حکومت اسلامی جعل شده است، نه به خاطر برآوردن نیازهای سادات و کفایت به آن؛ زیرا نصف خمس بازار بزرگی از بازارهای مسلمانان برای این امر کفایت می کند، بلکه خمس برای تمام امور تحت ولایت والی است، و از جمله این امور رفع نیاز سادات است."^۲

امام رضوان الله تعالی علیه، در ضمن بیان حدیث مرسله حماد این نتیجه را می افزایند که: معلوم می شود مقدار زایدی که به والی برمی گردد، برای رفع امور مهم احتیاجات دولت اسلامی است. سپس امام رضوان الله تعالی علیه به روایات وارده در این زمینه می پردازند و از جمله، روایتی است که در تفسیر نعمانی از امیرمؤمنان - علیه السلام - آمده: وَ أَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَ أَسْبَابِهَا فَقَدْ أَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ ذَلِكَ مِنْ خُمْسَةِ أَوْجِهٍ: ... فَأَمَّا وَجْهُ الْإِمَارَةِ فَقَوْلُهُ (تعالی) وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ.. فجعل لله خمس الغنائم؛ آنچه در قرآن برای بیان چگونگی معیشت مردمان و راههای اداره امور آنان آمده است، خداوند سببان، آن را در پنج چیز قرار داده: وجه امارات و فرمانروایی، وجه عمارت، وجه اجاره، وجه تجارت و وجه صدقات. اما وجه امارت،

^۱ - احمدی، حبیب الله؛ مقاله: نگاهی به دیدگاه مشهور در هزینه کردن خمس، نشریه فقه، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۹۲-۳

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۶

همانا در آیه شریفه: (واعلموا أنّما غنمتم من شیء...) بیان گردیده، پس خمس غنائم، برای خداوند قرار داده شده است.^۱

امام رضوان الله تعالی علیه می فرمایند: در این روایت، خمس کاملاً سهم امام شمرده شده است که در جهت ولایت و امامت مصرف می گردد.^۲

امام رضوان الله تعالی علیه در تحکیم نظر تصرف کامل امام در خمس مبتنی بر یک سهم دانستن خمس و اداره مصالح کلان جامعه اسلامی از طریق آن، از احادیث صحیحه در جهت تفهیم استفاده کرده در اهمیت نظر والی می فرمایند:

همچنین در اینکه سهام بین گروههای سه گانه به طور مساوی تقسیم نمی شود، تردیدی نیست، بلکه این امر موکول به نظر والی می باشد. چون در صحیحۃ البزنطیّ از امام رضا (علیه السلام) نقل شده: أَفْرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنَ الْأَصْنَافِ أَكْثَرُ وَ صِنْفٌ أَقَلٌّ مَا يُصْنَعُ بِهِ قَالَ ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَيْفَ إِنَّمَا كَانَ يُعْطَى عَلَى مَا يَرَى كَذَلِكَ الْإِمَامُ؛

از امام می پرسند: اگر یک گروه از گروههای متعلق خمس بیشتر و یک گروه کمتر باشد، چه کار باید کرد. امام در پاسخ می فرمایند: آیا نمی دانی رسول الله صل الله علیه وآله چگونه عمل می کردند، مگر اینطور نبود که طبق صلاحدید خود اعطا می کردند؛ روش امام هم همانطور است.^۳

بعد امام رضوان الله تعالی علیه چنین نتیجه می گیرند: بنابراین روایاتی را که در تقسیم خمس بر شش قسمت آمده اند - با وجود اینکه در بعضی از این روایات بر عدم هزینه خمس در غیر موارد یاد شده تاکید شده است (فَلَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ)^۴ - حمل بر جعل تشریعی ابتدایی یا مورد کم بودن مقدار خمس و عدم کفایت آن می شوند، و این امر منافاتی با روایات مکرر شامل "أَنَّ سَهْمَ اللَّهِ لِرَسُولِ اللَّهِ، و سَهْمَ رَسُولِ اللَّهِ لِلْإِمَامِ؛ سهم الله برای رسول الله است، و سهم رسول الله برای امام است"^۵ ندارد، یا در تنافی با اینکه "أَنَّ الزَّائِدَ يَرْجِعُ إِلَى الْوَالِي،

^۱ - المحکم و المتشابه، ص ۵۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۰، ر.ک.: موسوی خمینی؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۵۲

^۲ - کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۶؛

^۳ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۵۴۴

^۴ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، کتاب الخمس، باب ۳۶، ج ۴، ص ۱۲۵

^۵ - همان، ج ۹، ص ۵۱۰

و التقسیم بنظره؛ مقدار زاید به والی بر می گردد و تقسیم، بسته به نظر وی است"^۱ نیست. همانگونه که این گفته در سخن از سهم سادات نیز پوشیده نیست.^۲

۵-۱-۲- بحث در این که سهم خداوند متعال برای رسول(ص) و سهم رسول(ص) برای امام(ع) است.

لازم به ذکر است که بحث قبلی بر این فرض بود که تنها سهم امام، ملک امام بوده باشد و در سهم سادات، تنها اختیار مصرف با امام است.

البته اگر دلیل روشنی می بود که امام، تنها مالک سهم امام است، می شد این گونه تعبیرها را حمل بر این نکته کرد که چون اختیار سهم سادات هم به دست امام است، از کل خمس، چنین تعبیر شده است. لیکن فرض این است که چنین دلیلی در کار نیست.

روایت در مقام بیان این است که مسؤول بر آوردن نیازهای سادات، امام است. اگر خمس وجود داشت، امام نیازهای آنان را از خمس بر می آورد و اگر وجود نداشت از جای دیگر بر می آورد.

اما این سخنان، ناسازگاری ندارد با این مطلب که سهم سادات، ملک امام باشد. و در بحث حاضر ضمن سعی بر اثبات یک سهم بودن خمس این مطلب نیز روشن خواهد شد.

با وجود نکات تبیینی در روایات مفسر آیه خمس، به نظر نگارنده باز هم ظاهر آیه توجه بیشتری در اصل حکمت تعلّق خمس به حکومت اسلامی، می طلبد. در مبین بودن روایات یا اخبار آنها از علم و سنت اهل بیت تردیدی نیست، اما با توجه به اینکه تمام علوم روایی اهل بیت به دست ما نرسیده است، بنابراین نباید از خود آیه غافل بود و مرور شیوه مشهور، نباید باعث مهجور ماندن خود آیه کریمه شود. اگر روایات، مبین خوبی برای تحکیم و استنباط راهکارهای مسائل مستحدثه است، باید توجه داشت که خود قرآن هم به عنوان زبان بیان الهی، عاری از تبیین نمی تواند باشد؛ خلاصه فرض این که در آیه کریمه چه بسا عبارت بعد تبیین کننده کلمه قبل از خود، و آن کلمه مبین عبارت قبلی تر است؛ به راستی ما چقدر در مطالعه خمس به این مهم توجه داشته ایم؟

یکی از نکاتی که از نظر مفسران تا حدودی دور مانده است توجه به بدل موجود در سیاق و ترکیب آیه خمس است. به نظر می رسد موارد پنجگانه جز به عنوان بدلیت از کلمه متعال لله به کار نرفته است یکی از موارد استعمال بدل، ظهور و انکشاف می باشد، و به نظر می رسد بدل های موجود در آیه از این قبیل است. اما باید توجه داشت، که سیاق سه مورد اول، با حرف "لام" ی که در اول آنها آمده است، به موارد سه گانه بعدی متفاوت

^۱ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲۰

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۶

است. گویا از طرفی جزم در مالکیت خداوند متعال و رسول (ص) و امام (ع) به کار رفته است، و از طرف دیگر مالکیت رسول و امام، عین مالکیت خداوند متعال می‌باشد. و موارد سه گانه سادات طبق آنچه گفته شد، دارای خصوصیت استفاده از خمس، در صورت رای والی، گشته اند.

در حقیقت خمس از آن خداوند متعال است. اما خداوند متعال در قرآن کریم ما را به رسول صلی الله علیه و آله ارجاع می دهد، از جمله: وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (الحشر- ۷) این آیه در کتب فقهی هم در باب خمس و هم در باب انفال آورده شده است. از طرف دیگر آیا ما جز از طریق رسول گرامی و جانشین بر حق وی می توانیم موارد تعلق خمس به خدای متعال را انکشاف کنیم؟ پس رسول خداست که زمینه تعلق خمس به خدا را باید تبیین نماید، بنابراین چگونگی مصرف خمس برای خدا جز از طریق مقام ولایت، تبیین پذیر نیست و در این صورت هم گریز از تعریف خمس در تعلق لله داشتن آن نخواهیم داشت. به عنوان مثال وقتی از امام هادی علیه السلام درباره آیه خمس پرسیده می‌شود:

فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلِمَنْ هُوَ؛ آنچه متعلق به خداست برای چه کسی است.

در جواب می فرمایند: لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلرَّسُولِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ؛ برای رسول است و آنچه برای رسول است برای امام می‌باشد.^۱

در طول تاریخ، خزانه در اختیار پادشاهان مستبد بود. در واقع حکومت، حکومت خزانه و دارندگان خزانه بود. اما در اسلام حکومت از آن خداوند متعال است. و خزانه باید ابزار حکومت باشد. چطور ممکن است در دینی که حکومت حق مطلق خداوند است ابزار حکومت متعلق به خداوند نباشد؟ و خمس و سایر احکام مالی اسلام از این قبیل است: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (الفتح - ۱۰)؛

در آیه کریمه بالا، خداوند متعال، دستی را که با رسول خدا بیعت می کند مقرون به اجر و پادش از یدالله قلمداد فرموده است، به عبارتی، دست خدا، بالای دستان بیعت کننده با دست رسول خداست، دست رسول خداست که کار دست خدا می کند و به آن سزاوار می گردد، اگر انسان از ارتباط فیزیکی و مادی با خدای متعال عاجز است، اگر تعلق مادی خمس به خدا معقول به نظر نمی رسد، دست رسول خدا را گرفتن مانند دست بیعت دادن با خداوند متعال است و از این قبیل است که اگر تعلق مادی خمس به خداوند معقول نیست، این نقص از راه تعلق به رسول خدا جبران می پذیرد. و چون خمس در سایه حاکمیت الهی داشتن رسول، به او تعلق می گیرد نه به

^۱ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۶

دلیل دیگر، بنابراین رسول خدا هم، راهی جز مصرف آن در چاقوب خواست خداوند نمی تواند داشته باشد. بنابراین به نظر نگارنده، این که خمس در مصالح حکومت اسلامی مصرف می گردد تا حدودی ضعیف می شود؛ بلکه بهتر است گفته شود که با مصرف خمس در راه خواست خدا، مانند احکام دیگر الهی، حکومت الهی تحقق پیدا می کند، و از اینجا فرضیه نحوه تعلق خمس در صورت عدم وجود حکومت اسلامی، کاملاً مردود می گردد. البته بیان امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نیز، مبنی بر دلالت وجود خمس بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی، شیواتر و حکیمانه تر است.

یکی از بزرگوارانی که به صورت وسیع به تبیین مسأله خمس پرداخته است، آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (رحمة الله علیه) است، وی در ضمن شرح حدیث ...فَمَا كَانَ لَهُ لِلرَّسُولِ وَمَا كَانَ لِلرَّسُولِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ، بحث ملک یا حق بودن سهم هر گروه را چنین مطرح می فرماید:

اول: حق در معنای اولی لغوی خود اعم از ملک است، ولی در عالم جعل و تشریع به حسب اعتبار، "حق" و "ملک" با هم فرق می کنند.

به عبارت دیگر: حق در لغت به معنی حقیقت ثابت معینی است، چه در معنی وصفی به کار رود مانند قوله تعالی إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (غافر، ۵۵)، یا به صورت مطلق به کار رود مانند قوله تعالی لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ (یس - ۷)، اما حق در تشریع، حقیقتاً و در اصل، به معنی حق داشتن کسی در چیزی است، چه مورد حق واجب یا مستحب باشد.

دوم: از میان انواع اضافه پنجگانه [درآیه خمس]، اگر حق در اینجا به طایفه سه گانه اضافه شود، به نحو عموم استغراقی است، یعنی در اعمال حق، آنها دارای اختیار می باشند. مانند خوردن در حال عبور (الْأَكْلُ فِي حَالِ مُرُورٍ)، که این طور نیست صاحب بستان آنها را وادار به اعمال حق بکند یا آنها را منع کند، هر چند آنها مستحق صرف در آن مورد هستند، پس زمانی صرف در جمیع مستحقین واجب است، مانند حق اولاد و زمانی دیگر صرف در دایره و حیطه آنها واجب است به طوریکه سرپرست صرف، دارای اختیار در نحوه آن است، مانند وصیت [مطلق] برای اطعام فقرا، و نذر برای علما و وقف برای طلباء. پس استیعاب و اعطای تمام و کمال عِدَّةٌ و عِدَّةٌ واجب نیست، و همین که مصداق صرف در بین آنها پیدا شود، کفایت می کند. فقط رعایت تعدد باید به نحوی باشد که گفته نشود برای کمترین از جمع صرف شد. پس اهلیت در مورد جمع به نحو عموم استغراقی است و با مورد "حق" در احکام شرعی فرق می کند.

سوم اینکه: [با توجه به موارد بالا] ملکیت سادات در سهام مشکل می شود، چرا که اگر ملک آنها باشد، رعایت تساوی در سهام گروه های سه گانه سادات (یتیمان، مسکینان، در راه ماندگان) لازم می آید، در حالی که عدد

بعضی گروه از گروه دیگر، در مراتب مختلف ممکن است کمتر باشد، همچنین اگر ملک آنها باشد و از طرفی معذور از رساندن جمیع سهام- به دلیل پراکندگی آنها در شهرها و عدم احاطه - باشیم، از این مسأله معامله به مجهول لازم می آید و آن باطل است.

سپس آیت الله میلانی در مورد ملکیت خمس چنین نتیجه می گیرند:

حاصل اینکه اگر به طور قطع به عدم ملکیت و حق مالی نبودن خمس قایل نباشیم، وجهی برای جزم به ملکیت آن نیز نیست و وارد شدن ادات "لام" در موارد سهام نمی تواند دلیل بر ملکیت [در رسول و ذی القربی] باشد.... آیت الله میلانی یکی از دلایل عدم حق مالی بودن خمس را، اصل استصحاب بقای تمام مال مکتسبه در ملک صاحبش و عدم خروج خمس آن می داند، مادامی که دلیل برای خروج آن اقامه نشود. بعد می فرماید: از لوازم استصحاب بقای تمام مال در دست صاحب مال، این است که خمس حق [حق مالی] نیست، ولی چون اصل مثبت را قابل اتخاذ نمی دانیم پس در صورت شک در ملک یا حق بودن خمس، ناچار نوبت به دلیل حکم شرعی می رسد و وقتی احتمال می دهیم از حیث دلیل شرعی عام، منظور از حق، به معنی اهلیت داشتن و مستحق بودن به صرف خمس در آنها [سادات] و نه برای آنها باشد، پس قدر متیقن از وجوب را در نظر می گیریم و آن وجوب صرف خمس در دایره و حیطه سادات است [نه تعلق سهام خمس سادات به سادات]. بنابراین در قید زاید بر آن نیز، یعنی در صرف خمس در جمیع طوایف سه گانه سادات به نحو تمام و کمال برای فرد آنها، می گوئیم اصل، براءت است. هر چند آیت الله میلانی قدر متیقن از صرف را، در اعتبار تعدد دانسته، می افزاید: اکتفا بر یک فرد در هر گروه دارای اشکال است.^۱

اما هدف اصلی ما در تضعیف و استیضاح ملکیت داشتن گروه های سادات، غیر از تقویت تعلق همه خمس برای امام علیه السلام یا به عبارت بهتر ولایت داشتن امام علیه السلام در تمام خمس و تمرکز هزینه خمس در مصالح حکومت اسلامی زیر نظر والی حکومت، نبود. هر چند بعد از یادآوری اولویت ولی امر اسلام در خمس به عنوان وجه سهم الهی بودن آن، چگونگی تعلق خمس به باری تعالی بحث انگیز بوده و جای تدبیر و تدبیر دارد.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در سهم امام علیه السلام از خمس می فرماید:

"و اما در مورد سهم امام علیه السلام از خمس مفهومی که از کتاب و سنت فهمیده می شود این است که رسول الله (صلی الله علیه وآله) و نیز ائمه طاهر سلام الله علیهم، اولیای تصرف در همه سهم در زمان خود هستند، نه اینکه خمس ملک آنها باشد. پس قول تعالی "وَ اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي

^۱ - میلانی، سید محمد هادی حسینی؛ محاضرات فی فقه الامامیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۹

الْقُرْبَى (الأنفال، ۴۱) إلى آخره"، در این بیان محل تأمل است؛ به این ترتیب که اشکالی ندارد اگر بگوییم ضرورتاً مالکیت خدای تعالی در سهم، مانند مالکیت زید در لباسش، یعنی مالکیت اعتباری نیست، زیرا مالکیت به این معنی برای باری تعالی، نزد عقلا معتبر نیست؛ به طوریکه (مثلاً) اگر رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وکیل فروش سهم شود، از ملک تعالی خارج گردد، و قیمت سهم در ملک باری تعالی وارد شود، و این امر واضح است. از طرف دیگر اعتبار مالکیت اعتباری همزمان، برای باری تعالی و رسول الله معقول نیست، نه عرضاً معقول است و نه طولاً، بلکه اعتبار طولی هم حاصل به مقصود نیست که جای تحقیق دیگر دارد.^۱ (<<< و در روایات آمده است أن ما لله هو للرسول^۲ و ملکیت تکوینی هم که در بعضی بیان ها به مرور آمده است (در صورت صحت)، در محل بحث ما صحیح نمی‌باشد، زیرا محل بحث، بیان حکم فقهی عقلایی است، نه بیان دقت های فلسفی و عرفانی، هر چند قراین نشان می‌دهد که منظور ملکیت تکوینی نیست".^۳ و اما اعتبار مالکیت تصرفی و اولویت داشتن بر افراد دیگر متعلق خمس، برای باری تعالی، نزد عقلا مانعی ندارد، بلکه از نظر عقلا خداوند تعالی، اولی به تصرف در هر مال و جانی است، هر چند ماهیت این اولویت امری اعتباری باشد، ولی این اعتبار (اعتبار اولویت) از طرف عقلا، معقول می‌باشد.^۴ پس قول تعالی فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ معنایش این است که خداوند تعالی، ولی امر خمس است، بنابراین اگر عبارت "وَلِلرَّسُولِ" بر ولایت در تصرف حمل شود، نه به لحاظ این اعتبار از طرف عقلا، و نه طبق ظواهر دلائل و لوازم آن، اشکالی وارد نیست. و وحدت سیاق بر این امر تاکید دارد. چرا که تفکیک قایل شدن بر خلاف ظاهر آیه، نیاز به دلیل دارد.^۵ این فراز که یاد شد، به خوبی دلالت می‌کند که خمس، به دست امام است و امام مسؤول بر آوردن نیازهای سادات است.

این نکته، ظهور روایت را در لازم بودن بخش کردن خمس، به شش سهم و این که تنها نیمی از خمس در اختیار امام گذارده شود، سست می‌کند. به عبارتی، بر این گونه تقسیم ناگزیر نیستیم و آن تعین ندارد. این یک گونه تقسیم است که اگر امام صلاح دید، می‌تواند خمس را در شش قسم، قسم بندی کند.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، ضمن نقل قولی، می‌فرماید:

^۱ - (ر.ک.: موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، جزء سوم، ص ۲۲)

^۲ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۹

^۳ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

^۴ - همان

^۵ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

"و اما اگر حمل بر مالکیت اعتباری، شود؛ بطوریکه مالکیت رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ) بر خمس، مانند مالکیت شخصی بر لباس و اسبش باشد، این بیان، قایل شدن به تفکیک موارد تعلق خمس می‌باشد که مخالف ظاهر آیه و مخالف نص و فتوی است.^۱

... تعلق خمس به رسول الله به این معنا مستلزم قابلیت به ارث رسیدن آن به ورثه است، در حالی که اخبار متظافر و پیوسته وجود دارد که آنچه برای رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ) است برای امام بعد از آن حضرت می‌باشد. در صحیحۃ البزنطی، از امام رضا (علیه السلام) روایت است: از حضرت درباره قول متعال وَ اَعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ و لِلرَّسُولِ و لِذِي الْقُرْبَى پرسش شد: آنچه از خمس برای خداست برای کیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: برای رسول الله (ص)، و آنچه برای رسول الله (ص) است، پس آن برای امام می‌باشد.^۲

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب البیع چنین شرح می‌فرمایند:

"در روایت ابی علی بن راشد آمده است: به ابی الحسن ثالث علیه السلام عرض کردم: اِنَّا نُؤْتِي بِالْشَيْءِ فَيُقَالُ هَذَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عِندَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأَبِي عِ بَسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَ مَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللّٰهِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ؛ چیزی به دست ما رسیده است و گفته می‌شود که برای ابی جعفر، محمد باقر علیه السلام می‌باشد که نزد ما بود، با آن چه کنیم. پس امام ابوالحسن، کاظم علیه السلام فرمود: هر چه برای پدرم علیه السلام به سبب امامت وی باشد، برای من است، و اگر غیر از آن باشد طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش، حکم ارث را دارد.^۳

"... قول مالکیت شخصی به طور قطع باطل است. و از همین جا بطلان قول مبتنی بر اینکه رسول، مالک "به" جهت ریاست و ولایت است، آشکار می‌شود؛ چون مراد از ولایت، واسطه و عامل بودن در امر ثبوت است، و فرض مذکور سبب توالی فاسد است. می‌ماند احتمال مالک بودن "از" جهت ریاست، نه نفس رییس بودن، یعنی والی، سرپرست و ولی بر مملوک خمس باشد. و این ولایت بر مملوک با وجود اصل ولایت نفس ولی، باشد؛ که این اعتبار به ویژه چونکه وصف قایم بر شخص واحد است، دور از ذهن می‌باشد، و ثبوت آن نیاز به دلالت نص یا ظاهر دارد، به علاوه سبب تفکیکی می‌شود که خلاف ظاهر نیز هست؛ بنابراین برای خدا بودن خمس (لله بودن

^۱ -النهاية، الطوسي، ص ۱۹۸؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۶۴ -۱۶۵؛ قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۱۲، ص ۶۲؛

^۲ -الكافي، ج ۱، ص ۵۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۲؛ ر.ک.: موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

^۳ -الفقيه، ج ۲، ص ۲۳-۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۷

آن) معنایش مالکیت به جهت ریاست نیست. و اگر گفته شود بر وجه اولوهیت مالک است، فاحش تر خواهد بود، و این موجب تفکیک فاحش تر نیز است. به اضافه اینکه این بیان، موجب عدم حفظ ظهور «لام» در ملکیت است، اگر طبق گفته، ظاهر در آن باشد.^۱

" زیرا ضرورت این فرض آن است که رسول مالک نیست، بلکه ریاست، مالک است، و رییس مالک تصرف است، که این احتمال نیز ضعیف است. پس می ماند آخرین احتمال که عبارت است از اینکه خداوند تعالی اَصَالَهُ و حَقّاً ولی است، و رسول از قَبَل و طرف او ولی است، و بعد از رسول امام از قَبَل خدا یا رسول خدا ولی (در خمس) می شود. بنابراین سهام سه گانه در زمان رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ) تحت ولایت وی می باشد؛ پس در عصر خود آن حضرت، امام علیه السلام ولی خمس نبوده، و بعد از ارتحال حضرت، سهام مذکور تحت ولایت و تصرف امام علیه السلام قرار می گیرد.

و آنچه در روایات "أَنَّ مَا لِرَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ"^۲، و یا مشابه آن «ما كان لرسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ) فهو للإمام»، آمده، منظور از آن، زمان رسول الله (ص) نیست، بلکه مراد چیزی است که بعد از وفات حضرت رسول (ص)، برای امام علیه السلام می باشد، همانطور که در بعضی روایات آشکار است. مانند روایت طویل حمّاد بن عیسی از امام کاظم علیه السلام، که می فرماید:

فَسَهْمُ اللَّهِ و سَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ لِلْأُولَى الْأُمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ و آلِهِ؛ پس سهم خدا و سهم رسول خدا برای ولی امر بعد از رسول خدا (ص) است.

و قول امام علیه اسلام که می فرماید: فَلَهُ ثَلَاثَةُ سَهْمَانِ و رِأْثُهُ و سَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ؛^۳ پس برای امام (ع) سه سهم است، دو سهم به خاطر وراثت از خدا و رسول خدا و یک سهم برای خود امام (ع) از طرف خدا، منافات با آن ندارد. زیرا لازم است قسمت سوم برای امام علیه السلام در حین امامت وی باشد، و بدین ترتیب همه سهام ها بعد از رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ) برای امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، نه حسنین (علیهما السلام)؛ زیرا آن دو حضرت در زمان امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام نبودند.

پس نکته نظر جعل سهام سه گانه- به ترتیبی که حکم آن در همه زمانه ها یکی است و در عصر رسول الله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ) برای سهم الله، حکمی غیر از آنچه برای سهم رسول الله و نیز سهم الإمام می باشد، نیست-

^۱ - کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۰

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۲؛ ر.ک.: موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

^۳ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴-۵۳۹

^۴ - همان، ج ۱، ص: ۵۴۰

شاید برای بیان مقام ولایت رسول و ذوی القربی، و بزرگداشت آنها است؛ بدین ترتیب که خداوند تعالی سهمی برای خود، و سهمی برای رسول الله، و سهمی برای امام بعد از وی قرار داد، و رسول الله را ولی سهام قرار داد همانطور که امام را در زمان خود ولی قرار داد.

به نظر نگارنده، با توجه به شرح خود حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، این سهم بندی برای امام بعد از رسول خدا به جهت ترتب است نه معطوف. این اصطلاح، هر چند در فقه در زمینه تراحم احکام، بیشتر به کار می رود، از نظر نگارنده، قابل تطبیق است. چون «ترتب» در فرهنگ فقه بر اجتماع دو حکم فعلی در یک موضوع واحد یا دو موضوع در وقت واحد، نیز تعریف شده است.

در اینجا ذکر اصطلاح مشابهی، لازم به نظر می رسد. این اصطلاح با عنوان «ترتب ایدی» یا «تعاقب ایدی» مشهور است:

اگر مالی نزد چند نفر دست دست شده باشد (--- تعاقب ایدی) بدل تالف بر عهده کسی است که مال نزد او تلف شده است؛ هر چند صاحب مال می تواند برای گرفتن بدل تالف به هریک از آنان رجوع کند.^۱ به نظر نگارنده، مفهوم موافق این اصطلاح با صرف نظر از تالف بودن مال، مشابه حق اولویت سرپرستی و به نوعی مسؤول بودن امام بعد از رسول در امر خمس می تواند باشد.

در توضیح نحوه تعلق خمس به موارد بعدی، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه چنین می فرماید:

" و اما تقسیم سه گانه سهام سادات به خاطر بیان آن است که یتیم ها و مسکین ها و در راه ماندگان از اهل بیت موارد مصرف خمس هستند، و از خمس ارتزاق می شوند، مانند بیان مصرف در زکات. و روی هم، از تدبیر در مفاذ آیه و روایات آشکار می شود که همه سهام خمس از بیت المال است، و والی سرپرست تصرف در آن، و نظرش به حسب مصالح عمومی مسلمانان پذیرفته است، و اداره معاش گروه های سه گانه سادات از سهم مقرر برای آنها، برعهده والی و برحسب نظر وی می باشد.

همانطور که امر زکات ها به دست والی در زمان او می باشد، سهام خمس نیز در موارد مصرف آن طبق نظر والی نسبت به مصالح قرار می گیرد، این شامل کل مطالب مربوط به سهام دو گانه (سهم امام و سهم سادات) است.^۲ همچنین امام برای روشن شدن بیشتر مطلب، آیه انفال را، از موارد دال بر نحوه مالکیت خداوند متعال و از قبل آن، نحوه مالکیت رسول الله بیان می فرماید:

^۱ - هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص: ۷۸

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

"و ظاهر این است که انفال نیز ملک رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم أجمعین، نیست، بلکه آنها مالک تصرف هستند، و بیان آن در باب خمس گذشت."

پس قول خدای تعالی "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ" (الأنفال - ۱) ظاهرتر از آیه خمس (الأنفال - ۴۱) در این بیان مذکور است؛ زیرا - بر خلاف آیه خمس - در آیه انفال «لام» در رسول ذکر نشده است، و مثل این است که آنچه برای خدا و برای رسول است به طرز واحد می‌باشد.

و شکی نیست که خدای تعالی ولی در تصرف انفال است، نه مالک آن به نحو مالکیت زید بر لباسش، و همینطور است رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به اقتضای عطف. به همین دلیل منظور از آنچه در اخبار از آن الأنفال لرسول الله و لنا بعده^۱ وارد شده است، آن است که ایشان اولیای تصرف می‌باشند.

همانطور که در روایت حماد آمده است، عبد صالح، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: بر امام است به وسیله آن مال (خمس) امور مهم را رسیدگی کند؛ مانند اعطا در تألیف قلبها و موارد دیگر از مهمات حادث شده، تا جایی که در مورد انفال نیز می‌فرماید: و انفال برای والی است.^۲

... و مسأله اگر چه محل بحث ندارد ولی این است که شبهه ای در ملک شخصی نبودن انفال وجود ندارد، تا ورثه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ورثه ائمه (علیهم السلام)، به لحاظ آیه لِلذَّكَرِ مِثْلُ خَظِّ الْأُنثَيَيْنِ (النساء - ۱۱) بتوانند آن را به ارث ببرند. پس در انفال و مانند آن همان احتمالات ذکر شده در سهم خمس امام وارد است، و اظهر همان است که ذکر شد، و فقط به اقتضای ولایت، امام می‌تواند بنابر مصلحتی، قسمتی از انفال را برای خود بردارد. بدین ترتیب، در عصر غیبت، فقیه، ولی امر و ولی تمام اموری است که امام (علیه السلام) در آن ولایت دارد، و از جمله آن خمس می‌باشد، و در این مسأله فرقی بین سهم امام و سهم سادات نیست، بلکه فقیه بر انفال و فیء ولایت دارد که در محل خود مفصل آمده است. پس حاصل مطلب از آنچه ذکر شد، این است که: همه آنچه برای امام (علیه السلام) است برای فقیه نیز هست، مگر اینکه بواسطه دلیلی ثابت شود که آنچه برای امام (علیه السلام) است به جهت ولایت و سلطنت نیست، بلکه به جهت شخصی است؛ که به خاطر بزرگداشت و تشرّف امام علیه السلام می‌باشد، یا دلیلی باشد که فلان چیز هر چند از شؤون حکومت و سلطنت است، ولی مختص به امام (علیه السلام) می‌باشد و از آن تجاوز نمی‌کند، همانطور که در جهاد غیر دفاعی (در مساله خمس غنیمت) مشهور، همین است، اگر چه جای بحث و تأمل دارد و باید دانست آنچه برای امام، یا سلطان، یا حاکم

^۱ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۰-۵۲۳

^۲ - الکافی، ج ۱، ص ۴-۵۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲۴؛ رک: موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۳

مسلمانان، یا ولی امر، یا رسول، یا نبی، یا عنوانهای مشابه ثابت است، با دلایل ولایت، بر فقیه نیز ثابت می‌شود. بله، اگر در ثبوت چیزی برای امام (علیه السلام) تردید شود یا علم به ثبوت نباشد، آن چیز برای فقیه ثابت نمی‌شود. چنانکه بعضی علما (قدس سره)^۱ مواردی را شمرده و ادعای عدم ثبوت آنها برای امام را کرده است، یا گفته در ثبوت آنها برای امام تردید هست، در حالی که اکثر این موارد مذکور برای ائمه (علیهم السلام)، و فقیه ثابت است؛ چرا که از شؤون حکومت و سلطنت و قضاوت می‌باشند پس اگر چیزی که از شؤون حکومت نیست به دلایلی برای قاضی ثابت شود، آن چیز برای فقیه نیز ثابت می‌شود؛ چرا که قاضی منصوب از قبل ائمه (علیهم السلام) است، که تفصیل و نظر در هر مورد نیاز به سخن دراز دارد، واز وضع این رساله خارج است.^۲

۵-۱-۳- بحث در اینکه منظور از ذی القربی امام علیه السلام است.

الف) مالک بودن اعتباری خداوند

گاهی گفته می‌شود: از آن جا که خداوند مالک نظام هستی است و تمام عالم امکان در ید قدرت تکوینی اوست، مالک بودن اعتباری در حق خدا، درست نیست و نتیجه ای بر آن بار نمی‌شود. این سخن درست نیست: زیرا مالک بودن اعتباری، یک امر عقلایی و خردمندانه است و هر جا که نتیجه خردمندانه بر آن بار و انگاشته شود، اعتبار مالک بودن نیز، اشکالی نخواهد داشت و نتیجه مالک بودن اعتباری، اختیار داشتن در هرگونه دست یازی است. و دست یازی اعم از حق انتقال و غیره می‌باشد.

برای روشن شدن مطلب، مروری می‌کنیم بر معنای اصطلاحی اعتبار نزد اصحاب لغت و کلام:

در کتب لغت، برای اعتبار مصدر اعتبار مثال می‌زنند که:

عَبَرْتُ النَّهْرَ عَبُورًا: قَطَعْتُهُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ؛

از رودخانه عبور کردم: یعنی به طرف دیگر آن گذشتم.^۳

کتابهای لغت «العبور» را به انتقال و گذشتن از یک جانب به جانبی دیگر معنا کرده اند.

در تعبیر رویا گفته اند: معبر (تعبیر کننده) از خیال به واقع گذر می‌کند (می‌رسد).^۴

^۱ - المحقق الأصفهانی؛ حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ر.ک: موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۹

^۳ - محمود، عبد الرحمان؛ معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة؛ ج ۱، ص: ۲۲۳

^۴ - همان

و نیز گفته اند از این قبیل است قوله تعالى فَأَعْتَبُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ [سورة الحشر، الآية ۲]: یعنی نصیحت بگیرید؛ به این معنی که گریز زنید از حال خود به حال آنها که اگر عمل مشابه آنها را انجام دهید، مثل آنچه برای آنها واجب شده است برای شما نیز واجب می‌شود.^۱

بنابراین اعتبار، یعنی باقی ماندن یک چیز بر مشروعیت خود در شرایط گوناگون. هر چند اصولی‌ها، از اعتبار تفسیر به قیاس نیز کرده اند زیرا مقایسه کننده حکم اصل را به فرع انتقال می‌دهد. اما باید توجه داشت که حکم با عین در مواد مختلف فرق می‌کند، از لحاظ گوناگون در این دو جای تمایز باید وجود داشته باشد، که مجال تحقیق می‌طلبد. اما خردمندان وقتی برای کسی مالک بودن را اعتبار می‌کنند یا به عبارتی مالک بودن را حق وی می‌دانند، وی را صاحب اختیار می‌دانند و هرگونه دست‌یازی او را روا و مشروع می‌دانند: از این روی، اعتبار مالک بودن برای خداوند، بی‌اشکال است:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶)

بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری. (آل عمران - ۲۶).

معنی مالکیت اعتباری از آیه بالا و آیات مشابه دیگر قرآن کریم، آشکار می‌شود. اما از لوازم مالکیت، حکم کردن و حاکمیت می‌باشد، و این واضح است:

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَنَاتِ النَّعِيمِ؛ حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست؛ و میان آنها داوری می‌کند: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغهای پر نعمت بهشتند؛ (الحج-۵۶)

در آیه اول شاهد بودیم که خداوند به هر که می‌خواهد ملک و حکومت عطا می‌کند. آیه دوم به ما یادآور شد حکم کردن لازمه حکومت است و هم در این آیه کریمه است که می‌فرماید حکم به اعمال تعلق می‌گیرد. حال چگونه ممکن است خداوند به کسی اجازه حکومت بدهد ولی حق حکم به وی نداده باشد؟ از طرف دیگر چون حکم به عمل تعلق می‌گیرد به طریق اولی دستور نحوه عملکرد نیز باید در دستان حاکم از این نوع باشد و لا غیر.

^۱ - همان

بنابراین، در مسأله کلانی مثل خمس به دلیل اینکه مال و ثروت جز جدایی ناپذیر اعمال و طرز زندگی مردم است، نمی توان به چند تعریف سر بسته و حکم کلی بسنده نمود بلکه سرپرستی و اختیار ویژه می طلبد، و این اختیار، به تواتر احادیث، در معنی رأی و صلاحدید حاکم در مصرف خمس، نهفته می باشد. (<<احادیث متن). بنابراین برای رسول خدا صل الله علیه و آله و امام علیه السلام مالک بودن، اعتباری است: زیرا آنان بر خمس و زکات، به صورت تکوینی، مالک نیستند، بدین ترتیب برای یکسانی روش و آهنگ آیه، در مورد خداوند هم، مالک بودن اعتباری خواهد بود. نتیجه این مالک بودن، در اختیار خداوند بودن خمس و زکات است و خداوند هم، رسول (ص) و امام علیه السلام را مالک قرار داده، پس مالک بودن خداوند، رسول و امام، اعتباری است.

انتقال حکومت اعم از حکم و ملک، از خداوند متعال به رسول (ص) و از رسول (ص) به امام علیه السلام، با حکم خدا، منعقد است. چطور قابل تصور است که این انتقال، در مورد مردم، خالی از قیود و همین طور، عاری از عقود باشد، بی تردید هر عقدی دارای قیدها و شرایطی است؛ قابل تصور نیست نحوه تصرف مردم در اموال متعلق به خدا و جانشین بر حق او، مهمل گذاشته شده باشد. و دین و احکام مالی موجود در آن بر این مهم، بایستی نظر داشته باشد. عکس قضیه هم صادق است؛ یعنی اگر قرار است بر نحوه تصرف مردم احکامی ناظر باشد، این احکام نمی تواند به غیر از مالک اصلی اموال و هستی، متعلق باشد. در نتیجه انفکاک اختیار امام علیه السلام و حاکم شرع، در این میان معقول به نظر نمی رسد، درست به همان دلیل دینی بودن حکومت امام. والله اعلم.

ب) مالک بودن عرضی و طولی

مالک بودن عرضی به این معناست که سهم های یاد شده در آیه به نسبت مساوی بین گروه های شش گانه یعنی خداوند متعال، رسول، امام و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از سادات، تقسیم شود. اما طبق شرح بالا، از ظاهر آیه خمس بر می آید، مالک بودن در آن طولی است و بسان آیه انفال، که تمامی انفال را از آن خدا می داند، همه خمس از آن خدا خواهد بود و خدا هم خمس را در اختیار رسول خود قرار داده و پس از رسول، در اختیار امام قرار می گیرد.

و بدین ترتیب، پاسخ پرسش سوم نیز روشن می شود که جایی برای مالک بودن سادات باقی نمی ماند. بنابراین سهم سوم، مال ذی القربی است. ذی القربی یعنی خویشاوند. مفسران در بیان این عبارت از آیه خمس، بین "ذوی القربی" و "ذی القربی" تمایز قایل شده اند. و گفته اند در صورت ذوی القربی بودن، تصور می شد که مقصود، همه قوم و خویشان اعم از عموها و عمه ها و عمو زاده ها و عمه زاده ها هستند.^۱

^۱- ضیاءآبادی، سید محمد؛ خمس مال، ص ۶۲

مراد از ذی القربی، امام علیه السلام است، اما در این سخن اختلاف است. نزد امامیه، معروف است که مراد، امام علیه السلام است بلکه در این سخن، ادعا به وجود اجماع شده است.

اسکافی در مختلف الشیعه آورده است که مراد از ذی القربی مطلق اقارب نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ همانطور که بنی مطلب به بنی هاشم اضافه شده است و این نظر شافعی هم است.^۱ سید مرتضی می‌فرماید که ذی القربی مفرد است و مراد از آن امام است که قائم مقام پیامبر شده است، چون اگر اراده جمع می‌کرد، می‌گفت ذوی القربی.^۲

صاحب کنزالعرفان در پاسخ سید مرتضی می‌گوید: ممکن است از ذی القربی، اراده جنس شده باشد. صاحب کنز العرفان در جواب این سوال که: اگر منظور از آن جمیع بنی هاشم باشد، لازم می‌شود که منظور از «یتامی، مساکین، و ابن السبیل» که بر آن عطف گردیده است، غیر از بنی هاشم باشند؛ چه آنکه معطوف غیر از معطوف‌علیه است.

جواب می‌دهد: عطف خاص بر عام جایز است و فایده آن این است که توجه و عنایت بیشتری به یتیمان و مساکین و ابن السبیل از بنی هاشم، بشود. کوتاه سخن در مورد این قبیل آیات که دارای اجمال است، باید به بیانات رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (علیهم السّلام) اعتماد شود: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ، وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».^۳ مرور آرای علمای شیعه، علیرغم تفاوت تفسیر و طرز استنباط، به نکته نظر مشترک، در رجوع به سیره رسول الله و اهل بیت صلوات الله علیهم می‌انجامد.

از علمای اهل تسنن، نظرهای متفاوتی در این مورد نقل شده است: ابو حنیفه گفته است: سهم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و سهم ذی القربی، ساقط می‌شود و همه خمس برای سه گروه دیگر (مساکین، یتامی، ابن السبیل) مصرف می‌شود.

شافعی گفته است: سهم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در همان مواردی از مصالح مسلمین که خود آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) مصرف می‌فرمود، مصرف می‌شود.

بعضی گفته‌اند به امام علیه السلام واگذار می‌شود و بعضی دیگر گفته‌اند به گروه چهارگانه واگذار می‌شود و زمخشری در کتاب کشاف از ابن عباس نقل نموده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حیات

^۱ - جوادی آملی؛ کتاب الخمس، ص ۳۵۰

^۲ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶

^۳ - همان، ج ۱، ص ۲۵۱

خود خمس را بر شش قسم تقسیم می‌نمود: دو سهم برای خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و یک سهم برای نزدیکان رسول (ص) و بعد از حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابو بکر خمس را بر سه قسم تقسیم می‌کرد و بقیه خلفا بعد از ابو بکر نیز چنین می‌کردند.^۱

از علی (علیه السلام) نقل شده است که از او سؤال شد، خداوند می‌فرماید:

«وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ» در جواب فرموده است: «یتیمان ما و مساکین ما».^۲

۵-۱-۴- بحث پیرامون شرایط گروه های سه گانه سادات:

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خدای جلّ و علاّ فرمود: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ... تا آخر آیه، پس بر ما منت گذاشت و رحمت آورد، چون او مالک جان ها و اموال و سایر چیزها به صورت ملک حقیقی است. و آنچه در دست مردم است، از بین رفتنی و ساقط می‌باشند، و مردم، مالک مجازی آنها هستند نه مالک حقیقی آنها.^۳

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در تعریف خمس می‌فرماید:

خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه‌اش - که خداوند نسل با برکت آن‌ها را زیاد بفرماید - به منظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگی‌های دست‌های مردم است، قرار داده و کسی که از یک درهم آن جلوگیری کند جزء ستم‌کنندگان به آن‌ها و غصب‌کنندگان حق آنان می‌باشد که از مولای ما حضرت صادق علیه السلام است که: «همانا خداوند - که جز او خدایی نیست - چون که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس را نازل فرمود، پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فریضه، و کرامت برای ما حلال است».^۴

و از حضرت امام صادق علیه السلام است که: «هیچ بنده‌ای که چیزی از خمس خریده، معذور نیست که بگوید ای پروردگار من آن را به مال خودم خریدم تا اینکه اهل خمس به او اذن دهند» و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است: «و برای احدی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا اینکه حقّ ما به ما برسد».^۵

^۱ - زمخشری، جار الله محمود بن عمر؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۲۲، ذیل آیه ۴۱، سورة انفال

^۲ - همان

^۳ - منسوب به امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام؛ الفقه-فقه الرضا، ص ۲۹۳

^۴ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۹۷

^۵ - حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل، کتاب خمس، باب اول از ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۴، ص ۴۸۴

البته در تعلق خمس به بنی عبدالمطلب، باید گفت مشهور امامیه در تعلق خمس به اهل بیت، بنی هاشم را ذکر کرده اند. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در تحریر الوسيله^۱ در مورد تقسیم خمس و مستحقین آن می فرمایند:

مسأله ۱- خمس به شش سهم تقسیم می شود: یک سهم برای خدای متعال، و یک سهم برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یک سهم برای امام علیه السلام. و الآن این سه سهم برای حضرت صاحب الامر- ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه- می باشد. و سه سهم دیگر برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل ها از کسانی که از طرف پدر، به حضرت عبد المطلب، انتساب دارند؛ پس اگر از طرف مادر به او نسبت پیدا کند، بنابر قول اصح، خمس برایش حلال نیست و صدقه برای او حلال است.

مسأله ۲- ایمان یا آنچه در حکم ایمان است در تمام کسانی که مستحق خمس اند معتبر است، و بنابر اصح، عدالت (در آن ها) معتبر نیست، و احتیاط (واجب) آن است که به کسی که پرده دری نموده آشکارا گناهان کبیره را انجام می دهد، داده نشود، بلکه اگر در پرداخت خمس به او کمک به گناه و ستم و وادار نمودن وی به کار زشت باشد و ندادن خمس، او را از این ها بازدارد، جایز نبودن پرداخت خمس به او، تقویت می شود. و بهتر آن است که در افراد، ملاحظه مرجحات بشود.

مقداد حلی در کنز العرفان می فرماید: خداوند متعال، خمس را مسبوق به امر به علم قرار داد؛ به این معنی که آن امر، نزد شما محقق است تا زمانی که ناسخی وارد نشده است، سپس در دو موقعیت، آن را موکد کرد... پس فرمود «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ»، که متعلق به محذوف [وجوب] است، به این معنی که دادن خمس به موارد مذکور، واجب است. بنابراین می گوید آن را ادا کنید اگر ایمان دارید؛ که دلیل آن عبارت «فاعلموا»؛ چون در اینجا مراد از علم، عمل به اقتضای ایمان است... قول دیگر حق تعالی، «مَا أُنْزِلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» است؛ یعنی آنچه خداوند متعال از امداد ملائکه و فتح و پیروزی بر بنده اش، محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد.^۲

مسأله ۳- اقوی آن است که در مورد یتیم ها فقیر بودن لازم است. اما ابن السبیل یعنی مسافری که سفر او در معصیت نباشد، لازم نیست که در شهر خودش فقیر باشد، البته در شهری که خمس به او تسلیم می شود لازم است که به آن نیاز داشته باشد، اگر چه در شهر خودش غنی باشد؛ همان گونه که در زکات گذشت.

^۱ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۱۶ ذ

^۲ - سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۲

مسأله ۴- احتیاط (واجب)- اگر اقوی نباشد- آن است که کسی که خمس بر عهده دارد به کسی که نفقه او بر عهده اش می باشد مخصوصاً زوجه اش، خمس ندهد در صورتی که برای نفقه آن ها باشد. اما دادن خمس او به آن ها برای غیر نفقه- از آنچه که به آن احتیاج دارند و تأمین آن بر خمس دهنده واجب نباشد- اشکالی ندارد چنان که دادن خمس شخص دیگری به آن ها و لو اینکه برای نفقه باشد حتی به زوجه ای که شوهرش تنگدست است، اشکالی ندارد.

به نظر نگارنده، این مسأله، خلاصه اش این است، از مال غیر مخمس نمی توان حتی برای خانواده خرج نمود، اما اگر تأمین زوجه جزو مؤونه زندگی شخص باشد اشکالی ندارد. و خارج از متعلق خمس می باشد.

مسأله ۵- کسی که ادعای سید بودن می کند، به مجرد این ادعا، مورد تصدیق قرار نمی گیرد، البته اگر در شهر خودش به سید بودن معروف و مشهور باشد و کسی هم او را انکار نکند در ثبوت سیادت کفایت می کند، و ممکن است در پرداخت خمس به کسی که (از نظر سیادت) مجهول الحال است و عدالتش احراز شده است متوسل به حيله شد؛ به این ترتیب که خمس را به او بپردازد، به عنوان اینکه او را در رساندن خمس به مستحقش- هر که می خواهد باشد حتی اگر خود گیرنده آن باشد- وکیل نماید، لیکن بهتر است که چنین حيله ای را به کار نیندد. فتوای بالا حکایت از ادای خمس به عنوان فراغت ذمه است؛ شبیه بحث تفاوت بنی عبدالمطلب و بنی هاشم؛ که در صورت عمل به مورد دوم فراغت ذمه حاصل می شود.

مسأله ۶- احتیاط (واجب) آن است که خمس را بیشتر از مؤونه سال مستحق، به او ندهند و لو اینکه در یک دفعه باشد، چنان که برای او هم احتیاط (واجب) این است که نگیرد.

به نظر نگارنده، چون خمس، ملک سادات یا هیچ کس دیگر نیست؛ و چون به بیت المال تعلق دارد، همیشه طرق هزینه آن در راه مصالح جامعه محفوظ می باشد، چرا که حتی در غیر زمان جنگ، با وجود خمس، وظیفه ترویج باقی است و راه تقویت نظام اسلامی باز است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (الأنفال-۶۰).

مسأله ۷- نصف خمس که مال اصناف سه گانه [یتیم ها، مسکین ها، و در راه ماندگان از سادات] گذشته است، بنابر اقوی امر آن در دست حاکم شرع می باشد، پس باید یا به حاکم برساند یا به اذن و دستور او خرج نماید، چنان که نصف دیگر آن، که مال امام علیه السلام است، امر آن به حاکم شرع برمی گردد، پس یا باید به او برساند تا آن را در مواردی که طبق نظر و فتوایش مصرف آن است، به مصرف برساند، و یا با اذن او در همان مصرفی که

برایش معین می‌کند به مصرف برساند. و پرداخت آن به غیر مرجع تقلیدش مشکل است مگر اینکه به فتوای گیرنده محل صرف آن از نظر کم و کیف، همان مصارف مرجع تقلیدش باشد، یا طبق نظر او عمل نماید. این فتوی نشان می‌دهد، که خمس حق مسلم سید نیست بلکه به عنوان استفاده، به میزان معاش خود، می‌تواند، از آن برخوردار باشد.

مسأله ۸- اقوی آن است که منتقل کردن خمس به شهر دیگر جایز است، بلکه چه‌بسا با بودن بعضی از مرجحات، ترجیح دارد حتی در صورتی که در همان شهر، مستحق موجود باشد، اگر چه در این صورت اگر در راه یا در شهری که به آن منتقل شده تلف شود، ضامن می‌باشد، به خلاف آن وقتی که در همان شهر، مستحق پیدا نشود که ضمانی بر او نیست. و همچنین است اگر منتقل نمودن آن به اذن مجتهد و دستور او باشد که در این صورت ضمانی بر او نیست، حتی در صورتی که در شهر هم مستحق یافت شود. و چه بسا انتقال آن به شهر دیگر در صورتی که در همان شهر مستحق نباشد و پیدا شدن آن هم بعداً متوقع نباشد، یا مرجع تقلید امر به انتقال کند، واجب شود. و اگر از کسی در شهر دیگر طلب داشته باشد و با اذن حاکم شرع آن را عوض خمس حساب کند، (این کار) انتقال خمس نمی‌باشد.

مسأله ۹- اگر مجتهد جامع الشرائط در غیر شهر خمس باشد باید سهم امام علیه السلام را به او منتقل نماید یا از او اذن بگیرد تا در شهر خودش به مصرف برساند؛ بلکه اقوی آن است که اگر در شهر خودش هم مجتهد موجود باشد، انتقال دادن آن جایز است لیکن ضامن می‌باشد، مگر اینکه انتقال دادن آن بر او لازم باشد، بلکه اولی و احوط این است که اگر در شهر دیگر کسی افضل باشد یا بعضی از مرجحات در آنجا باشد، به آنجا انتقال دهد. و اگر مجتهدی که از او تقلید می‌کند در شهر دیگر است متعین و لازم است به آنجا منتقل کند، مگر اینکه مرجع تقلیدش به او اذن بدهد که در شهر خودش مصرف کند یا مصرف خمس به نظر مجتهد شهرش موافق نظر مرجع تقلیدش باشد، یا طبق نظر او عمل کند.

به نظر می‌رسد فتوای بالا در جواب از کسانی که فرض عدم ادای خمس را، در صورت نبودن حکومت اسلامی مطرح می‌کنند، مناسب و مفید باشد.

مسأله ۱۰- برای مالک جایز است که خمس را از مال دیگر بدهد اگر چه از اجناس (غیر نقدی) باشد، لیکن احتیاط این است که این کار با اذن مجتهد باشد، حتی در سهم سادات.

مسأله ۱۱- اگر به ذمه مستحق بدهی باشد، برای او (دهنده خمس) جایز است آن را با اذن حاکم شرع بنابر احتیاط (واجب) اگر اقوی نباشد، خمس (سهم سادات) حساب کند، چنان که حساب کردن سهم امام علیه السلام موکول به نظر حاکم شرع است.

به نظر می رسد، این فتوا مخصوص زمانی است که در صورت خمس ندادن طلبکار، مستحق دچار سختی و عسر و حرج نگردد، دلیل این ادعا، این است که احتمالاً گمان و پیشبینی مستحق، نسبت به دریافت خمس مذکور، باعث شده است که قرض دریافت شده را در محل دیگر، هزینه و خرج نموده است. توجه به فتوای بعدی برای این برداشت، پاسخ خوبی می تواند باشد!

مسأله ۱۲- برای مستحق جایز نیست که از باب خمس بگیرد و آن را به مالک برگرداند مگر در بعضی از حالات؛ مثل اینکه (دهنده خمس) مبلغ زیادی بدهکار باشد و نتواند آن را بپردازد به اینکه در عسر و سختی قرار بگیرد که امید زوالش نباشد و بخواهد که ذمه اش فراغت پیدا کند پس در این صورت مانعی از گرفتن و برگرداندن آن به جهت رفع اشتغال ذمه او نیست.

مسأله ۱۳- اگر مالی که خمس به آن تعلق گرفته است از کسی که اعتقاد به وجوب آن ندارد مانند کفار و مخالفین، به کسی منتقل شود، دادن خمس آن- همان طور که گذشت- واجب نیست، چه از ربح تجارت باشد یا از معدن یا از غیر آن. و چه از منکوحات و مساکن و متاجر یا غیر آنها باشد؛ زیرا ائمه مسلمین علیهم السلام آنها را برای شیعیانشان مباح فرموده‌اند، همان طور که در زمان‌هایی که خودشان مبسوط الید نیستند قبول نمودن زمین‌های خراجیه را از دست حکومت جور و مقاسمه با او، و گرفتن جوایز و هدایای او را تا حدودی، و گرفتن خراج از او و غیر این‌ها را از چیزهایی که از طرف ظالم و اتباع او به شیعیان می‌رسد، برای ایشان مباح کرده‌اند. و خلاصه حاکم جائر را (در اینگونه امور) به منزله خودشان قرار داده‌اند و کارهای او را نسبت به آنچه که محل ابتلای شیعه است امضاء کرده‌اند، از جهت اینکه شیعیان را از افتادن در حرام و عسر و حرج حفظ کنند.^۱

البته به نظر نگارنده مسأله بالا، غیر از مورد جنگ بدون اجازه حاکم شرع است؛ برای جهاد انواعی به شرح ذیل متصور است:

اول: قتل شخصی که بین فردی از مسلمانان و فردی از کافران واقع می‌شود، چه برای دعوت به اسلام، چه برای غرض شخصی، مثل تهاجم به مال آن فرد، و مانند طغیان علیه او از روی ظلم و زور گویی.

^۱- موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص: ۴۱۶

دوم: قتال یا مبارزه عمومی که بین یک گروه از مسلمانان و گروهی از کافران به خاطر خواهش های نفسانی مثل حب جاه و ریاست، یا به خاطر دفاع از خود در مقابل شر کافران و تهاجم آنها واقع می شود، مثل همان چیزی که در مبارزه بین دو فرد تصور می شد.

سوم: این نوع قتال که جهاد نام دارد بین دو گروه انجام می شود اما فرق با مورد بالا این است که فقط به خاطر دعوت به اسلام واقع می شود، همچنین متبادر از غُزَّاء، همین نوع جهاد است، هرچند در روایات در غیر این مقام نیز استفاده شده است.^۱

بنابراین، غنیمت به دست آمده از جنگ بدون اذن امام، همه برای امام است. اما غنیمتی که مجاهدان در جنگی که از طرف امام دستور داده شده، به دست می آورند، فقط خمس آن برای امام می باشد.

"اما زکات هاشمی را مانعی ندارد از او بگیرند چنان که گرفتن زکات از غیر هاشمی در صورت اضطرار و ناچاری مانعی ندارد. لیکن احتیاط (واجب) اگر اقوی نباشد، آن است که روز به روز به مقداری که ناچار است اکتفا کند (و بیش از نیاز روزانه نگیرد). چنان که احتیاط (مستحب) برای هاشمی آن است که از گرفتن صدقه واجب مطلقاً اجتناب کند، و لو وجوب آن عرضی باشد، اگر چه اقوی خلاف آن است، البته دادن صدقات مستحبی به هاشمی هیچ مانعی ندارد. و کسی که مشکوک است در صورتی که بینة یا شیاعی بر هاشمی بودن او نیست در حکم غیر هاشمی است که از زکات به او داده می شود. البته اگر خودش ادعا کند که هاشمی است به خاطر اقرار به استحقاق نداشتن، زکات به او داده نمی شود نه از جهت آن که با صرف ادعایش مدعای او ثابت شده باشد، و لذا تا وقتی که صحت ادعای او از خارج ثابت نشود به مجرد این ادعا خمس هم به او داده نمی شود".^۲

بنابراین، چهار سهم خمس، بعد از رسول الله را، از دیدگاه مکتب اهل بیت (ع)، می توان با نکات ذیل مستدل کرد:^۳

الف) بر اساس قول امامیه که خمس شش قسمت است، سه سهم آن در حیات پیامبر برای آن حضرت است. پس از رسول خدا نیز این سه سهم در اختیار امام قائم مقام آن حضرت خواهد بود و سه سهم دیگر به کسانی که قرآن از آنان نام برده است داده خواهد شد.

ب) روایت صحیحی از ائمه هدی وارد شده است. چنان که زمخشری نیز به آن اشاره کرده است.^۴

^۱ - جواد آملی، عبدالله؛ کتاب الخمس، ص ۳۸۷

^۲ - موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص ۵۹

^۳ - عابدی، فدا حسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۹۳

^۴ - عابدی، فدا حسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع، ش ۲۵، ص ۹۳

ج) وقتی ما یتیم و مسکین و ابن سبیل را از بنی هاشم بگیریم و سهم را فقط به آنها بپردازیم، جایز است و بری الذمه خواهیم شد و مطابق احتیاط خواهد بود. اگر کسی اینجا اشکال کند که آیه عام است، چگونه خمس را به افراد مخصوص تخصیص می دهید، جواب این است که: «مَا مِنْ عَامٍ إِلَّا وَ قَدْ حُصَّ».

ذی القربی نیز از نظر لفظ عام است ولی بالاتفاق مراد از آن فقط بنی هاشم است. همچنین یتیم و مسکین و ابن سبیل کافر و ذمی و غیر آن را شامل می شود، ولی مراد غیر از آنهاست.

سید مرتضی می فرماید که ذی القربی مفرد است و مراد از آن امام است که قائم مقام پیامبر شده است. اگر جمع بود ذوی القربی می گفت. البته ممکن است اراده جنس کرده باشد.^۱

به طور کلی، فتاوایی که نصف خمس را حق مسلم سادات دانسته اند، از روی روایات مرسله بوده و برای سادات حق تقدم در استفاده از خمس قایل شده اند:

مرسله حماد: حماد از امام کاظم (ع) نقل می کند که امام فرمود:

الف) «... خمس بر شش قسمت تقسیم می شود، سهمی برای خدا و سهمی برای رسول الله صل الله علیه وآله و سهمی برای ذی القربی و سهمی برای یتیم ها و سهمی برای مسکین ها و سهمی برای در راه ماندگان ... پس سهم خدا و سهم رسول الله، به عنوان میراث برای ولی امر بعد از رسول الله است، بنابراین برای امام علیه السلام، سه سهم است: دو سهم به عنوان میراث و سهمی که قسمت خود وی از سوی خداست یعنی برای امام نصف خمس به طور کامل می باشد، و نصف باقیمانده خمس میان اهل بیت امام تقسیم می شود، یعنی یک سهم به یتیمان آنها و یک سهم برای مسکین هایشان و سهمی برای در راه ماندگان از آنهاست که طبق کتاب و سنت، طوری که نیاز سالشان را برآورده کند، تقسیم می شود، پس مازاد بر سالشان به والی بر می گردد، ولی اگر خمس پرداختی نتواند نیاز آنها را بر آورده کند یا ناقص باشد، وظیفه والی است از آنچه در دستش است، به آنها انفاق کند...»^۲

اما بهترین مشهور، برای جبران ضعف ارسالی بودن این سند و اسناد مشابه، این است که عمل اصحاب به مضمون آنها ضعف سند را جبران می کند.

^۱ - کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۷۰؛ ر.ک.: همان مقاله، ص ۹۳

^۲ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۱، ص ۵۴۰

استنادکنندگان به این گونه روایات بر آنند که سادات را پیش بدارند و نخست نیازهای آنان را برآورند: نیازهای سادات فقیر، باید از خمس برآورده شود، گرچه نیمی از خمس در راه برآوردن نیازهای آنان هزینه شود؛ زیرا اینان از زکات محروم هستند.

اما سید بودن تنها شرط استفاده از خمس، نیست. این نکته به خوبی دلالت می کند که خمس، به دست امام است و امام مسؤول برآوردن نیازهای سادات است. به عبارتی نحوه میزان تعلق خمس به سادات، وابسته به نظر امام علیه السلام و والی، تا زمان ظهور صاحب عصر صلوات الله علیه است.

صحیح زرارہ: در روایتی صحیح و معتبر و موثق، زرارہ از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام فرمود: مَوَالِيَهُمْ مِنْهُمْ وَ لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ مِنَ الْغَرِيبِ لِمَوَالِيَهُمْ وَ لَا بَأْسَ بِصَدَقَاتِ مَوَالِيَهُمْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ الْعَدْلُ مَا أَحْتَاجَ هَاشِمِيٌّ وَ لَا مُطَّلِبِيٌّ إِلَى صَدَقَةٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مَا كَانَ فِيهِ سَعَتُهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا خَلَّتْ لَهُ الْمَيْتَةُ وَ الصَّدَقَةُ وَ لَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ شَيْئًا وَ يَكُونَ مِمَّنْ تَحِلُّ لَهُ الْمَيْتَةُ؛

امام فرمود: موالی از مردم هستند و صدقه دیگران برای موالی، حلال نیست و در صدقه دادن به موالی خودشان را به زحمت نیندازند. سپس امام علیه السلام فرمود: اگر عدل بود، نه هاشمی و نه مُطَّلِبی، به صدقه محتاج نمی شد. خداوند در کتاب برای آنها چیزی قرار داده است که سعت و غنای آنها در آن است... انسان اگر چیزی برای معاش نیابد، مردار و صدقه برای او حلال است و در مورد سادات، صدقه برای هیچ یک از آنها حلال نیست مگر این که چیزی نیابد و از کسانی باشد که مردار برای او حلال شود.^۱

از ظاهر روایت بر می آید که اگر نظام عدل برپا باشد، هیچ گاه سادات، نیازمند صدقه نمی شوند؛ زیرا خدای سبحان، در کتاب خود، آن مقدار برای سادات در نظر گرفته که زندگی آنان، آبرومندانه و با گشایش اداره شود. در روایت، تعبیر به (جعل لهم) شده؛ یعنی خدا برای آنان قرار داده است و از این جا روشن می شود: آیه خمس سه سهمی که برای سادات قرار داده، ملک آنان است.

نقد استدلال به صحیح زاره: این استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا اگر نیمی از خمس مال سادات بود، نه امام، چرا امام در این روایت فرمود: اگر نظام عدل بر پا بود، سادات نیازمند نمی شدند؟ باید امام می فرمود: اگر مردم وظیفه خود را انجام می دادند و سهم سادات را می پرداختند، سادات نیازمند نمی شدند، تا برابر دیدگاه مشهور باشد.^۲

^۱ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، ص: ۵۹

^۲ - احمدی، حبیب الله؛ مقاله: نگاهی به دیدگاه مشهور در هزینه کردن خمس، نشریه فقه، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳-۱۹۲

فصل ششم

آزمون فرضیات و نتیجه گیری

۶-۱-آزمون فرضیات

۶-۱-۱- خمس فقط یک سهم می‌باشد و سهم بندی برخی، جز برای شمول موارد مصرف خمس نمی‌باشد.

این که امام می‌فرماید: اگر عدل باشد، سادات نیازمند نمی‌شوند، دانسته می‌شود که خمس در اختیار نظام عدل است و این امام عدل است که اگر قدرت داشته باشد، خمس را گرد می‌آورد و در موارد لازم، هزینه می‌کند.

بنابراین قابل شدن سهم برای سادات، در عرض امام معصوم یا حاکم شرع صحیح نیست و سادات فقط مشمول خمس تا حد نیاز هستند نه اینکه مالک بدون شرط در نصف خمس باشند؛ دیدگاه مشهور مبنی بر دو سهم دانستن خمس و تعلق نصف کامل خمس به سادات، درست نیست.

در برابر دیدگاه مشهور، دیدگاه دیگری وجود دارد که باور دارد خمس، به دو بخش مساوی تقسیم نمی‌شود، نیمی از خمس هم، ملک سادات نیست، بلکه خمس، مالیات حکومتی است که در زمان رسول خدا (ص) در اختیار ایشان بوده و پس از آن حضرت، همه خمس، در اختیار جانشین وی قرار گرفته است. البته، چون سادات از زکات بی بهره اند، در هزینه کردن، خمس، پیش داشته می‌شوند.

۶-۱-۲-وجود خمس یا زکات کفایت از دریافت سایر مالیات های حکومتی نمی‌کند.

خمس یک مالیات فرا گیر است. وظیفه ای عبادی است که کم در آمدترین قشر جامعه را شامل می‌شود، و فرد مسلمان را در مسایل عمده حکومت اسلامی سهیم و شریک می‌نماید و بر عکس آن، مالیات های دولتی بیشتر به تعاون بین اعضای یک مجتمع مسکونی می‌ماند که در مسایل نه چندان عمومی و تا حدودی مشترک هزینه می‌شود؛ مثل این که ساکنان یک کوچه در عمارت پیاده روی خود با همدیگر تشریک مساعی می‌کنند و به نسبت گاهی با هم در این راه هزینه و زحمت را متقبل می‌شوند، گاهی با یک شرکت معاهده می‌نمایند و گاهی کمی فراتر از آن، طرف قراردادشان دولت یا حکومت اسلامی است.

اما خمس، مالیات منهای تمام هزینه های مشابه مذکور است. و هرچند مبلغ آن کم باشد برای صاحب در آمد از هر قشری واجب می‌گردد. مالیات های دولتی معمولاً در راستای هدف ویژه ای هزینه می‌شوند. به عبارت دیگر مالیات یک نوع بیمه دولت در برابر هزینه های قابل پیش بینی است. اما خمس در جهت ترویج دین تا نهایت درجه و غیر قابل پیش بینی می‌باشد و رسالت فرا جناحی دارد و به طهارت فرد فرد انسان تا وسعت جهان می‌پردازد.

اگر دلیلی وجود نداشت که مالیات در راه ویژه ای هزینه شود، به طور طبیعی این اندازه بسیار مالیات گردآوری شده در جامعه را باید زمامدار هزینه کند. اگر هیچ دلیلی هم بر این مطلب نداشته باشیم، سازواری حکم و موضوع، حکم می کند که خمس و مانند آن در اختیار زمامدار قرار بگیرد، تا او در راه مصالح مردم، هزینه کند.

۶-۲-نتیجه گیری

۶-۲-۱-یک سهم بودن خمس

امام رضوان الله تعالی علیه چنین نتیجه می گیرند: بنابراین روایاتی را که در تقسیم خمس بر شش قسمت آمده اند- با وجود اینکه در بعضی از این روایات بر عدم هزینه خمس در غیر موارد یاد شده تاکید شده است(فَلَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ)- حمل بر جعل تشریعی ابتدایی یا مورد کم بودن مقدار خمس و عدم کفایت آن می شوند، و این امر منافاتی با روایات مکرر شامل «أَنَّ سَهْمَ اللَّهِ لِرَسُولِ اللَّهِ، وَ سَهْمَ رَسُولِ اللَّهِ لِلْإِمَامِ» ندارند، یا در تنافی با اینکه «أَنَّ الزَّائِدَ يُرْجَعُ إِلَى الْوَالِي، وَ التَّقْسِيمُ بِنَظَرِهِ؛ مقدار زاید به والی برمی گردد و تقسیم، بسته به نظر وی است» نیست.

همانگونه که این گفته در سخن از سهم سادات نیز پوشیده نیست.

۶-۲-۲-وجه اشتراک بین خمس و مالیات

در یک جمع بندی کوتاه از موارد مصرف خمس یا زکات می توان گفت که این دو مالیات ثابت، جزو منابع مالی است که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد. امام خمینی رضوان اله تعالی علیه درباره اختیارات حاکم اسلامی می فرماید: برای فقیه عادل همه آن شؤونی است که برای رسول اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام از امور راجع به حکومت و سیاست است و فرق میان آنها معقول نیست؛ زیرا والی هر که باشد مجری احکام شریعت و بر پا دارنده حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیات ها و تصرف کننده در آنها بنا بر مصلحت مسلمین است.

وجه مشترک بین مالیات های ثابت مانند خمس یا زکات با مالیات های متغیر می تواند در نحوه مصرف آنها باشد، به طوری که هر کدام در مبارزه با فقر و تنگدستی افراد جامعه هزینه می شود. اما وجه تفاوت آنها با هم در عبادی و ارشادی بودن مالیات های ثابت است به طوری که کسی را نمی توان به پرداخت خمس مجبور کرد. بلکه چه بسا نیاز دولت هم به خمس و زکات در مقابل ابعاد معنوی پرداخت خمس، نا چیز است. مثل کفاره ای که به مجتهد جامع الشرایط پرداخت می شود، مسلما پرداخت کفاره به خاطر تزکیه خود شخص است نه اینکه مجتهد به اعمال مشمول کفاره، وابسته باشد.

۶-۲-۳- آسیب‌شناسی مالیاتی

تعیین میزان و نوع مالیات‌های متغیر و همچنین انتخاب مشمولان مالیاتی باید عادلانه باشد از این رو از مالیات‌های متغیر بعد از دریافت مالیات‌های ثابت مانند خمس و حصول اطمینان از عدم تکافوی آن‌ها استفاده می‌شود. عدالت مالیاتی می‌طلبد کسانی که از خدمات عمومی بیشتری استفاده می‌کنند، مالیات بیشتر بپردازند همانطور که در مالیات‌های اسلامی مثل خمس این مورد رعایت شده، و هر کسی به نسبت در آمد و هزینه متعارف زندگی اش، خمس می‌پردازد.

اما خمس فراموش می‌شود نه به خاطر این که کسی آن را مردود می‌داند؛ بلکه به دلیل انتشار و اهمیت دادن به انواع مالیات‌ها، عملاً خمس و دیگر مالیات‌های اسلامی مثل زکات و خراج و جزیه در میان فریاد مالیات مالیات! گم می‌شود.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در مورد اولویت معنویت در قبال مسایل اقتصادی می‌فرمایند: «این مسلم است که از نظر اسلامی تمام مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی‌شود و نخواهد شد بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست.»

۶-۲-۴- جایگزینی مالیات با زکات و یا خمس

علیرغم مشکل یا غیر عملی بودن جایگزینی مالیات‌های متغیر با مالیات‌های شرعی و ثابت، بعید نیست رواج مالیات‌های رایج متغیر، ناشی از عدم ترویج و استفاده نادرست از احکام مالی اسلام باشد. مورد اتفاق طبق آیات قرآن «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» و مضمون روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام «إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ، وَ لَوْ غَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَزَادَهُمْ؛ خداوند در اموال اغنیاء برای فقرا حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود خداوند آن حق را اضافه می‌کرد»، شامل غالب چیزها باید باشد؛ این سوال پیش می‌آید آیا در صورت اجرا کردن صحیح قانون زکات یا خمس، بازهم مجبور به استفاده از قوانین مالیاتی متفرقه بودیم؟

به قولی دیگر، در کدام یک از آیات قرآن مراد از انفاق، فقط و فقط شتر و گاو و اشیاء تسعه مخصوص زکات است. با این دیدگاه احتمال جایگزینی مالیات‌های متغیر، با احکام مالی اسلام جای مطالعه و تحقیق دارد. این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که هیچ کدام از موارد تعلق خمس یا زکات- غیر از ارباح مکاسب در خمس که آن هم مبتلا

به تفاوت آرا است- به صورت روزمره در نیامده اند. جدول ذیل، مقایسه و موازنه ای است از ممیزات زکات و خمس از دیدگاه سید مرتضی، از کتاب "مسایل واجب بعد از صلوه در اسلام" نوشته احمد-نو اندیش:

ممیزات	زکاتی که برای تأمین حوائج فقرا و تهیه مصالح اجتماعی مسلمین و مصارف هشتگانه قرآن است	ممیزات	خمس	خمس که برای منسوبین به هاشم و امام علیه السلام است
۱	زکاتی که برای تأمین مصالح اجتماعی و ترفیه فقرا و مساکین و بالاخره مصارف هشتگانه قرآن تعیین شده به فتوای فقها فقط بر نه چیز تعلق می گیرد که اکثر آن چنانکه قبلاً بیان شد مشمول زکات نمی شود.	۱	خمس که به غیر از حق امارت برای امام علیه السلام، به یتیم ها و مسکین ها و در راه ماندگان بنی هاشم تعلق می گیرد	
۲	در زکات رسیدن به نصاب شرط است که در انعام ثلاثه شتر به پنج تا ۲۵ و گاو سی یا چهل و گوسفند حداقل چهل و در طلا و نقره بیست دینار یا دویست درهم و در غلات اربع پنج وسق (یک نوع پیمانه) است که هر گاه به این مقدار رسید زکات واجب است و گر نه خیر.	۲	در خمس رسیدن به نصاب لازم نیست بلکه حتی یک درهم و کمتر از آن هم مشمول خمس است.	

۳	در زکات در بین دو نصاب زکات نیست مثلاً گوسفند از چهل که گذشت تا صد و بیست و یک، زکات ندارد و همچنین سایر اشیاء.	۳	در خمس اصلاً نصابی نیست تا بین دو نصاب باشد یا نباشد.
۴	در زکات، انعام سه گانه اگر معلوفه و عامله باشند یا نر باشد یا برای شیر و گوشت نگهداری شود زکات ندارد.	۴	در خمس چنین قید و شرط هایی نیست و هر چه بوده باید خمس آن داده شود.
۵	در زکات طلا و نقره بعلاوه نصاب مسکوک و منقوش بودن شرط است.	۵	در خمس طلا و نقره چنین شرط های نیست.
۶	در زکات بر انعام سه گانه و طلا و نقره گذشتن یک سال شرط است که در آن هیچگونه تصرفی در آن اشیاء نشده باشد و اگر شد ساقط است.	۶	در خمس چنین قید و شرطی نیست و همینکه شخص مالک چیزی شد خمس آن واجب است هر چند می تواند پس از گذشتن سال خمس آن را بپردازد البته در ارباح مکاسب فقط به مجرد حصول، خمس واجب است.
۷	در زکات بر اشیاء نه گانه در غلات چهار گانه پس از وضع هزینه ها هر گاه به حد نصاب رسید یکدهم یا یک بیستم و در سایر اشیاء تقریباً یک چهلم است در صورت	۷	در خمس بدون هیچ قید و شرط باید یک پنجم هر چه هست داده شود.
...	احراز شرایط.		
۸	از زکات اشیاء نه گانه می توان به سادات داد در صورتی که دهنده زکات	۸	از خمس به غیر سید نمی توان داد.

		هاشمی باشد یا در صورتی که سیدی زکات مطالبه نماید اگر چه از غیر هاشمی باشد.	
۹	اشیاء نه گانه را می توان تبدیل به شیء دیگر کرد مثلاً طلا را به زینت یا گداختن و همچنین اشیاء دیگر را تا مشمول زکات نشود.	۹	در خمس نمی توان برای فرار از آن هیچ عملی انجام داد.
۱۰	در زکات اشیاء نه گانه بر مال کودک و دیوانه و عبد و مملوک زکات نیست.	۱۰	در خمس بر تمام اموال کودک و دیوانه و امثال آن خمس تعلق می گیرد
۱۱	در زکاتی که فقیر در یافت داشته اگر سال بر آن گذشت مثلاً پنج شتر یا سی گاو داشت باید زکات بدهد.	۱۱	در خمسی که سید می گیرد یا در سهم امام هر چقدر باشد زکات نیست.
۱۲	در زکات اشیاء نه گانه چون عاملین زکات آن را جمع آوری کنند خرج محل وغیره بر ارباب زکات یعنی به ضرر مستحقین است.	۱۲	در خمس باید خمس دهنده آن را به نفع ارباب خمس عهده دار شود.
۱۳	اگر کسی ملکی را که در آن غلات بعمل می آید به اجاره دهد در مال الاجاره آن زکات نیست.	۱۳	اما در خمس به هر صورت واجب است.
۱۴	اگر زراعت ملک مزروعی قبل از آنکه زکات به آن تعلق گیرد معامله شود لکن معامله قطع شده بعدا که زرع در آن آشکار گردید معامله قطع	۱۴	اما خمس به هر صورت و هر حال از این آفات بر کنار است.

		شود در آن نه بر فروشنده و نه بر خریدار زکات نیست.	
۱۵	در مال میراث اگر بعد از فوت و قبل از تقسیم زکات تعلق گیرد بر وارث زکات واجب نیست.	۱۵	ولی در میراث میت در چنین صورتی هم خمس واجب است.
۱۶	در زکات اگر سلطان باج و خراج گرفت می توان آن را از بابت زکات محسوب داشت و دیگر زکات نداد.	۱۶	در خمس چنین عذری نیست.
۱۷	در اموال زکوی در جریان سال میتوان نذر یا صدقه یا هبه کرد یا وقف نمود و بدینوسیله آن را از زکات انداخت.	۱۷	در اموال مشمول خمس کسی چنین حقی ندارد.
۱۸	زکات را می توان برای وسعت دادن به زندگی و ترفیه حال عیال مصرف نمود و زکات نپرداخت.	۱۸	اما در خمس مؤونه را باید در حد اعتدال و اقتصاد انجام داد و حق وسعت دادن به خود و عیال در این باره ندارد.
۱۹	زکات را می توان برای امر ازدواج خود یا دیگران خرج نمود و یا کتاب های دینی خرید.	۱۹	با خمس نمی توان چنین اعمالی کرد.
۲۰	اموال زکوی را که مشمول زکات می شود می توان قبل از حلول سال تبدیل به خانه یا زمین کرد یعنی ملکی یا چیزی خرید و بدینوسیله از زکات فرار کرد.		
۲۱	هر گاه شخصی دارای هشتادگوسفند مثلا در دو محل باشد یا صد و بیست	۲۱	در خمس چنین عذری موجب عدم پرداخت نمی شود. هر گاه مثلا

		گوسفند در سه محل باشد بیش از یک زکات بر او واجب نیست.	ده گوسفند در ده محل داشته باشد باز هم هر ده گوسفند مشمول خمس است.
۲۲	۲۲	هر گاه مالک اموال زکوی بین سال زکات بمیرد و مال به ورثه منتقل شود هر گاه سهم وارثی به حد نصاب باشد باید سال را از سر بگیرد و بعد از گذشتن یکسال دیگر در صورت مشمول بودن زکات را بپردازد.	به مجرد فوت مالک اموال خمس، اموال مشمول پرداخت خمس است زیرا مؤونه مالک تمام شده است.

به نظر نگارنده، و طبق جدول فوق اگر ما امروز نیازمند راههای مالیاتی دیگران هستیم به خاطر این است که موضوع، یعنی اشیاء متعلق خمس و زکات و دیگر مالیات‌های اسلامی محصور به گذشته مانده است. و تلاش کافی برای تبیین آن با مسائل مستحدثه صورت نگرفته است.

منابع و مأخذ:

۱- قرآن کریم

۲- آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی؛ **کشف الرموز فی شرح مختصر النافع**؛ ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۷ ه.ق.

۳- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.

۴- احمدی، حبیب الله؛ مقاله: **نگاهی به دیدگاه مشهور در هزینه کردن خمس**، نشریه فقه، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳-۱۹۲، سال ۱۳۷۶.

۵- انصاری دزفولی (شیخ انصاری)، مرتضی بن محمد امین؛ **کتاب الخمس**، در یک جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

۶- انصاری، عبد الرحمن؛ **آخوندی، مصطفی؛ بررسی تاریخی و فقهی خمس**، بوستان کتاب قم، قم-ایران، اول، ۱۳۸۰ ه.ش.

۷- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی؛ **القواعد الفقهیه**، ۷ جلد، نشر الهادی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.

۸- بیهقی، أبو بکر أحمد بن حسین بن علی (۳۸۴-۴۵۸ ه)؛ **السنن الکبری نشر دار المعرفة، بیروت، سال ۱۴۱۳ ه.ق.**

۹- جزائری، سید نعمه الله؛ **کشف الأسرار فی شرح الاستبصار**، ۲ جلد، مؤسسه دار الکتاب، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۰- جوادی آملی، عبد الله؛ **کتاب الخمس**، دار الاسراء للنشر، قم ۱۴۱۸ ه.ق.

۱۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ **الفصول المهمه فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل**، ۳ جلد، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.

۱۲- _____ . **وسائل الشیعه**، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۳- _____ . **هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل**، ۸ جلد، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.

- ۱۴- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم-ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۱۶- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله؛ الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۱۷- زمخشری، جار الله محمود بن عمر (۴۶۷-۵۲۸ ه)؛ تفسیر کشاف، نشر دار الکتب العربی، بیروت، بیتا.
- ۱۸- سید رضی، محمد؛ گردآورنده فرمایشات امام، امیر المؤمنین علیه السلام: نهج البلاغه، در یک جلد، مؤسسه نهج البلاغه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۹- سیوری حلی، مقداد بن عبد الله - مترجم: عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، دو جلد، پاساژ قدس پلاک ۱۱۱، قم - ایران، اول، بی.تا.
- ۲۰- صدر، سید کاظم؛ اقتصاد صدر اسلام، ناشر: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۲۱- ضیاءآبادی، سید محمد؛ خمس مال، زندگی ایده آل. بنیاد خیریه الزهرا(س)، تهران، ۱۳۹۱ ه.ش.
- ۲۲- طبرسی، أبو علی فضل بن الحسن معروف به امین الاسلام (۵۴۸-۷۰۰ ه)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دار مکتبه الحیاء، بیروت، بی.تا.
- ۲۳- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، اول، ۱۳۹۰ ه.ق.
- ۲۴- _____. تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۲۵- _____. مترجم: خراسانی، محمد واعظ زاده؛ الجمل و العقود فی العبادات - ترجمه، در یک جلد، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران، اول، ۱۳۸۷ ه.ق.
- ۲۶- _____. الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۲۷- _____. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۲۸- عابدی، فداحسین؛ مقاله: بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت، نشریه طلوع، ش ۲۵، ۱۳۸۷.

- ۲۹- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۳۰- _____ . اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، در یک جلد، دار التراث - الدار الإسلامیة، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳۱- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳۲- عکبری بغدادی، مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۳۳- عیاشی، أبو نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی معروف به عیاشی (۳۲۰ - ۴۰۰ ه)؛ تفسیر عیاشی؛ ۲ مجلد. نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۳۴- فخر رازی، محمد الرازی فخر الدین بن عمر (۵۴۴ - ۶۰۴ ه)؛ تفسیر فخر رازی، نشر دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۳۵- _____ . فقه القرآن، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۳۶- قُرطبی، محمد بن احمد بن رشد (۵۲۰ - ۵۹۵ ه)؛ **بداية المجتهد**، انتشارات شریف الرضی، قم.
- ۳۷- قمی، صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم؛ من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۳۸- کرمی، محمد مهدی. پور مند، محمد؛ مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳۹- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۴۰- مجلسی (مجلسی اول)، محمد تقی؛ **لوامع صاحبقرانی**، ۸ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۴۱- مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار، ۳۳ جلد، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.

- ۴۲- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن؛ کفایه الأحكام، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۴۳- _____ . ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۴۷ ه.ق.
- ۴۴- محمود، عبد الرحمان؛ معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ۳ جلد، ه.ق.
- ۴۵- مزینانی، محمد صادق، دفتر تبلیغات اسلامی قم، مقاله: خمس حق الاماره، نشریه فقه، ش ۳، ۱۳۷۴.
- ۴۶- مطهری، شهید مرتضی؛ آشنایی با قرآن، ج ۳، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۴۷- _____ . فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، بی.تا.
- ۴۸- منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام؛ الفقه - فقه الرضا، در یک جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۴۹- موسوی خمینی، سید روح الله - مترجم: اسلامی، علی؛ **تحریر الوسیله** - ترجمه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۲۵ ه.ق.
- ۵۰- _____ . **صحیفه نور**، وزارت ارشاد اسلامی، ۲۱ جلد، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۵۱- _____ . **کتاب البیع**، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۵۲- _____ . **ولایت فقیه**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران-ایران، دوازدهم، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۵۳- میلانی، سید محمد هادی حسینی؛ **محاضرات فی فقه الإمامیه** - کتاب الخمس، در یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، مشهد - ایران، اول، ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۵۴- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۵۵- نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر؛ **العروة الوثقی فی الدین**، در یک جلد، مؤسسه کاشف الغطاء، ه.ق، بی.تا.

۵۶- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ تذکرة الأحاباب، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.

۵۷- نواندیش، احمد؛ مسایل واجب بعد از صلوۀ در اسلام. تهران، ۱۳۵۳ه.ش.

۵۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود باضافه جمعی از پژوهشگران؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم

السلام، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه.ق.

۵۹- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی؛ مصباح الفقیه، ۱۴ جلد، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر

الإسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.



The University of Sistan & Baluchestan

Graduate School

The Dissertation of M.A. in Jurisprudence and Islamic Law

Title:

Investigation of Khums According to Imam Khomaini Compaired with Sonnah Breanches

Supervisor (Supervisors):

Dr.Amirhamzeh Salarzai

Advisor:

Dr.Mohammadreza Kaykha

Research by:

Esmali Maleki Alibabalou

Feb. 2014

Abstract:

khums in Islam is a divine financial obligation. The study is about «Investigation of Khums According to Imam Khomai Compaired with Sonnah Breanches» of the wisdom of Khums, such as issues of belonging ,Uses and factors hindering the establishment of Khums, interfaith Khamse, are discussed. This thesis tries establishment, proof of believes and the strength of a share of Khums and Muslim ruler has the right to possess it. Of Imam Khomeini, imagine sharing Khums equally among the six groups, namely God, the Messenger of Allah(peace be upon him) , Qirbi parties, orphans and the poor in absolute Wayfarer Sadat is a false belief that Khums of its original mission which are doing right activities and reforming social evils away, so this thesis has descriptive - analytic approach, discuss the importance and wisdom of Khums, Implications such as the need for Islamic government of Ayatollah Khomeini's radical vision set and also compare Khamse religious commentators reasons, it is critical to warrants based resources fatwa the verse (Al-Anfal 41) somewhat obsolete, and issues such as Review and criticize their views Having regard to the revelation of the verse of Khums Sunni Islamic state ownership implications of the Bani Hashim trilogy is not enough. And illusion hypothesis, such a possibility of having no Islamic state, the Khums argument is (Quran. Al-Teen.8), but the Muslim ruler of an absolute lien on the 'drawn astray Khums, Sadat Khums owner the way to share equally among the six groups in the Khums verse, are they? In this paper, compared to Imam Khomeini, the following questions have been answered also the views of Khamse religions and their differences and Inclusion of using Khums in cases will be examined.